



بنیاد پژوهشی اسلامی
آستان قدس رضوی

خليفة الله من أرضه
خليفة الله من أرضه
خليفة الله من أرضه
خليفة الله من أرضه
خليفة الله من أرضه

بِعَجَلِ اللَّهِ فُرَجِهْ

إِمَامٌ مُنْتَظَرٌ

تأليف:

آية الله سيّد محمد مهدی موسوی خلیجی





إمام مُنتظر عجل الله فرجه

آية الله سيد محمد مهدي موسى خلی

موسوي خلخالي، محمدمهدي

إمام منتظر (عج) / تأليف محمدمهدي موسوي خلخالي . - مشهد: . بنياد پژوهشهای اسلامی ، ۱۳۹۰

ISBN 978-964-971-458-5

۱۹۲ ص .

فیفا

کتابنامه ص ۱۶۶ - ۱۷۸ .

۱. محمد بن حسن (عج) ، امام دوازدهم ، ۲۵۵ ق . ۲. مهدویت ۳. احادیث شیعه - قرن ۱۴ .

الف. بنياد پژوهشهای اسلامی . ب. عنوان .

۲۹۷/۴۶۲

BP ۲۲۴ / ۴ / م ۷۶۵ ۸۱۳۹۰

۲۳۵۵۶۸۰

کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران



بنیاد پژوهشهای اسلامی
آستان قدس قم

امام منتظر

آية الله سيد محمد مهدي موسوي خلخالي

ویراسته محمود نظري پور

چاپ اول: ۱۳۹۰ / ۳۰۰۰ نسخه، وزیري / قیمت ۳۲۰۰۰ ریال

چاپ و صحافی: مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی

بنیاد پژوهشهای اسلامی، مشهد: صندوق پستی ۹۱۷۳۵-۳۶۶

مراکز توزیع:

تلفن و دورنگار واحد فروش بنياد پژوهشهای اسلامی: ۲۲۳۰۸۰۳

فروشگاههای کتاب بنياد پژوهشهای اسلامی، مشهد: ۲۲۳۳۹۲۳، قم: ۷۷۳۳۰۲۹

www.islamic-rf.ir

info@islamic-rf.ir

حق چاپ محفوظ است

فهرست مطالب

<p>۵۱ امید آینده</p> <p>۵۲ خاستگاه امامت ائمه</p> <p>۵۵ آسایش و سعادت ملت‌ها</p> <p>۵۸ نوید قطعی اسلام</p> <p>۵۹ چشم انداز آینده</p> <p>۶۲ انتظار مهدی (عج) و</p> <p>۶۵ مهدی موعود (عج)، موجودی استثنایی</p> <p>۶۶ حکومت امام غایب در زمان غیبت</p> <p>۶۷ حاکمیت امام از طریق ولایت</p> <p>۶۹ حکومت امام از طریق فقیه</p> <p>۷۱ نخستین پیام مهدی (عج) از کنار کعبه</p> <p>۷۵ وظیفه مردم در روز ظهور</p> <p>۷۶ برنامه حکومت حضرت مهدی (عج)</p> <p>۷۷ راه شناخت حضرت مهدی (عج)</p> <p style="text-align: center;">بخش سوم: شخصیت حضرت مهدی (عج)</p> <p>۸۳ مهدی (عج) در منابع اهل سنت</p> <p>۸۴ مهدی (عج) در منابع شیعه</p> <p>۸۶ مهدی (عج) فرزند کیست؟</p> <p>۸۸ طلوع خورشید ولایت</p> <p style="text-align: center;">بخش چهارم: غیبت</p> <p>۹۳ غیبت صغری</p>	<p>۵ مقدمه</p> <p style="text-align: center;">بخش اول: حکومت‌ها</p> <p>۱۳ حکومت جهانی</p> <p>۱۵ حکومت انبیا</p> <p>۱۷ چکیده کلام</p> <p>۱۹ اسلام</p> <p>۲۱ آینده‌نگری اسلام</p> <p>۲۵ حکومت دلخواه</p> <p>۲۶ حکومت اسلام</p> <p>۲۷ روایات</p> <p>۲۸ آنچه از این روایات می‌فهمیم</p> <p>۲۸ طوفان حوادث و کشتی نجات امت</p> <p>۲۹ طوفان نوح</p> <p>۳۰ تنور جوشان، منشأ طوفان و ویرانگری</p> <p>۳۱ طوفان امت</p> <p>۳۱ پناهگاه حقیقی و پناهگاه خیالی</p> <p>۳۳ پیش‌بینی رسول خدا ﷺ درباره</p> <p>۳۴ غروب نور</p> <p>۳۷ حدیث جابر بن یزید جعفی</p> <p style="text-align: center;">بخش دوم: قیام مصلح</p> <p>۴۱ قیام مهدی (عج)</p> <p>۴۶ قیام مهدی (عج) در مسیر تکامل بشر</p>
---	--

- ۱- روایت جابر بن سمره ۱۴۸
- ۲- روایت عبدالله بن مسعود ۱۵۰
- چند نکته در حدیث ابن مسعود ۱۵۰
- احادیث نبوی از طریق شیعه ۱۵۲
- روایت سلمان فارسی ۱۵۲
- روایت ابوسعید خدری ۱۵۲
- ۳- روایت زید بن علی بن الحسین ۱۵۳
- بررسی حدیث جابر بن سمره ۱۵۴
- حقیقت خلافت اسلامی ۱۵۷
- اتفاق مسلمانان بر خلفای دوازده گانه ۱۵۸
- نظر ابن حجر درباره خلفا ۱۶۰
- نتیجه ۱۶۲
- تصریح به نام دوازده امام در احادیث ۱۶۴
- حدیث نخست ۱۶۷
- حدیث دوم ۱۶۷
- معرفی نسب مهدی در احادیث نبوی ۱۶۸
- مهدی (عج) از خاندان پیامبر ۱۶۸
- مهدی (عج) فرزند فاطمه علیها السلام ۱۶۹
- مهدی (عج) از نسب حسن و حسین ۱۷۰
- مهدی (عج) از فرزندان حسین علیه السلام ۱۷۱
- مهدی (عج) فرزند امام عسکری علیه السلام ۱۷۳
- پرچمدار عدل جهانی در احادیث نبوی ۱۷۵
- مهدی (عج) پرچمدار عدل ۱۷۵
- مدت حکومت مهدی (عج) ۱۷۶
- همنام بودن با رسول خدا صلی الله علیه و آله ۱۷۷
- عدالت در تقسیم اموال ۱۷۷
- مهدی در گفتار علمای اهل سنت ۱۷۹
- فهرست منابع: ۱۸۷
- نایبان امام در غیبت صغری ۹۴
- غیبت کبری ۹۵
- حکومت جهانی اسلام ۹۷
- عدالت جهانی ۱۰۰
- اتفاق نظر مسلمانان در مورد قیام مهدی ۱۰۱
- خورشید پنهان ۱۰۴
- فلسفه غیبت ۱۰۶
- انتظار فرج ۱۱۲
- عمر طولانی ۱۱۵
- فایده امام غایب ۱۱۸
- جواب اول ۱۱۸
- جواب دوم ۱۱۹
- سخن پیامبر درباره فایده امام غایب ۱۲۹
- ۱- نقش امام در افاضه نور ۱۲۹
- ۲- انتظار ۱۳۲
- ۳- انکار ناپذیری ۱۳۲
- ۴- مصلحت در غیبت ۱۳۲
- ۵- پیش گیری از انکار ۱۳۳
- ۶- امکان دیدار ۱۳۴
- ۷- فیض مطلق ۱۳۴
- آثار وجودی امام غایب ۱۳۵
- الف - اثر تربیتی و روانی ۱۳۵
- ب - اثر تکوینی ۱۳۶
- ج - اثر تشریحی ۱۳۷
- وظیفه شیعیان در زمان غیبت ۱۳۷
- بخش پنجم: مهدی موعود از دیدگاه روایات اهل سنت
- شناخت امام از دیدگاه اهل سنت ۱۴۵
- آنچه از احادیث می فهمیم ۱۴۶
- تعداد خلفا و امامان در احادیث نبوی ۱۴۸
- احادیث نبوی از طریق اهل سنت ۱۴۸

مقدمه

الحمد لله رب العالمين والصلاة والسلام على خير خلقه محمد وآله الطيبين الطاهرين ولعنة الله على أعدائهم أجمعين من الآن إلى قيام يوم الدين. ثم سلام على آل يس. السلام عليك يا داعي الله و رباني آياته. السلام عليك يا باب الله وديان دينه، السلام عليك يا خليفة الله وناصر حقه.

درود و سلام بر آل يس. درود بر تو ای دعوت کننده خلق به سوی خدا و ای مظهر آیات الهی و آيينه ربانی. درود بر تو ای واسطه خدا و ای حافظ و نگهبان دين. درود بر تو ای جانشين خدا و ياری کننده حق او.

خلافت عامه: خلافت علمی

خلافت عامه الهیه ابتدا به آدم ابوالبشر عليه السلام داده شد که مبتنی بر برتری او بر سایر موجودات، اعم از ملائکه و غیر آنها، بود. دلیل برتری آدم این بود که او می توانست علومی را فراگیرد که ملائکه نمی توانستند. انسان با این که موجودی خاکی است، با لطف خداوند، این توانایی را داشته و دارد و از بدو خلقت تاکنون، پیوسته در این راه قدم های بلندی برداشته است. این ویژگی انسان، او را خلیفه الله علمی می سازد.

(وَإِذِ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً، قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ قَالَ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ...).

البته سؤال ملائکه، سؤال استفهام است، نه سؤال اعتراض؛ لذا به آنها پاسخ داده می‌شود که «شما نمی‌دانید آنچه را من می‌دانم». سپس خدای متعال توان علمی آدم را به ملائکه عرضه داشت و به آنان دستور داد تا بر آدم سجده کنند: (وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ ...)^۱

این است معنای خلافت عامه آدم ابوالبشر که موجودی خاکی، ولی عالم به حقایق امور است و این ویژگی در تمام فرزندان او نیز وجود دارد.

خلافت خاصه: خلافت در هدایت

بدیهی است که خدای عزوجل راهنمای انسان‌ها به سوی صراط مستقیم است. خدای عزوجل گروهی را با عبارت اصطفاء برای دعوت انسان‌ها به سوی خداپرستی، حقیقت‌شناسی، عدالت و درستی برگزید. انسان مرکب از دو نیروی متضاد «شهوة شورانگیز» و «قوة عاقله» است و متأسفانه در بیشتر موارد، قوای نفسانی بر قوة عاقله پیروز می‌شوند و فساد ایجاد می‌کنند ﴿قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ﴾.^۲ از این رو، ضرورت ایجاب می‌کند که پیامبرانی مبعوث شوند تا قوای عقلانی انسان را بیدار کنند و او را از خطا بازدارند و به فطرت توحیدی خویش بازگردانند؛ «إِنَّهُ لَطِيفٌ بِعِبَادِهِ وَهُوَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ».

خدای متعال در این زمینه می‌فرماید:

﴿إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ آدَمَ وَنُوحًا وَآلَ إِبْرَاهِيمَ وَآلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ ذُرِّيَّةً بَعْضُهَا مِن بَعْضٍ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾.^۳ «به درستی که خداوند، آدم و نوح و خاندان ابراهیم و

۱. بقره (۲): ۳۴.

۲. بقره (۲): ۳۰.

۳. آل عمران (۳): ۳۴.

خاندان عمران را بر جهانیان برگزید؛ فرزندان که برخی از نسل برخی دیگر هستند و خداوند شنوا و داناست».

این آیه شریفه در سیاق آیاتی قرار دارد که رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به وسیله آنها مردم را به پذیرش سخنان خود دعوت می‌کند و از آنها می‌خواهد که از او متابعت کنند:

﴿قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ. قُلْ أَطِيعُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْكَافِرِينَ﴾^۱.

در نتیجه، حضرت آدم، علاوه بر خلافت علمی، به عنوان خلیفه خاص نیز به پیامبری برگزیده شده است.

سومین خلافت: خلافت در حکومت

پیامبران الهی نه تنها برای نبوت و پیامبری مبعوث شدند، بلکه خلافت سومی نیز بر عهده آنان نهاده شد که خلافت در حکومت الهی و اجرای عدل و احقاق حقوق به صورت عملی است.

خداوند متعال در قرآن کریم چنین می‌فرماید:

﴿يَا دَاوُدَ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ وَلَا تَتَّبِعِ الْهَوَىٰ فَيُضِلَّكَ عَن سَبِيلِ اللَّهِ، إِنَّ الَّذِينَ يُضِلُّونَ عَن سَبِيلِ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ بِمَا نَسُوا يَوْمَ الْحِسَابِ. وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا بَاطِلًا، ذَلِكَ ظَنُّ الَّذِينَ كَفَرُوا فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ كَفَرُوا مِنَ النَّارِ. أَمْ نَجْعَلُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ كَالْمُفْسِدِينَ فِي الْأَرْضِ أَمْ نَجْعَلُ الْمُتَّقِينَ كَالْفُجَّارِ﴾^۲.

۱. آل عمران (۳): ۳۱-۳۲.

۲. ص (۳۸): ۲۶-۲۸.

از این آیات کریمه چنین بر می آید که پیامبران مأمور به اجرای عدالت نیز هستند و مردم گمان نکنند که خلقت آنها بیهوده و عبث است و مسئولیتی ندارند، بلکه حساب مردمان نیکوکار از حساب مفسدان جداست و هرکدام نتیجه اعمال خود را خواهند دید.

پیامبران الهی یکی پس از دیگری آمدند و رفتند و وظیفه خود را انجام دادند، تا نوبت به خاتم الانبیا محمد مصطفی صلی الله علیه و آله رسید. قرآن کریم درباره رسول اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید:

﴿يُرِيدُونَ أَنْ يُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَيَأْبَى اللَّهُ إِلَّا أَنْ يُتِمَّ نُورَهُ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ. هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ﴾^۱

در این آیه، خداوند ابتدا دشمنی و خرابکاری دشمنان اسلام را بیان می کند و سپس به ناتوانی آنان در برابر نور الهی اشاره می کند و می گوید: «آنان می خواهند با نفس و هوای دهان خود، نور عالم گیر الهی را خاموش کنند، اما خداوند نور خود را به حد کمال و اتمام خواهد رساند، هرچند کافران را خوش نیاید. او خدایی است که رسولش را با هدایت و آیین حق [به سوی بشر] فرستاد تا او را بر همه آیین ها پیروز گرداند، هرچند مشرکان این کار را ناپسند بشمارند».

با دقت در آیات کریمه قرآن و مواردی که کلمه *يُظْهِرَهُ* در آنها به کار رفته است، می توان به این نکته دست یافت که منظور از غلبه آیین رسول خدا بر دیگر آیین ها،

تنها غلبه در استدلال و منطق نیست، بلکه علاوه بر آن، غلبه ظاهری و پیروزی خارجی نیز در مفهوم این کلمه نهفته است.

حال سخن در این است که آیا تاکنون این غلبه و سلطه ظاهری و به تعبیر بهتر، حکومت جهانی اسلام تحقق یافته است؟ پاسخ این سؤال روشن است؛ چراکه بالوجدان می‌یابیم که تا کنون چنین چیزی در تاریخ اسلام رخ نداده است، زیرا تا کنون غلبه، منطقی و یا منطقه‌ای بوده، نه جهانی و عمومی. بنابراین، باید در انتظار چنین حکومتی بود و در مسیر تحقق آن قدم برداشت.

تاکنون قدرتمندان بسیاری در جهان حاکم بوده‌اند، تا آن‌جا که برخی از آنان بیشتر این کره خاکی را در تحت سلطه خود در آورده‌اند، ولی در حکومت هیچ‌یک از آنان، با قدرت عدالت همراه نبوده است و اکثر حاکمان ستمگر و ظالم بوده‌اند؛ اما حکومت جهانی موعود اسلام، همراه با عدالت جهانی است و چون دین او بر پایه هدایت راستین و حق مطلق است، حکومتش نیز مساوی با عدالت مطلق است. آن موعود اسلام و آن نوید عدالت مطلق الهی کسی جز مهدی (عج) نیست؛ همو که رسول خدا ﷺ در شأن او فرمود: «یخرج المهدي وعلى رأسه غمامة فيها مناد ينادي هذا المهدي خليفة الله فاتبعوه»^۱

نوشتار حاضر که گامی در جهت شناخت بیشتر و بهتر آن خلیفه الهی است، دارای پنج بخش است:

۱. بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۸۱؛ کفاية الأثر، ص ۱۵۱ (مهدی خروج می‌کند در حالی که بالای سر او قطعه ابری است که در آن، ندا دهنده‌ای هست و ندا می‌دهد: این مهدی خلیفه خداست؛ پس او را تبعیت کنید). عبارت «خليفة الله» در کتب دیگر، از جمله در المستدرک علی الصحیحین، ج ۴، ص ۴۶۴، سنن ابن ماجه، ج ۲، ص ۱۳۶۷، مسند احمد حنبل، ج ۵، ص ۲۷۷، نور الابصار، ۱۸۸ - ۱۸۹، عقد الدرر، باب الخامس، ص ۱۶۸ نیز آمده است.

بخش اول با عنوان «حکومت‌ها» به بررسی حکومت در اسلام می‌پردازد و با بهره‌گیری از حدیث شریف سفینه،^۱ جایگاه حاکمان حقیقی اسلام و نقش آنان در رهبری امت اسلامی را بیان می‌کند.

بخش دوم قیام حضرت بقیة الله (عج) و حاکمیت جهانی آن دادگستر الهی را تبیین می‌کند.

بخش سوم به معرفی شخصیت و خصوصیات آن امام غایب می‌پردازد.

بخش چهارم ضمن تبیین معنای غیبت و اقسام آن به فلسفه و انگیزه غیبت، فواید امام غایب، وظیفه شیعیان در عصر غیبت و پاسخ به پرسش‌های طرح شده در این باب می‌پردازد.

بخش پنجم و پایانی کتاب هم در ارتباط با حضرت مهدی علیه السلام از دیدگاه روایات اهل سنت است.

امید است که خوانندگان محترم با مطالعه بخش‌های یاد شده و دقت در آنها، با مقام ولایت آن امام غایب بیشتر آشنا شوند و خود را برای دیدار با آن حضرت آماده کنند و از خدای متعال تعجیل در فرج آن عزیز را بخواهند.

﴿يا أيها العزيز، مسنا وأهلنا الضر وجئنا ببضاعة مزجاة فأوف لنا الكيل وتصدق علينا إن الله يجزي المتصدقين﴾

سید محمد مهدی موسوی خلخالی

رجب المرجب

۱۴۳۱ق / ۱۳۸۹ش

۱. قال رسول الله ﷺ: «مثل أهل بيتي فيكم مثل سفينة نوح، من ركبها نجا ومن تخلف عنها غرق»؛ حکایت اهل بیت من در میان شما حکایت کشتی نوح است؛ هر که به آنها پناه برد، نجات یابد و هر که از آنها رو گرداند، در گرداب گمراهی غرق شود.

بخش اوّل

حکومت‌ها

حکومت جهانی

جهان در انتظار حکومت عادلانه‌ای است که مردم دنیا را از چنگال ستم، بیدادگری و بی‌عدالتی برهاند. انسان‌ها به ظهور دادگری امیدوارند که مدینه فاضله را برای زیستن آنان به وجود آورد و همراه با سعادت دنیا، سعادت آخرت آنان را نیز تأمین کند. آری، فرجام انسان زندگی در فضایی پر از توسعه، آرامش و امنیت است؛ مکانی که در آن، فنا و دشواری و رنج نیست؛ جایگاهی که به اراده و امور دلخواه وی جامه عمل می‌پوشاند.^۱

در نخستین روز خلقت نیز، آدم با همسرش در محلی امن و فضایی پر برکت، زندگی آرامی داشت؛ ولی عدم توجه به موقعیت خطیر خود و نشناختن دشمن و انحراف از برنامه‌ای که برای او تنظیم شده بود، او را از این زندگی سراسر نشاط محروم کرد و به زمین فرو فرستاد. خداوند مهربان به آدم و حوا در بهشتی اختصاصی آزادی مطلق همراه با آرامش را عنایت فرموده بود. از آنجا که این آزادی باید در سایه قانون باشد، خداوند نیز قانونی برای آنان تدوین فرمود و با ممنوع ساختن نزدیکی به آن درخت، آزادی بی‌قید و بند را مانع ادامه این حیات سعادت‌آفرین دانست، ولی بی‌توجهی آدم و بیرون رفتن از زیر چتر قانون، آن دو

۱. لَوْ فِيهَا مَا تُشْتَهَى الْأَنْفُسُ...م؛ زخرف (۴۳): ۷۱.

بزرگوار را به این دنیای پر رنج و مشقت پرتاب کرد. هرچند آدم از بهشت به زمین فرو فرستاده شد، اما در این دنیا نیز عهده‌دار منصب بزرگی گشت و جانشین خداوند در زمین^۱ و حاکم بر جهان شد.

زمین سرشار از نعمت‌هایی است که پاسخ‌گوی نیازهای مادی و معنوی انسان است. این دنیای بزرگ برای تأمین زندگی انسان‌ها آماده است^۲؛ اما بهره‌برداری از این همه منافع بی‌کران، بدون سرمایه علمی امکان‌پذیر نیست. آدم از این عنایت نیز، بی‌بهره نماند^۳ و به روشنی پیداست که در پی این عنایات، قدرت وسیعی به‌دست آورد.

بر این اساس، انسان هم داناست و هم توانا؛ دانا به همه حقایق و رازهای طبیعت، و توانا در به‌کارگیری امکانات هستی در راستای اهداف خود. او حاکم بر جهان است و حکومت او بر تمام افق‌ها سایه می‌افکند و چون دانا و تواناست، منافع او در تضاد با منافع دیگران قرار می‌گیرد و درگیری‌هایی را پدید می‌آورد؛ به‌ویژه آن‌که با این قدرت و علم، اشتباهی سیری‌ناپذیر او در تصرف همه امکانات تحریک می‌شود و غضب و خودکامگی او در این راستا به حرکت در می‌آید. از این جهت، باید زندگی او در زیر چتر برنامه‌ای درآید تا از برخورد‌های ناروا جلوگیری شود و آتش نفاق و دشمنی‌های خانمان‌سوز شعله‌ور نگردد. بنابراین، باید برای حکومت جهانی وی، قوانین و برنامه‌هایی پیش‌بینی شود، وگرنه بدون وجود قانون، به سرنوشت پدربزرگ خود (حضرت آدم) دچار خواهد شد.

۱. هُوَ اَبْنِي جَاعِلٌ فِي الْاَرْضِ خَلِيفَةً...م؛ بقره (۲): ۳۰.

۲. هُوَ خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْاَرْضِ جَمِيعًا...م؛ بقره (۲): ۲۹.

۳. هُوَ عَلَّمَ اَدَمَ الْاَسْمَاءَ كُلَّهَا...م؛ بقره (۲): ۳۱.

از این‌جا نیاز به قانون آشکار می‌شود. هدف از وضع قانون، حفظ انسان از اشتباه و سوق دادن او به سوی بهتر زیستن و بهره‌گیری او از تمام امکانات است، تا خوش‌بختی خود را تأمین کند و توفیق رسیدن به همان زندگی نخستین و فردوس برین را بیابد. آن کسی که او را به این جهان آورد و به او نیروی عقلی و علمی داد، در واقع، قدرت بزرگی را در اختیار او قرار داده است؛ لذا راه بهتر زیستن و توفیق بشر را در نظر می‌گیرد و اعلام می‌کند که ما انسان را دانا و توانا ساخته‌ایم و هم‌چنین برای او زندگی جدیدی را که در آن بتواند از علم و قدرت خود به خوبی بهره‌برداری کند، با وضع قوانین ثمربخش تضمین و پیش‌بینی کرده‌ایم. آری، اگر انسان از برنامه الهی پیروی کند، هرگز در زندگی دست‌خوش اضطراب‌ها، بدبختی‌ها و هرج و مرج‌ها نمی‌شود.

﴿فَمَنْ تَبِعَ هُدَايَ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾^۱. این جمله‌ای است که در نخستین روز زندگی آدم و حوا در زمین، از طرف خدا به آن‌ها و نسل‌های آینده خطاب شد. بنابراین، از روز نخست که حکومت انسان بر روی زمین آغاز شد، قانون الهی نیز برای زندگی او ارائه گردید. این جمله بیانگر آن است که بشر باید با حکومتی توأم با آیین الهی زندگی کند و فرمان‌روای جهان باشد.

حکومت انبیا

چرا حکومت انبیا پدید آمده است و قانون الهی آن‌ها را حاکمان زمین می‌داند؟ قرآن نه تنها به زندگی آدم ابوالبشر، بلکه به زندگی انسان‌های پس از او نیز توجه دارد. در آیات قرآن، به این نکته اشاره شده است که طبع اولیه انسان زندگی

اجتماعی را می‌طلبد و کیفیت آفرینش او به گونه‌ای است که در زندگی، خواه‌ناخواه به همکاری و همگامی با دیگران نیازمند است. این نیاز به قدری با اهمیت است که قرآن از جامعه بشری به «امت واحده»^۱ تعبیر می‌کند. گویا تمام انسان‌های جامعه، یک شخص‌اند که دارای اجزایی است. این تعبیر، نشانه نیاز مبرم مردم به یکدیگر در زندگی است. همان‌گونه که اعضای بدن محتاج یکدیگرند و اگر مثلاً مغز کار نکند، تمام اجزای داخلی متوقف می‌شوند، یا اگر چشم نبیند، پا می‌لنگد و امکان سقوط فراهم می‌شود، افراد جامعه نیز این‌گونه به هم وابستگی دارند.

در تجزیه و تحلیل این وابستگی، به این نتیجه می‌رسیم که هر انسانی باید از دیگران بهره‌برد و دیگران نیز از او بهره‌مند شوند. همین نیاز همگانی است که تمام انسان‌های روی زمین را یک‌پارچه کرده و یک امت تشکیل داده است که همه با هم به سوی بهتر زیستن گام برمی‌دارند و در نتیجه، «امت واحده» پس از آدم بر روی زمین سازمان یافته است. اما این پیوند و هم‌بستگی شدید، در عین این‌که وحدت‌آور است، منشأ بروز اختلافات و جدایی انسان‌ها نیز هست؛ زیرا بشر دچار خودسری و سرپیچی از وظیفه و مسئولیت اجتماعی خویش است؛ یعنی در طول تاریخ، همیشه برخی از انسان‌ها درصدد تحمیل خود به دیگران و کسب منافع از آن‌ها بوده‌اند و از رسیدن دیگر اعضا به منافعشان جلوگیری کرده‌اند. طبیعی است که این روش و این نوع خودسری، نظام اجتماعی را از هم می‌گسلد و منشأ بروز مناقشاتی می‌شود که پیکره جامعه را تهدید به مرگ می‌نماید.

۱. لَوْ كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً...م؛ بقره (۲): ۲۱۳.

به عنوان مثال، وظیفهٔ پا راه رفتن است و چشم راهنمای آن است. اگر چشم، وظیفهٔ راهنمایی را انجام نداد، پا شکست می‌خورد و علت آن را نیز کوتاهی کردن چشم در انجام وظیفهٔ خود می‌داند. از این‌جا باید گفت همان عللی که موجب وحدت اجتماعی است، انگیزهٔ بروز تفرقه و اختلاف نیز هست.

اما چرا برخی از مردم یا همگان در انجام تکلیف اجتماعی خود کوتاهی می‌کنند؟ باید پذیرفت که این امر علتی جز انحراف اخلاقی و دور شدن از مسیر خلقت نخست ندارد؛ یعنی طمع‌ها، خودخواهی‌ها و تنبلی‌های ناشی از نقص روانی، همگی عامل کوتاهی و قصور در وظیفه و سقوط جوامع است و این پدیده‌ها از ناآشنایی به وظایف انسانی نشئت می‌گیرند. از این نقطه به بعد، نیاز به وجود راهنمایی و احتیاج به حاکم برای رفع اختلافات آشکار می‌شود؛ راهنما که مردم را متوجه واژگونی‌های اخلاقی کند و حاکمی که با قدرت حکومت، اختلافات خانمان‌سوز را از بین ببرد.

چکیدهٔ کلام

تا این‌جا دانستیم که مردم روی زمین از روز اول خلقت، یک ملت بوده‌اند و علت یکی بودن آن‌ها نیاز فوق‌العادهٔ انسان‌ها به یکدیگر است؛ اما همین عامل وحدت، با سرپیچی از وظیفه، به عامل تفرقه تبدیل می‌شود. برای جلوگیری از این تفرقه، محتاج راهنما و حاکم هستیم؛ از این‌رو خدا انبیا را فرستاد تا بر مردم جهان حکومت نمایند و آن‌ها را در انجام وظیفهٔ اجتماعی‌شان راهنمایی کنند و عواملی را که موجب کوتاهی در انجام تکلیف می‌شوند، به آن‌ها گوشزد کنند و هم‌چنین با برنامه‌های انسانی خود، امراض روحی را برطرف سازند تا خدش‌های به این وحدت وارد نگردد.

حکومت انبیا بر پایه سعادت و حفظ اتحاد انسان‌ها و رساندن آنان به کمال و حیات جادوانی است؛ یعنی شالوده این فرمان‌روایی، قوانین پیشرفته‌ای است که از طرف پروردگار فرستاده شده است؛ چراکه او انسان‌ها را آفریده و به رموز خوش‌بختی آنان نیز آگاه است. آنچه گفته شد، همه از قرآن کریم به دست می‌آید:

﴿كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ وَأَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ فِي مَا اخْتَلَفُوا فِيهِ...﴾^۱

این آیه کریمه به مردمان اولیه اشاره می‌کند که کم‌کم رو به فزونی گذاشتند. آیه یادشده بیانگر این نکته است که با آن‌که مردم در ابتدا یک گروه بودند، آهسته آهسته برخوردها و اختلافاتی میان آن‌ها پدید آمد و پروردگار برای رهایی آن‌ها از چنگال نفاق و آشوب، انبیا را با قوانین و برنامه‌های آسمانی به عنوان فرمان‌روا برانگیخت تا مرجع اختلافات و نگه‌دارنده قوانین آسمانی باشند.

جهان گذشته موظف به شکل دادن سازمان اجتماعی در همه سطوح بود. در دوران‌های بعد نیز، همین سیاست در مقدرات زندگانی انسان‌ها پیش‌بینی شد و پیامبرانی به همین منظور برانگیخته شدند؛ پیامبرانی که به‌خاطر دارا بودن صفات پسندیده باطنی و پاک‌دامنی و آمادگی برای رهبری، خداوند علیم آن‌ها را از میان طبقات گوناگون مردم انتخاب فرموده است تا جهان را رهبری کنند و مردم نیز حکم آن‌ها را نافذ بدانند و آن را دستورالعمل زندگانی خویش قرار دهند.^۲

۱. بقره (۲): ۲۱۳.

۲. این آیه رهبری جهان در هر روز را که بر دوش انبیاست، تذکر می‌دهد: ﴿إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ آدَمَ وَنُوحًا وَآلَ إِبْرَاهِيمَ وَآلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ﴾؛ آل عمران (۳): ۳۳.

اسلام

با سپری شدن دوران انبیای گذشته، نوبت به دین جهانی اسلام رسید. همان وظیفه‌ای را که انبیای سلف اولوالعزم بر دوش داشتند، رسول گرامی اسلام نیز برعهده داشت؛ با این تفاوت که برنامه‌های پیامبران گذشته محدود به روزگار خود بود، اما قوانین اسلام و قرآن عزیز برای همه مردم، از بعثت خاتم‌الانبیاء تا آخرین روز حیات بشر، فرستاده شده است؛ یعنی دین اسلام دین همه عصرها و حاکم بر تمام سرزمین‌ها و دین نبی گرامی اسلام است.

می‌بینیم که قرآن کریم برای وظیفه پیغمبران گذشته و رسالت خاتم‌الانبیاء تعبیری یکسان به‌کار برده است. این بدان معناست که اساس حکومت پیامبران گذشته و پیامبر اسلام از یک نوع برنامه الهی سرچشمه می‌گیرد. قرآن درباره وظیفه پیامبران گذشته می‌گوید: ﴿وَأَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ﴾^۱ و درباره وظیفه خطیر پیغمبر اسلام هم می‌گوید: ﴿إِنَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِتَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ بِمَا أَرَاكَ اللَّهُ﴾^۲.

حضرت محمد ﷺ از افق حجاز سر برآورد و وظیفه وجود مبارک او تاباندن شعاع عدالت و تقوا بر همه جهان و دعوت مردم به اسلام - یعنی تسلیم و صلح میان همه امت‌ها و انقیاد در مقابل حکومت قرآن - بود. آن حضرت به تمام پادشاهان و زمام‌داران آن روز دنیا چنین نوشت: «أَسْلِمُ تَسْلِمًا»^۳؛ یعنی ما با همه سرسازش داریم و با پذیرش اسلام، همه در امان‌اند و عدالت اسلام به همه جا گسترش خواهد

۱. بقره (۲): ۲۱۳.

۲. نساء (۴): ۱۰۵.

۳. بحارالانوار، ج ۲۰، ص ۳۸۶.

یافت. ساختار حکومت آن حضرت الهی بود؛ یعنی قضاوت و اجرای برنامه‌های پیشرفته ایشان در تمام شئون فردی، اجتماعی، سیاسی و تجاری و نظام مملکت‌داری، همه و همه بر پایه قرآن بود، هم‌چنان‌که پیامبران اولوالعزم پیشین نیز بر کتابی که از طرف پروردگار بر آن‌ها نازل شده بود، تکیه می‌کردند. با این همه، نه پیشینیان و نه پیغمبر اسلام، هیچ‌کدام موفقیت چشم‌گیری در این راه پیدا نکردند. گرچه خورشید قرآن به همه روزنه‌ها سرکشید، ابرهای تیره‌ای که توسط مردمان لجام‌گسیخته و هواپرست بر روی این خورشید کشیده شد، مانع تابش این نور می‌گردید. در هر دوره‌ای از زمان، فرعون‌ی بوده که در برابر مقررات و برنامه‌های تنظیم شده از طرف خداوند رحمن، مانع ایجاد می‌کرده است.

اگر فرعون‌های ضد موسی یا یهودیان دشمن عیسی و یا سقیفه‌نشینان مخالف قرآن، مردم را از چنگال ستیزه‌گری خود رها کرده بودند، چهره دنیای امروز نشاط دیگری داشت و این همه انشعاب به فرقه‌های مختلف و مرام‌های باطل خفه‌کننده روح انسانیت پدیدار نمی‌گشت و جامعه‌ها در زیر سایه قرآن کریم از رنج‌ها و ناملایمات نمی‌نالیدند، ولی افسوس که هوس‌ها و شهوات خودکامگان، مانع از اجرای دین حق در طول تاریخ شده است و همین ظلم بی‌حد دشمنان بشریت بوده است که باعث شده قرآن کریم این جنایت‌کاران حرفه‌ای را کافر، ظالم یا فاسق بخواند.^۱

به هر حال، پیشوای اسلام حکومتی بر پایه کتاب آسمانی برپا کرد که مرکز آن مدینه بود و از مقر فرمان‌دهی خود، فرمان‌دارانی را به تمام قلمروی اسلام فرستاد. بودجه این دولت از بیت‌المال تأمین می‌شد و پول‌های جمع‌آوری شده از صدقات،

۱. هُوَ مَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ ﴿۴۴﴾؛ هُوَ مَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ ﴿۴۵﴾؛ هُوَ مَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ ﴿۴۷﴾؛ (مائده (۵): ۴۴)؛ (مائده (۵): ۴۵)؛ (مائده (۵): ۴۷).

خمس‌ها؛ غنایم جنگی و غیره برای گسترش اسلام و تأمین زندگی فقرا و عمران شهرها مصرف می‌شد.

ارتش اسلام سربازان دلاوری تربیت کرد؛ یعنی همهٔ مسلمان‌ها در زمان مقتضی، سربازان فداکاری برای دفاع از دین آسمانی و حراست از محدودهٔ اسلام بودند و چون معتقد به قرآن بودند و ایمان داشتند که با شهادت، به جایگاه ابدی پرواز می‌کنند، دلیرانه برای اسلام عزیز فداکاری می‌کردند و با نفرات اندک و تجهیزات ناچیز خود، پیش‌روی‌های چشم‌گیری داشتند. با این تمهیدات، شالودهٔ حکومت اسلامی ریخته شد و ندای اسلام و قرآن به تمام افق‌ها رسید.

آینده‌نگری اسلام

پیامبر اسلام دینی را که باید جهانی شود، پایه‌گذاری فرمود و حکومتی بنا کرد که باید دنیا را اداره می‌کرد، ولی می‌دانست که شخص وی رفتنی است و این قرآن است که باید بماند؛ لذا باید برای آیندهٔ این دین فکری کرد تا مبادا نور کتاب نورانی قرآن رو به خاموشی رود و حکومتی که باید جهان را برای همیشه اداره نماید، واژگون گردد. اگر پیامبر دست روی دست می‌گذاشت و آینده را به پیشامدها و تصمیمات بعدی واگذار می‌کرد و آینده‌نگر نبود، نتیجه‌ای جز هرج و مرج و سپردن اسلام به دست طوفان‌های حوادث آینده عاید نمی‌شد و کشتی نجات‌دهندهٔ بشر در آن دریای پر تلاطم غرق می‌گردید و قرآنی که باید برنامهٔ بشر تا ابدیت باشد، به کلی فراموش می‌شد. پیامبر نمی‌توانست نسبت به آینده بی‌تفاوت باشد و فکری نیندیشد و راه‌کار ادارهٔ حکومت در آینده را در حیات خویش نفرماید.

در این اندیشه‌ها بود که ندای آسمانی وظیفه پیامبر را به او گوشزد کرد: ﴿بَلِّغْ مَا أَنْزَلَ إِلَيْكَ﴾^۱ ای محمد، ما به آینده اسلام اندیشیده‌ایم و وظیفه بعدی مشخص است؛ فرمانروایان پس از تو اولی‌الامرند؛ به مردم بگو: ﴿أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ﴾^۲. اطاعت از «اولی‌الامر» هم‌چون اطاعت از توست و اطاعت از تو، اطاعت از ماست؛ همان‌گونه که تو پیشوا و فرمانروای اسلام هستی، پس از تو نیز این مأموریت به‌عهده برخی از مردان شناخته شده مسلمان است. در توضیح ویژگی‌های زمام‌داران و امرای بعدی نیز می‌گوید: ﴿إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا...﴾^۳ آری، زمام‌دار اسلام پس از خدا و رسول او، برخی از مؤمنان هستند؛ کسانی که همه توان خود را در برپا کردن نماز که مهم‌ترین نقشه اسلام است، به کار گرفتند و مال خود را در اختیار مستمندان گذاشتند و در برابر اسلام از ابتدا خاضع و تسلیم بودند.

با این دو آیه کریمه و ده‌ها آیه دیگر، تکلیف اسلام و مسلمانان پس از پیامبر معلوم گردید. اولی‌الامر به استناد آیه بالا، در جایگاه پیغمبر اکرم‌اند؛ یعنی در همه شئون، بدون چون و چرا باید از این فرمانروایان منصوب از طرف پروردگار اطاعت کرد. گویا به‌قدری امتیازات انسانی، مزایای علمی و روحی، فضایل نفسانی، روشن‌بینی و لیاقت این طبقه آشکار و مفروض است که با عنوان «اولی‌الامر»، یعنی صاحبان فرمان، توصیف شده‌اند. انگار این گروه شأنی جز فرمان‌دهی ندارند.

۱. مائده (۵): ۶۷.

۲. نساء (۴): ۵۹.

۳. مائده (۵): ۵۵.

به روشنی پیدا است که اگر در قرآن کریم کسانی این عنوان را به خود اختصاص دادند، این افراد باید در راستای فرمان‌دهی و پیشوایی به کار گرفته شوند؛ یعنی قرآنی که نقطه تمرکز دایره وسیع اسلام است، اجتماع مسلمانان بر گرد این طبقه را لازم می‌شمارد و بدین ترتیب، به همگان می‌فهماند که اولی‌الامر نیز مرکز ثقل اسلام^۱ است.

با این گفتار، هیچ انسان با وجدان و آگاه از تاریخ زندگانی رجال اسلام نمی‌تواند کسی جز امیر مؤمنان علی علیه السلام را به عنوان اولی‌الامر بشناسد. ما در این مقوله نیازی به ذکر اخباری که مصادیق اولی‌الامر را بیان کرده‌اند، نداریم؛ زیرا آفتاب آمد دلیل آفتاب. از طرف دیگر، با توجه به این‌که می‌کوشیم تا زودتر به مقصود اصلی برسیم، به اختصار می‌گوییم که این آیه در صدد معرفی مردانی است که پس از رسول خدا باید زمام امور را به دست گیرند. اگر کسی بگوید این افراد همان مسلمان‌ها هستند که پس از پیغمبر باید خودشان تصمیم بگیرند و با انتخاب خود، رؤسای مذهب و امرای مردم را معین نمایند، در پاسخ خواهیم گفت که اگر بنا بود انتخاب ولی بر عهده مردم باشد تا آن‌ها به دل‌خواه خویش رهبر جامعه اسلامی را معین کنند، این مخالفت با قرآن بود؛ چراکه آیه یاد شده سرپرستان امت را به مسلمان‌ها معرفی کرده و انتخاب این اشخاص را به مردم واگذار نکرده است. مدلول آیه شناساندن است، نه انتخاب ولی به دست ملت.

۱. در حدیث ثقلین که به صورت متواتر از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده، آمده است: «إني تارك فيكم الثقلين كتاب الله و عترتي أهل بيتي». فضائل الصحابة، ج ۱، ص ۵۷۲؛ مسند أحمد، ج ۴، ص ۳۷۱؛ المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۱۴۸؛ المعجم الکبیر، ج ۵، ص ۱۶۶؛ بصائر الدرجات، ص ۴۳۳؛ دعائم الاسلام، ج ۱، ص ۲۸؛ أمالی الصدوق، ص ۴۱۵؛ کمال‌الدین، ص ۲۳۴؛ معانی الاخبار، ص ۹۰.

گذشته از این، اگر بپذیریم که این افراد همان مردم اند که عبارت «والذین آمنوا» در آن ظهور دارد، این پرسش مطرح می شود که آیا می شود تمام مسلمانان را زمامدار همه مسلمانان باشند؟ آیا این قانون جنون آمیز نیست که همه مطاع و فرمان روا و ولی امر باشند و در عین حال، فرمان بر و مجری دستورهای ولی و حاکم نیز باشند؟! آیا این گونه برنامه ریزی کردن، فایده ای جز هرج و مرج و بلا تکلیفی دارد؟!

بنابراین، به حکم خرد، سرپرستان امت باید عده ای خاص باشند که ویژگی های خاصی هم چون ثابت قدم بودن در اسلام را دارا هستند. عبارت «والذین آمنوا» زمامداران را در این افراد ثابت قدم و مؤمن به خدا محصور می کند. ذیل آیه نیز از چهره واقعی این افراد و خصوصیات آنها پرده برمی دارد و می گوید کسانی شایستگی این مقام را دارند که در زنده کردن روح توجه به خدا (نماز) و دست گیری از فقرا و پیش دستی در تسلیم به پیشگاه حقیقت، گام مهمی در نهضت اسلامی برداشته باشند. آیا پیش از علی علیه السلام فرد دیگری بوده است که این امتیاز و موقعیت را دارا باشد؟ آیا جز علی علیه السلام کسانی دیگر این مزایا را در یک صحنه عملی نمودار ساخته اند؟

امامت پیشینه ای بس طولانی دارد. کافی است توجه خواننده بی طرف را به درخواست ابراهیم و فرزندش اسماعیل از خدای متعال جلب کنیم که از خدا خواستند رسولی در تیره بنی هاشم برای تربیت ائمه اسلام مبعوث گرداند.^۱

۱. هُرِّبْنَا وَابْعَثْ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِكَ ﴿﴾؛ بقره (۲): ۱۲۹. برای شرح مفصل رک: تفسیر سخن حق، ج ۳، ص ۴۹.

حکومت دلخواه

اسلام به دلیل آینده‌نگری، رهبران واقعی را برای آینده‌ای که تا آخر عمر بشر به طول می‌انجامد، پیش‌بینی و معرفی کرده است، اما پس از رحلت رسول اکرم صلی الله علیه و آله، حکومت دلخواه هوس‌رانان بر ملت مسلمان آزرده‌خاطر از مرگ پیامبر تحمیل گردید.

شگفتا، آن‌هایی که به اعتراف خود، سردسته جاهلان و شراب‌خواران بودند، با مردی مقابله کردند که خدا او را پاک و منزّه خواسته بود^۱ و پیغمبر گرامی درباره‌اش گفته بود: (إِنَّكَ تَسْمَعُ مَا أَسْمَعُ وَ تَرَى مَا أَرَى، إِلَّا أَنْكَ لَسْتَ بِنَبِيٍّ)^۲؛ تو می‌شنوی آنچه من می‌شنوم و می‌بینی آنچه من می‌بینم (در همه چیز با من یکسانی) مگر این که پیغمبر نیستی.

آن‌ها شخصی را برای پیشوایی و امامت انتخاب کردند که در غار همراه پیغمبر بود، اما از ترس دشمن، چهره‌ای رنگ پریده داشت و مردی را که برای حفظ پیامبر شجاعانه و با کمال فداکاری در بستر او آرمید، به جرم شجاعت و از خودگذشتگی برای بقای اسلام، از صحنه سیاست و رهبری مسلمانان کنار زدند؛ در حالی که قرآن کریم فرد اول را تنها با عنوان «صاحب»، یعنی ملازم، معرفی کرد و فرد دوم (علی) را با تعبیر «از جان گذشته برای تحصیل رضای خدا» شناساند.^۳

۱. هُوَ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ؛ احزاب (۳۳): ۳۳.

۲. نهج البلاغه، ترجمه (فیض الاسلام)، ج ۴، ص ۸۱۲.

۳. هُوَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاةِ اللَّهِ؛ بقره (۲): ۲۰۷.

حکومت اسلام

چه کسانی باید سرنوشت مردم با ایمان را در دست گیرند؟ این مردان در زبان پیغمبر ﷺ «امام» نامیده شده‌اند. امامت منصبی است که از نظر قرآن، فوق نبوت است؛ یعنی نبی آن‌گاه صلاحیت پیشوایی و امامت دارد که در طوفان‌های حوادث خود را نباخته باشد و از امتحانات الهی سربلند و پیروز بیرون آید.^۱ قرآن این‌گونه مردان را منتخب خود می‌داند و از بین بندگان خالص خداوند منحصرأ تیره‌ای از بنی‌هاشم را برای این امر مهم لایق می‌شمرد.^۲

مبنای حکومت اسلامی، قرآن مجید است و می‌دانیم این کتاب از لحاظ علمی، فلسفی، رموز سیاسی، آینده‌نگری و... در افق دوردستی قرار دارد. طبعاً کسانی می‌توانند برنامه‌های مترقی و نورانی آن را کاملاً و به‌طور صحیح پیاده نمایند که خود، راسخ در علم و خزانه‌دار اسرار نبوت باشند، نه مردمی که بارها از نزول پاره‌ای از آیات قرآن اظهار بی‌اطلاعی کرده‌اند، صرف نظر از اینکه از حقایق آن نیز ناآگاه بوده‌اند. پیشوایان اسلام پس از نبی گرامی، این‌گونه مردمی هستند. با چشم‌پوشی از بسیاری از آیات کریمه که با اشاره آن‌ها را معین کرده‌اند، در زبان پیغمبر اکرم ﷺ بارها نام آن‌ها مشاهده می‌شود. ما از بین صدها روایت، نخست چند روایتی را که معرف این امامان هستند و از طرق برادران اهل سنت نقل شده‌اند، ذکر می‌کنیم.

۱. ﴿وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا﴾؛ بقره (۲): ۱۲۴.

۲. ﴿إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ آدَمَ وَنُوحًا وَآلَ إِبْرَاهِيمَ وَآلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ﴾؛ آل عمران (۳): ۳۳، آل ابراهیم غیر از پیغمبر اکرم و ائمه اطهارند که از بنی‌هاشم‌اند.

روایات

۱- جابر بن سمره می‌گوید: با پدرم در حضور پیغمبر بودم و این جمله را از پیغمبر شنیدم که می‌فرمود: «جانشینان من دوازده نفرند»، اما آهسته چیز دیگری پس از جمله اول گفت که من نشنیدم. از پدرم پرسیدم: دیگر چه گفت؟ جواب داد: فرمود: «تمامی از بنی‌هاشم‌اند»^۱.

۲- اعرج از ابوهریره نقل می‌کند که رسول خدا فرمود: «من برای مسلمانان و تکلیف آینده، دو وزنه سنگین به جا گذاشتم: یکی قرآن... و دیگری اهل بیتم...». اعرج از ابوهریره پرسید: اهل بیت پیغمبر زنان او نیستند؟ ابوهریره در پاسخ گفت: نه، منظور رسول خدا امامان دوازده‌گانه است؛ کسانی که خدا در قرآن از آنان یاد فرموده و گفته است: ﴿وَجَعَلَهَا كَلِمَةً بَاقِيَةً فِي عَقْبِهِ﴾^۲.

۳- ابوهریره در روایت مفصلی می‌گوید: از رسول خدا پرسیده شد: امامان بعد از تو چند نفرند؟ پاسخ داد: «دوازده نفر به تعداد نقیبان بنی‌اسرائیل و یکی از آنها «مهدی» است که زمین را سرشار از عدل و داد می‌کند، پس از آن‌که از ظلم پر شود»^۳.

۴- جابر بن سمره می‌گوید: از پیغمبر خدا شنیدم که فرمود: «اگر دوازده نفر در طول تاریخ، حاکم اسلام باشند، مسلمانان‌ها در رهگذر زندگی با مشکلی روبه‌رو نمی‌شوند». پس از این گفتار، آهسته جمله‌ای فرمود که من نشنیدم، اما پدرم توضیح

۱. *بناييع المودة*، ج ۳، ص ۲۹۰؛ *سنن ابی داود*، ج ۴، ص ۱۰۶، با اندکی اختلاف.

۲. زخرف (۴۳): ۲۸؛ *کفایة الأثر*، ص ۸۷.

۳. همان‌جا.

داد که جمله آهسته او این بود: «همگی از قریش اند».^۱

آنچه از این روایات می فهمیم

برخی از علمای عامه در معنای این اخبار از دایره تعصب بیرون نرفته اند. بعضی نیز در تعیین مصادیق امرا یا ائمه دوازده گانه، نام چهار خلیفه و عده ای از امرای بنی امیه را می برند^۲ و برخی نیز آن را بر حکومت امرای بنی عباس حمل می کنند. اما با دقت در همین چهار روایتی که ذکر شد، می بینیم عناوین «اهل بیت» و «بنی هاشم» نه بر خلفای سه گانه پس از پیامبر صادق است و نه بر خلفای بنی امیه.

آنچه از این روایات استفاده می شود، این است که تا اسلام در جهان حکومت می کند، حاکمان و رهبران جامعه اسلامی دوازده نفر از قریش اند. موقعیت امامان هم چون موقعیت «کشتی نوح» است و آنان نجات بخش انسان ها از اقیانوس پرتلاطم و بی کران حوادث اند. ائمه هم تراز قرآن و یادگار گران بهای پیامبر و هدایتگران مردم به سوی سعادت اند.

طوفان حوادث و کشتی نجات امت

آری رسول گرامی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: «مثل اهل بیتی فیکم مثل سفینه نوح، من رکبها نجا ومن تخلف عنها غرق»؛^۳ حکایت اهل بیت (خاندان) من در میان شما مسلمانان،

۱. صحیح مسلم، ج ۳، ص ۱۴۵۲؛ فضائل الخمسة، ج ۲، ص ۲۳.

۲. تفسیر ابن کثیر، ج ۳، ص ۵۹.

۳. علمای شیعه و سنی این حدیث شریف را با اندک اختلافی در متن، در کتب خود ذکر کرده اند؛ از جمله حاکم در المستدرک، ج ۲ ص ۳۴۳، و ج ۳، ص ۱۵۰، و کتب دیگر عامه که در این مختصر مجال ذکر آنها نیست. رک: فضائل الخمسة، ج ۲، ص ۵۹-۶۵ و از کتب شیعه رک: بحار الانوار، ج ۲۳، ص ۱۰۴، باب فضائل اهل البيت عليهم السلام و النص عليهم، جمله من خبر الثقلين و السفينة و باب حطة و غيرها.

حکایت کشتی نوح است؛ هر که پناهندگی به آنان را برگزیند، نجات می‌یابد و هر که از آنان روی گرداند، در گمراهی غرق می‌شود.

این حدیث از احادیث مشهور و معتبر نزد شیعه و سنی است و می‌توان آن را از جمله مدارک مذهب تشیع دانست. گویا بنیان‌گذار اسلام با بیان این عبارت کوتاه و تشبیه‌خاندانش به کشتی نوح، به پیش‌بینی حوادث بعد از خود و آگاهی‌دادن به امت اسلامی پرداخته است؛ حوادثی که بسان امواج خروشان دریایی پرطوفان، این امت را فراخواهد گرفت و همه را طمعه مرگ خواهد ساخت، جز آن گروه که به پناهگاه نجات و کشتی رستگاری خاندان پیامبر ﷺ روی آورند.

طوفان نوح

این بیان پیامبر اکرم ﷺ اشاره‌ای است به آنچه در قرآن کریم درباره یکی از حوادث آموزنده جهان در یکی از حساس‌ترین لحظات پر هول و هراس تاریخ انسان آمده که آن واقعه طوفان نوح است. خدای بزرگ در قرآن کریم درباره طوفان نوح چنین می‌فرماید: ﴿حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَمْرُنَا وَفَارَ التَّنُّورُ قُلْنَا احْمِلْ فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجَيْنِ اثْنَيْنِ وَأَهْلَكَ إِلَّا مَن سَبَقَ عَلَيْهِ الْقَوْلُ وَمَنْ آمَنَ وَمَا آمَنَ مَعَهُ إِلَّا قَلِيلٌ * وَقَالَ ارْكَبُوا فِيهَا بِسْمِ اللَّهِ مَجْرَاهَا وَمُرْسَاهَا إِنَّ رَبِّي لَغَفُورٌ رَحِيمٌ * وَهِيَ تَجْرِي بِهِمْ فِي مَوْجٍ كَالْجِبَالِ وَتَنَادَى نُوْحٌ ابْنَهُ وَكَانَ فِي مَعْزِلٍ يَا بُنَيَّ ارْكَبْ مَعَنَا وَلَا تَكُنْ مَعَ الْكَافِرِينَ * قَالَ سَأَوِي إِلَىٰ جَبَلٍ يَعْصِمُنِي مِنَ الْمَاءِ قَالَ لَا عَاصِمَ الْيَوْمَ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ إِلَّا مَنْ رَحِمَ وَحَالَ بَيْنَهُمَا الْمَوْجُ فَكَانَ مِنَ الْمُغْرَقِينَ﴾^۱.

ترجمه با توضیح مختصر: [نوح سرگرم ساختن کشتی شد و قومش به تمسخر وی پرداختند] تا این که فرمان [قهر] ما فرا رسید و آب از تنور جوشیدن گرفت [و زمین را طوفانی سهمناک فرا گرفت]. در این هنگام، به نوح خطاب کردیم: از هر چیزی جفتی بردار و خاندانت را نیز بردار، جز آنان که وعده هلاکشان از علم ازلی گذشته و نیز هر که ایمان آورده است. اما جز عده اندکی به او ایمان نیاورده بودند. [سپس به آنان که به او گرویده بودند] فرمود: به کشتی درآید تا به نام خدا کشتی روان شود و به ساحل نجات رسد که همانا پروردگار من آمرزنده و مهربان است. و کشتی آنان را در میان امواج که چون کوه در تلاطم بود، می‌برد و نوح [از روی شفقت] فرزندش را که در گوشه‌ای بود، ندا در داد: پسر، تو هم با ما سوار شو [که نجات یابی] و با کفار همراه مباش. [فرزند نابخرد، پدر را] پاسخ گفت: به زودی به کوهی پناه می‌برم تا مرا از [خطر طغیان] آب مصون دارد. نوح گفت: امروز هیچ نگاه‌دارنده‌ای از فرمان [عذاب] خدا نیست، مگر کسی که خداوند بر او رحمت آورده باشد. در این هنگام، موج بین آنان حایل شد و پسر نوح هم [چون سایر کفار] غرق گردید.

با دقت در ترجمه و شرح آیات فوق، به چند نکته جالب توجه می‌رسیم:

تنور جوشان، منشأ طوفان و ویرانگری

رسم طبیعت بر این است که آب از سرچشمه برآید و آتش از تنور شعله گیرد که تنور جایگاه اشتعال آتش است، نه جوشیدن آب، ولی در طوفان نوح، بر خلاف معمول، آب از تنور جوشید؛ چرا؟ شاید منظور آیه نمایاندن نقش تخریبی و

نابودسازی آب باشد؛ زیرا آبی که از دل چشمه سرازیر می‌شود، از آن جز رفع عطش و سیراب ساختن سرزمین‌های خشک، انتظار دیگری نمی‌توان داشت.

طوفان امت

در طوفان ویران‌گر امت اسلامی نیز که پس از مرگ رسول اکرم صلی الله علیه و آله از سقیفه برخاست و حضرتش درباره آن پیش‌بینی لازم را نموده و به این حدیث شریف اشاره فرموده بود، این نکته به خوبی دیده می‌شود. طوفان از تنور کینه مردمی سرچشمه گرفت که مسلمان بودند و سنگ دل‌سوزی برای اسلام و خلق را بر سینه می‌زدند، ولی از مهربانی‌ها و دلسوزی‌های ظاهر فریب آنان که در واقع از تنور خودخواهی و تعصب جاهلی آنان ریشه می‌گرفت، جز اختلاف پراکنی، تجدید کینه‌جویی‌های قبیله‌ای، تبعیض‌های قومی و ناروایی‌های دیگر به‌بار نیامد.

سزاوار نبود بعد از آن‌همه رنج‌ها و جان‌فشانی‌های پیامبر بزرگوار اسلام و نزدیکی آن گروه به رسول الله صلی الله علیه و آله، نظیر چنین خیانت‌هایی نسبت به سرنوشت اسلام و مسلمانان صورت گیرد؛ ولی چه می‌شود کرد؟ هر جا حُب ریاست، جاه‌طلبی، خودخواهی و خودپسندی رخنه کند، همه‌چیز نادیده گرفته می‌شود و از هر چیزی برای ارضای هر چه بیشتر خواست‌های ناپسند و شوم بهره‌برداری می‌گردد.

از تنور خودپسندی شد بلند شعله کردارهای ناپسند

پناهگاه حقیقی و پناهگاه خیالی

با توجه به بیان قرآن، در حادثه طوفان نوح یک پناهگاه و راه نجات حقیقی و راستین وجود داشت و آن «کشتی نوح» بود که به امر خدا برای رهایی مؤمنان توسط نوح پیامبر ساخته شد و بر روی امواج خروشان و متلاطم دریا با کمال آرامش سینه

دریا را می شکافت و پیش می رفت تا آن که به سلامت در ساحل نجات لنگر انداخت و مسافران را در وادی امن به زمین گذاشت.

از آن طرف، فرزند نوح می پنداشت که غیر از پناهگاه مقدر الهی (کشتی پدر)، می تواند پناهگاه دیگری برای خود برگزیند و راهی دیگر اختیار کند. گمان می کرد که اگر بر قله رفیع کوه گام بگذارد، امواج طوفانی دریا نمی توانند بر آن جایگاه رفیع، پنجه مرگ بیفکنند و او را در کام خود فرو برند، ولی زهی خیال باطل. به رغم خیال واهی او، عاقبت، سرپنجه مرگ، سر از قله رفیع کوه برآورد و گریبان او را گرفت و در کام خود فرو برد. قله کوه پناهگاهی خیالی بود که فرزند نوح می پنداشت جایگاه امنی برای زنده ماندن است، اما پندار او نادرست از آب درآمد.

به بیان قرآن، هرکجا باشید، سرانجام، مرگ به سراغ شما خواهد آمد؛ حتی اگر در برج های بلند و استوار مسکن گزیده باشید. دست کنجکاو مرگ هیچ حد و مرز و طبقه ای نمی شناسد؛ روی تخت، روی حصیر، بر فراز رفیع ترین کاخ ها، در ژرفای عمیق ترین پناهگاه ها، خلاصه هر جا که تصور هیچ رخنه ای نباشد، در آن جا نفوذ می کند و طعمه خود را می رباید.

در امت اسلامی نیز همین گونه است. در طوفان حوادث پس از پیامبر، یک پناهگاه واقعی و راه راستین و دستاویز محکم و کشتی نجات حقیقی وجود دارد که همان دودمان پاک پیامبرند؛ نه از این جهت که وابستگی نسبی به پیامبر صلی الله علیه و آله دارند، بلکه بدین جهت که ادامه رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله و استمرار رهبری صحیح بعد از او، جز از راه خلافت علی علیه السلام و یازده فرزند گرامی اش امکان ندارد.

از آن طرف، برخی از مسلمانان با اندیشهٔ سودجویانه و باطل، راهشان را از شاه‌راه اصلی که به کشتی‌رهای منتهی می‌شد، جدا کردند و غیر از راه خدا و پیامبرشان، به راهی دیگر گام نهادند و به پناهگاهی دیگر روی آوردند که در نتیجه، سرنوشت خود و گروه زیادی را آگاهانه یا ناآگاهانه تباه ساختند. آن پناهگاه خیالی، همان منتخب سقیفه بود. برگزیدهٔ آن‌ها منتخب امت نبود و فقط چند نفری که همه اعضای یک باند سیاسی بودند، او را به امت نسبت دادند و بر دیگران تحمیل کردند.

از این رو علی علیه السلام و فرزندانش تا امام آخرین یعنی حضرت مهدی (عج)، در حدیث نبوی به کشتی نوح تشبیه شده‌اند و به فرمان الهی برای رستگاری مسلمانان تعیین گردیده‌اند:

«مثل أهل بیتی مثل سفینة نوح، من رکبها نجا و من تخلف عنها غرق»^۱.

در این حدیث، رسول خدا صلی الله علیه و آله به طوفان‌های سهمگینی اشاره می‌کند که بعد از حضرتش، از هرسو وزیدن می‌گیرد و جامعهٔ مسلمانان و سرنوشت آنان را دست‌خوش فتنه‌ها، دسیسه‌ها و تباهی‌ها می‌سازد و در عین حال، پیامبر پناهگاه استوار و محکمی برای امت تعیین می‌کند که بدان پناه برند و آن اهل بیت (خاندان رسالت) هستند.

پیش‌بینی رسول خدا صلی الله علیه و آله دربارهٔ حوادث پس از وفات خود

پیامبر در آخرین روزهای زندگانی فرمود: «مأمور شده‌ام که برای مردگان بقیع استغفار کنم» و به همراه جمعیت بدان‌جا رهسپار شد. پس از درود گفتن به مردگان آن وادی، فرمود: حالی که در آن به سر می‌برید، بر شما گوارا باد! شما از وضعی که

مردم در آن‌اند، بدورید. فتنه‌هایی چون پاره‌های شب تار به مردم روی آورده که آخرین آن‌ها به دنبال اولین آن‌هاست...»^۱

در صحت صدور این سخن از پیامبر ﷺ هیچ اختلافی بین فرق مسلمانان نیست و همه آن را به صورت یکسان بیان داشته‌اند. به راستی، این ابرهای تیره فتنه که در آن لحظات، روح پاک و گران‌قدر آن حضرت را برآشفته بود و او را واداشته بود که به آن‌ها اشاره کند، چه بود؟

غروب نور

پیامبر بزرگوار، بنیان‌گذار جنبش عظیم و نوین حیات‌بخش اسلامی، پس از سال‌ها رنج و تلاش برای تکامل انسان و پشت سر گذاشتن پرماجرترین و در عین حال، ثمربخش‌ترین روزگار تاریخ، بدرود حیات گفت. حق این بود که برای بزرگ‌داشت چنین شخصیت بزرگی و به پاس رنج‌های فراوانی که در غم امت کشیده بود، یارانش پس از انجام مراسم کفن و دفن و تسلیت به دل‌های شکسته و سوگمند خاندان پاکش، به امور خود می‌پرداختند؛ ولی نه تنها برای مسلمانان، بلکه برای هر انسان با عاطفه‌ای جای شگفتی است که چگونه برخی از اطرافیان او به محض وفات آن حضرت، بی‌درنگ در سقیفه بنی‌ساعده گرد آمدند و به تعیین جانشین پیامبر پرداختند.

آیا آنان در انتظار چنین فرصتی بودند و در کمین چنین روزی نشسته بودند؟ این مسئله‌ای است که وجدان‌های پاک و آگاه در مورد آن داوری می‌کنند و به ویژه در

۱. الطبقات الکبری، ج ۲، ص ۲۰۴؛ تاریخ طبری، ج ۳، ص ۱۸۸.

روز رستاخیز که ﴿يَوْمَ تُبْلَى السَّرَائِرُ﴾^۱ است، واقعیت این امر قاطعانه روشن خواهد شد، ولی بر ماست که قبل از فرارسیدن آن روز، تکلیف خود را در برابر این رویداد پرماجرا روشن کنیم و راه حرکتمان را مشخص نماییم. در این جاست که باز این سؤال به ذهن هر انسان عاقل و با وجدانی می‌رسد که اگر موضوع «تعیین جانشین» تا این اندازه ضروری بوده و فوریت داشته است به گونه‌ای که حتی قبل از کفن و دفن پیامبر می‌بایست به آن پرداخته شود و دل‌جویی از بازماندگان داغ‌دار آن بزرگوار نیز در برابر این مهم، ناچیز می‌نموده است، چگونه رسول‌الله که دقیق‌ترین و بزرگ‌ترین شخصیت تاریخ بود و از بازگو کردن جزئی‌ترین مسائل مورد نیاز انسان‌ها خودداری نکرد و غافل نبود، این ضروری‌ترین نیاز مسلمانان را از یاد برده و آینده مبهم آنان را به دست حوادث سپرده است؟! بگذریم. ما می‌دانیم حکومت بنی‌امیه و بنی‌عباس سپری شد و خلفای آن‌ها بیش از دوازده نفر بودند و طومار زندگی ننگین آن‌ها برچیده شد. می‌دانیم بنی‌امیه و بنی‌عباس نه تنها کشتی نوح نبودند، بلکه دیوسیرت‌هایی بودند که کشتی و کشتی‌نشینان را در معرض خطر قرار دادند و ملت اسلام را با اعمال شرم‌آور خود، در گرداب‌های بدبختی غرق نمودند. آنان نه تنها روش زندگیشان مطابق با موازین اسلام نبود، بلکه قرآن را پایمال کردند و مردم را در تاریکی جهل فرو بردند. آن‌ها نه تنها برای مردم امان نبودند، که بلای جان‌ها شدند و زندان‌های خود را از مردم حق‌جو پر کردند و زبان‌های حق‌گو را بریدند و مردم آگاه از حق را در زیر چکمه استبداد سیاه خویش له کردند.

روایات نبوی پیش گفته که بر حکومت جهانی امامان اسلام تا آخرین روز حیات بشر دلالت دارند، آیا حکومت بنی عباس یا بنی امیه یا تلفیقی از آن دو را گوشزد کرده‌اند؟! این امامان که وزنه جهان اسلام و هم‌تراز قرآن و کشتی نوح و امان اهل زمین و مایه سعادت جوامع اسلامی معرفی شده‌اند، آیا بر آن حکام جاهل خودسر و بی‌توجه به قرآن قابل انطباق‌اند؟! ائمه دوازده‌گانه ما از قریش و از بنی هاشم‌اند؛ اهل بیت پیغمبر اکرم‌اند؛ کتاب‌الله ناطق‌اند؛ علم و فضایل اخلاقی و روحانی آن‌ها فریادرس انسان‌هاست؛ آخرین فرد آن‌ها «مهدی موعود» است که بالاخره جهان را پر از عدل و داد خواهد کرد، همان‌گونه که در روایت ابوهریره آمده بود.

از این‌ها گذشته، ائمه دوازده‌گانه باید همان‌هایی باشند که قرآن کریم آن‌ها را مطاع مطلق^۱، فرمانروای کل و والی نامیده است؛ یعنی کسانی که اوامر مؤکد آن‌ها راه را به سوی حق باز می‌کند و نقشه ترسیمی کتاب آسمانی را به صورت زیبایی پیاده می‌نماید. بدیهی است که معاویه‌ها، عبدالملک‌ها، عثمان‌ها و ولیدها از ائمه نخواهند بود. اطاعت از امثال این رجال شهوت‌ران که راه را به سوی شهوات، منکرات و اتلاف بیت‌المال گشودند، چگونه می‌تواند اطاعت از رسول‌الله باشد؟!

پس به یقین باید گفت ائمه دوازده‌گانه که همگی از قریش‌اند و آخرین فرد آن‌ها مهدی (عج) است و در روایات فراوانی از پیامبر اسلام با تعبیر «اثنا عشر» از آنان یاد شده است، همان ائمه دوازده‌گانه شیعیان‌اند. بنابراین، ما در این باره چندان نیازی به ذکر اخبار شیعه نداریم. تنها برای نمونه، روایت بسیار معتبری را که محتوای آن، بازگوکننده برخی حقایق و پاسخ‌گوی بعضی ایرادات و شبهات است، ذکر می‌کنیم.

حدیث جابر بن یزید جعفی

جابر در خلال گفت‌وگوهایی دربارهٔ امامت، سوالاتی از امام باقر علیه السلام کرده است که امام در یکی از پاسخ‌ها چنین می‌فرماید: پیشوایان آن‌هایی هستند که رسول خدا آشکارا نامشان را برده و فرموده است: آن‌گاه که به معراج رفتم، بر کنار عرش نام آن‌ها که می‌درخشید، این‌گونه نوشته شده بود: علی و دو فرزندش، علی، محمد، جعفر، موسی، علی، محمد، علی، حسن و حجت قائم. پیشوایان ممتاز پاک‌سرشت همین‌ها هستند.

جابر: آیا شما امام و حاکم بر مردم نیستید؟

امام: چرا.

جابر: برای چه کنار کشیده‌اید و قیام نمی‌کنید، در حالی که قرآن از شما مجاهده و کوشش پی‌گیر در راه حق را خواسته و گفته است: ﴿وَجَاهِدُوا فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ هُوَ اجْتَبَاكُمْ...﴾^۱

امام: چرا امیرالمؤمنین از حق خود صرف‌نظر کرد؟ برای آن‌که دیگر پشتیبان و یابوری نداشت. نوح پیغمبر چرا گفت: «خدایا دیگر شکست خورده‌ام؛ یاری‌ام فرما»؟ چرا موسی گفت: «خدایا من جز بر خود و برادرم فرمان‌روایی ندارم؛ بین ما و این مردم نافرمان جدایی افکن»^۲؟ این کناره‌گیری انبیا برای چیست؟ آن‌گاه که ناتوان می‌شوند، کناره می‌کشند و معذورند. وقتی پیغمبران معذورند، امام معذور نیست؟! ای جابر، امام، مانند کعبه است؛ مردم به‌سوی آن می‌روند، ولی کعبه از جای خود تکان

۱. حج (۲۲): ۷۸.

۲. مائده (۵): ۲۵.

نمی خورد.^۱

به طور خلاصه باید گفت پیشوایی امام، انتخابی نیست، بلکه انتصابی است و از طرف پروردگار ابلاغ می شود. هیچ گونه تردیدی در شخصیت ائمه دوازده گانه نیست و نام آنها در عالم غیب می درخشد و ابهامی ندارد. رسول خدا از طریق وحی، از تعیین ائمه آگاه شده و این مطلب را به مردم ابلاغ کرده است. وظیفه امامان قیام و مجاهده برای تأسیس حکومت حق و تلاش برای زنده نگه داشتن نام خداست، اما این وظیفه مشروط به قدرت آنان و هماهنگی مردم با آنهاست. در غیر این صورت، معذورند و گناه آن بر عهده کسانی است که دست و پای این قدرت الهی را می بندند و حکومت های ستمگر را بر مردم مسلمان تحمیل می کنند.

از طرف دیگر، بالاخره این حکومت و برنامه های مترقی قرآن باید به گونه ای پیاده شود و تنها دوازدهمین امام، امید همه مسلمان ها برای انجام چنین کاری است و او موظف به تلاش و قیام و انقلاب جهانی در شرایط مقتضی است؛ زمانی که جهان آماده درخشیدن حکومت عدل است.

بخش دوم

قیام مصلح

قیام مهدی (عج)

پذیرفتن حکومت حق - حکومتی که در آن عدالت واقعی اجرا شود - کار آسانی نیست. نبرد با حق و عدالت، صفحات تاریخ زندگی بشر را سیاه کرده است. مردان خدا در نخستین گام، قیام کرده و دست‌یابی به خوش‌بختی، انسانیت، شرف و فضیلت را وعده داده‌اند، اما بسیاری از مردم با آنان به مبارزه برخاسته‌اند.

با نگاهی مختصر به تاریخ اسلام می‌بینیم امیرالمومنین علی علیه السلام قیام کرد، ولی از همان روز نخست و حتی در زمان حیات پیغمبر، مبارزه با او آغاز گردید. پیغمبر در بستر مرگ آرمیده بود که دیگری را به نماز بردند تا بگویند او جانشین رسول خداست. رسول خدا رحلت کرد، اما مردم برای پایمال کردن حق علی که منصوب الهی بود، به سقیفه درآمدند. آن‌هایی که پیروز شدند، مسئولیت خلافت را به دیگری سپردند. آن‌هنگام هم که اراده ملت بنا بر مقتضیات زمان، ناچار به پذیرش حکومت اسدالله گردید، گرسنگان بیت‌المال، افراد شهوتران و بعضی از زنان جوان خودکامه، معاویه شکم‌پرست را در برابر پیشوای اسلام یاری می‌دادند؛ شکم‌پرستی که پیغمبر اکرم در حق او دعا کرده بود که هیچ‌گاه شکمش سیر نشود^۱.

۱. صحیح مسلم، ج ۴، ص ۲۰۱۰.

امام حسن علیه السلام نیز گرفتار همین مرد شهوت‌ران غدار شد و مردم نالایقی که به قدرت چشم دوخته بودند، فرصت نفس کشیدن به امام ندادند.

معاویه در نقش خلیفه و سلطان، حکومت را برای یزید فرزند هوس‌ران و قمارباز خود تثبیت کرد، اما یزید زمام‌داری بود که اگر در جهان اسلام رسوا نمی‌شد، تمام آثار قرآن و اسلام محو می‌گردید. وظیفه امام حسین علیه السلام قیام بود. برای مبارزه با این سرطانی که پیکر اسلام را نابود می‌کرد، راهی جز شهادت نبود و حسین علیه السلام قدم در این راه گذاشت. او برای زنده نگه‌داشتن درخت اسلام، خون خود و عزیزان خویش را اهدا کرد.

سرانجام، خفقان و ترس از حکومت‌های مستبد بنی‌امیه و بنی‌عباس به همه جا سایه افکند و هیچ‌گونه فرصتی برای امرای واقعی اسلام (ائمه اطهار) باقی نماند. آن قدر محیط خفقان‌آور بود که بعضی از ائمه در پاسخ به یک سؤال علمی و فقهی، نمی‌توانستند به راحتی علم خود را اظهار کنند. موسی بن جعفر علیه السلام برای بیان یک مسئله جزئی، یعنی فرق بین خون حیض و بکارت، در زیر چادری در منا با احتیاط پاسخ می‌گوید^۱ تا مبادا حکومت وقت به این امر پی ببرد.

فضای سیاسی به قدری وحشت‌آور بود که ائمه گاهی حکم خدا را به ناچار به میل حکومت‌های وقت بیان می‌کردند (تقیه). مردم بر دو دسته بودند: عده‌ای اشراف و پول‌پرستان که حکومت وقت شکم‌های آن‌ها را سیر کرده و اموال آنان را افزایش داده بود و عده دیگر که بیشتر مردم را تشکیل می‌دادند، طبقه محروم رنج‌دیده بودند که اراده‌ای از خود نداشتند و نمی‌توانستند مطابق تشخیص خود تصمیمی بگیرند. در

۱. وسائل الشیعة، ج ۲، ص ۵۳۵.

این شرایط، امامان شیعه یاوری نداشتند و جاسوسان حکومت‌ها آن‌ها را کاملاً تحت نظر گرفته و به داخل خانه آنان راه یافته بودند و دیگر فرصت قیام و دعوت به اسلام واقعی برای پیشوایان باقی نمانده بود.

البته ائمه اسلام در هر فرصتی به مقدار تکلیف خود حق را گفته‌اند و با انتقاد از حکومت‌ها مردم را متوجه جنایت‌ها و خیانت‌های آنان کرده‌اند و یا در شرایط خاصی احکام واقعی اسلام را بیان فرموده و به مقدار وظیفه خود به بیان حقایق و تفسیر قرآن کریم پرداخته‌اند.

بدین ترتیب، برای ائمه فرصتی به دست نیامد تا قرآن کریم را در سطح جهانی پیاده کنند. پیغمبر واقع بین اسلام نیز، با نگاه آینده‌نگر خویش، همین پیش‌بینی را کرده بود و مکرر می‌فرمود که ائمه دوازده نفرند و آخرین نفر خواسته واقعی اسلام را عملی خواهد کرد و جهان را در زیر چتر عدالت اسلام قرار خواهد داد.

بنابراین، باید اعتراف کرد که قیام «مهدی موعود» حتمی است؛ زیرا فرمایش پیغمبر یک پیش‌بینی حدسی و آینده‌نگری خیالی نیست، بلکه واقعیتی است که با چشم رسالت دیده شده است ﴿وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ * إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ﴾^۱.

از طرف دیگر، قرآن کریم کتابی جهانی و راهنمای همه مردم به زندگی سعادت‌آفرین است (هدی للناس) و نیز این کتاب، امامان را حاکمان اسلام و مردم مسلمان و فرمان‌روایان مطلق می‌داند و به آنان لقب «اولی الامر» اعطا می‌کند. قرآن وعده فرموده است که سرانجام، دین اسلام روزی دنیا را فتح می‌کند: ﴿لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ﴾^۲.

۱. نجم (۵۳): ۳، ۴.

۲. توبه (۹): ۳۳.

بنابراین در آینده دنیا، روزی حکومت عدل به دست مردی توانا ایجاد خواهد شد و انقلاب عظیم اسلامی وی چهره جهان را عوض خواهد کرد و وعده قرآن به طور حتم عملی خواهد شد. پس قیام «مهدی موعود» (هر که باشد)، لازمه اعتراف به آسمانی بودن قرآن مجید است. به عبارت دیگر، مسلمان مؤمن به قرآن حتماً باید به قیام مهدی موعود در سطح جهان ایمان داشته باشد و سخن پیغمبر را باور کند که این نهضت به دست مردی الهی پدید خواهد آمد.

چرا با وجود آیه ﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ﴾^۱ که رسالت پیامبر را هدایت مردم و ارائه دین حق دانسته است، تاکنون اسلام نتوانسته بر تمام جهان حکم فرما شود؟ چرا با وجود آیه ﴿وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ﴾^۲ که به انسان‌ها می‌گوید ملتی که در طول زمان رو به ضعف و ناتوانی می‌رود، روزی هم پیشوای ملل و فرمان‌روای زمین می‌گردد، مشاهده می‌کنیم که ملت یادشده تا به حال چشم به جهان غرب دوخته و در استثمار دولت‌های بزرگ است؟^۳

چرا با آن‌که در سوره نور به مسلمان‌ها گفته شده شما مسلمان‌هایی که در خداپرستی راسخید و کردار شایسته خدایسندانه انجام می‌دهید، روزی حاکم بر جهان خواهید شد و زندگی آرامی در پناه حق خواهید داشت^۴، هر روز شاهد

۱. همان.

۲. قصص (۵): ۲۸.

۳. جالب این است که این آیه در خلال داستان فرعون و موسی آمده است. فرعون از ولادت کسی که حکومت او را برمی‌اندازد، هراس داشت و نوزادان پسر را می‌کشت، اما خداوند ولادت موسی را مخفی قرار داد و او را در بارگاه فرعون پروراند. سرانجام، موسی به پیامبری مبعوث شد و با فرعون که مدعی الوهیت بود، مبارزه کرد و حکومتش را برانداخت.

۴. نور (۲۴): ۵۵.

تجزیه و هرج و مرج در کشورهای اسلامی و ضعف و زبونی آنها در برابر بیگانگان هستیم؟

از آنجا که این وعده‌های قرآنی تاکنون محقق نشده است، معلوم می‌شود که در آیندم و در زمان حکومت مهدی موعود تحقق خواهد یافت.

از این روست که قرآن آینده حتمی را اعلام می‌کند و این گونه امیدواری می‌دهد. آری، روزی فرا می‌رسد که حق نمایان شود و باطل از بین برود: ﴿قُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا﴾^۱ و آن قدر حتمی و قطعی است که آیه کریمه ظهور دولت حق را با فعل ماضی بیان می‌کند. کتاب خدا خصوصیات از روز قیام پرچم‌دار دادگستر را بیان کرده، می‌گوید: «و روزی که منادی از جایی نزدیک ندا در می‌دهد، به گوش باش»^۲. در آیه دیگر، به دشمنان ستیزگر او اشاره‌ای کرده، شکست دشمنان و پیروزی آن مهر درخشان را با عنایت خود قطعی می‌داند.^۳

باری، این آیات و آیات مشابه نوید پیدایش دولت حق و ظهور مرد خدا و نیرومندی و شوکت مسلمانان را می‌دهند. این آیات ما را امیدوار می‌سازند که روزی حکومت‌های ضداسلامی واژگون می‌شوند، دشمنان اسلام نابود می‌گردند، فسادها و نگرانی‌ها از میان می‌رود، آواز حق به تمام نقاط زمین می‌رسد، حکومت عدل بر تمام جهان سایه می‌گستراند، آسایش و بهروزی در همه زندگی‌ها پدیدار می‌شود و نور قرآن به تمام روزنه‌ها می‌تابد.^۴

۱. اسراء (۱۷): ۸۱.

۲. هُرُيَوْمَ يُنَادِ الْمُنَادُ مِنْ مَّكَانٍ قَرِيبٍ... سوره ق (۵۰): ۴۱.

۳. هُرُيُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ... سوره صف (۶۱): ۸.

۴. ابن ابی‌الحدید می‌گوید: «تمام فرقه‌های اسلامی اتفاق نظر دارند که تا مهدی نیاید، دنیا و تکلیف تمام ناشدنی است». شرح نهج‌البلاغه، ج ۱۰، ص ۹۶.

از آنجا که این نویدها و وعده‌های قرآن تاکنون عملی نشده است، در بین تمامی فرقه‌های اسلامی این عقیده ریشه دوانیده که روزی دادخواه دادگستری خواهد آمد و ریشه ظلم را برخواهد کند و حکومت اسلام را در سراسر جهان برپا خواهد کرد. هم‌چنین بر همین اساس، فرقه‌های مختلفی هم‌چون کیسانیه، واقفیه، ناووسیه و محمدیه در عالم اسلام پدید آمدند.

با توجه به این آیات بود که مدعیان مهدویت در صدد برآمدند تا با سوء استفاده از اعتقاد مردم، خود را «امام قائم» معرفی کنند. هم‌چنین با تکیه بر این عقیده بود که دولت عباسی بعضی نورچشمی‌های خود را امام منتظر می‌خواند تا بدین وسیله افکار را متوجه خود نماید. اگر این عقیده در میان مسلمانان وجود نداشت، نه مدعیان مهدویت پدیدار می‌شدند و نه دستگاه خلافت آن روز مهدی عباسی را مهدی موعود می‌خواند. بر این پایه بود که مسلمانان، بارها از پیغمبر اکرم درباره زمان قیام قائم می‌پرسیدند یا از ائمه اطهار علیهم‌السلام درباره «قائم» سؤال می‌کردند و گاهی نیز می‌گفتند: «آیا شما قائم آل محمد نیستید.»؟

قیام مهدی (عج) در مسیر تکامل بشر

خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: ﴿بَقِيَّةُ اللَّهِ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾.^۱ اگر ایمان بشر به حد کمال برسد، آن‌گاه درک خواهد کرد که «بقیة الله» و ذخیره الهی برای او از

۱. «اگر مؤمن باشید، باقی مانده [حلال] خدا برای شما بهتر است؛ هود (۱۱): ۸۶ در کتاب *مفردات راغب*، ص ۱۳۸ آمده: «الباقی ضربان: باقی بنفسه لا إلى مدة وهو الباری تعالی ولا یصح علیه الفناء، و باقی بغیره وهو ما عداه ویصح علیه الفناء. والباقی بالله ضربان: باقی بشخصه إلى أن شاء الله أن ینفیه کبقاء الأجرام السماویة، و باقی بنوعه و جنسه دون شخصه و جزئه کالإنسان والحيوان...». بنابراین، تطبیق «بقیة الله» بر امام زمان علیه‌السلام از دو نظر ممکن است توجیه شود: یکی بقای شخصی آن حضرت در طول مدت غیبت تا زمان ظهور، و دیگری بقای نوعی به لحاظ مقام نمایندگی و خلیفه الهی که بر عموم امامان معصوم علیهم‌السلام صادق است.

هر چیزی بهتر است. آری، از هر چیز؛ از هر امید و آرزویی و از هر لذت و خواسته‌ای و از هر فکر و اندیشه‌ای و از هر مکتب و ایده‌ای. در قرآن کریم، اگرچه عنوان «بقیة الله» به معنای هر چیزی است که به نحوی منتسب به خدای عزیز بوده باشد و ذخیره الهی محسوب گردد، ولی کامل‌ترین مصداق آن، همان خیر مطلق است که در وجود «اولیاء الله» تحقق می‌یابد و لذا در احادیث، عنوان «بقیة الله» بر امام تطبیق شده است.^۱ بنابراین، در هر روزگاری، ولی الله مطلق، همان «بقیة الله» است و در عصر غیبت نیز مصداق بارز آن مهدی موعود (عج) می‌باشد که وجودش لطف الهی و خیر محض است و اذن تصرف در امور خیر بیشتری را داراست و به واسطه غیبتش، بشر از آن خیر محروم گردیده است. البته این محرومیت نیز از خود انسان‌ها سرچشمه می‌گیرد. آنان وقتی خود را آماده استفاده از آن خیر مطلق کنند، یعنی وقتی که از ستم کردن و ستم کشیدن به ستوه آیند و آماده پذیرش عدل مطلق گردند و مفهوم آیه ﴿بَقِيَّةُ اللَّهِ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾ را به خوبی و با ایمان و اعتقاد کامل درک کنند، او ظهور خواهد کرد.

در حدیث، عبارت «بقیة الله» به مهدی عليه السلام تفسیر شده است؛ از جمله در کتاب کمال‌الدین از امام باقر عليه السلام نقل شده است:

۱. در تفسیر صافی، ج ۲، ص ۴۶۸، در ذیل آیه مزبور می‌گوید: «فی الکافی عن الباقر عليه السلام إنه صعد جبلاً يشرف على أهل مدین حين أغلق دونه باب مدین ومنع أن يخرج إليه بالأسواق فخطبهم بأعلى صوته يا أهل المدينة الظالم أهلها أنا بقية الله خير لكم إن كنتم مؤمنين وما أنا عليكم بحفيظ...». در این حدیث، عنوان «بقیة الله» را امام باقر عليه السلام بر خود تطبیق فرموده است.

اول ما ينطق به القائم عليه السلام حين خرج هذه الآية: ﴿بَقِيَّةُ اللَّهِ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾ ثم يقول: أنا بقية الله و حجته و خليفته عليكم، فلا يسلم عليه مسلم إلا قال: السلام عليك يا بقية الله في أرضه.^۱

نخستین سخنی که مهدی عليه السلام پس از قیام خود می گوید، این آیه است: ﴿بَقِيَّةُ اللَّهِ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾ سپس می گوید: «منم بقية الله و حجت و خليفة او در میان شما» پس هیچ کس بر او سلام نمی کند مگر این که می گوید: «السلام عليك يا بقية الله في أرضه». مهدی موعود عليه السلام که آخرین پیشوا و بزرگ ترین رهبر انقلابی پس از پیامبر اسلام است، یکی از روشن ترین مصادیق «بقية الله» می باشد و از همه به این لقب شایسته تر است، به خصوص که تنها باقی مانده اولیای خدا بعد از پیامبران و امامان است. آری، آنچه از خداست، برای بشر از هر چیز دیگری بهتر است، ولی بشر زمانی این امر را درک خواهد کرد که از خودپرستی بیرون آید و به خداپرستی روی آورد و به حد کمال خود برسد.

هدف از خلقت انسان، تکامل اوست و این تکامل با یکتاپرستی و عبادت حقیقی خدا حاصل می شود؛ همان گونه که در قرآن کریم می فرماید: ﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ

۱. کمال الدین، ص ۳۳۰، ح ۱۶. نیز رک تفسیر صافی، ح ۲ ص ۴۶۸؛ تفسیر نمونه، ج ۹، ص ۲۰۳-۲۰۴. در دعای ندبه، به امام زمان عليه السلام این گونه خطاب شده است: «أين بقية الله التي لا تخلو من العترة الهادية». در اصول کافی، ج ۱، ص ۴۱۱، باب نادر، ح ۲ آمده است: «عن أبي عبد الله عليه السلام قال: سأله رجل عن القائم يسلم عليه بإمرة المؤمنين؟ قال: لا، ذاك اسم سمي الله به أمير المؤمنين عليه السلام لم «يسم به أحد قبله ولا يتسمى به بعده إلا كافر. قلت: جعلت فداك، كيف يسلم عليه؟ قال: يقولون: السلام عليك يا بقية الله، ثم قرأ بقية الله خير لكم إن كنتم مؤمنين». و در بحار الانوار، ج ۵، ص ۳۶، ح ۵، نیز به نقل از کمال الدین حدیثی درباره سلام کردن به آن حضرت به عنوان «بقية الله» نقل شده است. رک: کمال الدین، ص ۳۳۰، ح ۱۶.

إِلَّا لِيَعْبُدُونِي^۱؛ و جن و انس را نیافریدم، جز برای آن که مرا پرستند. البته تحقق این هدف در سطح جهانی به این موارد بستگی دارد:

۱- وجود برنامه‌ای صحیح و الهی که انسان‌ها را از جنبه‌های اعتقادی و اخلاقی اشباع و هدایت کند. این برنامه منحصرأ در دین مقدس اسلام که بر پایه عدل مطلق پی‌ریزی شده است، تجسم یافته و به وسیله رسول اکرم صلی الله علیه و آله به بشر ابلاغ گردیده است.

۲- وجود پیروانی دل‌باخته و علاقه‌مند که این برنامه را بپذیرند و از جان و دل بدان عمل کنند و در نشر آن از بذل نفس و مال دریغ نکنند. این گونه افراد از آغاز ظهور اسلام تاکنون کم و بیش وجود داشته‌اند، ولی در اقلیت بوده‌اند. اگر از اسلام جلوه‌ای در جهان دیده می‌شود، بر اثر کوشش همین افراد است. اگر اسلام تاکنون جهانی نشده، به سبب عدم آمادگی عمومی است. بنابراین، وجود آمادگی همگانی برای پیاده‌شدن هدف اصلی خلقت (بندگی خدا) در سطح جهان، یک مقدمه ضروری است و تحقق آن جز با گذشت زمان امکان‌پذیر نیست، تا مسلمانان، بلکه عموم جهانیان در امتحان‌های دقیق قرار گیرند و مکاتب گوناگون را آزمایش کنند و از تمام آن‌ها جز مکتب صحیح اسلام مأیوس گردند.

۳- وجود رهبری الهی که توانایی پیاده‌کردن عدل مطلق را در سطح جهان داشته باشد. این نیز منحصرأ همان رهبری است که معارف شیعه آن را اثبات می‌کند؛ یعنی امامی موجود و معصوم، ولی غایب و موعود الظهور به نام مهدی که از نسل رسول اکرم صلی الله علیه و آله است و در قرآن کریم، با عنوان بقیة الله (ذخیره الهی) از او یاد شده است.

ضرورت وجود امام و حجت خدا در هر عصر و زمانی از طریق عقل و نقل به اثبات رسیده است، و عصمت امام نیز با ادله محکم و متقن قطعی گردیده است. البته درباره عصمت امام عصر (عج) این نکته را اضافه می‌کنیم که رهبری که می‌خواهد عدالت مطلقه و امنیت را در سطح جهانی و در میان همه ملت‌ها به نحو احسن پیاده کند، نمی‌تواند غیر معصوم باشد؛ زیرا خطا کردن، هرچند از روی عمد و تقصیر هم نباشد، موجب ظلم به دیگران خواهد شد و در نتیجه، عدل مطلق امکان‌پذیر نخواهد بود. چگونه ممکن است مفهوم «یملأ الأرض قسطاً و عدلاً» تحقق یابد، در حالی که رهبر - هرچند از روی خطا - ظلم کند؟!

پس مهدی موعود امامی است صد درصد معصوم؛ معصوم از گناه و معصوم از خطا. اما معصوم از گناه است، برای آن‌که بشر را به انحراف نکشد و خود به سبب ریاست، منحرف نگردد تا بتواند عدالت مطلق را پیاده کند. هم‌چنین معصوم از خطاست، از آن رو که پیاده کردن عدالت مطلق با هرگونه ظلمی، حتی از روی خطا و نسیان، ناسازگار است. پس کسی که برای عدل مطلق ذخیره شده است، باید از عصمت مطلق نیز برخوردار باشد.^۱

اکنون می‌توان درباره منجی بشر سؤالاتی مطرح کرد؛ از قبیل این‌که دولت حق به‌دست چه کسی تشکیل می‌گردد؟ پدید آورنده انقلاب عمومی و امید آینده کیست؟ زندگی‌نامه و شخصیت او چیست؟ این مرد انقلابی عیسی علیه السلام نیست؟ آیا هم‌اکنون زنده است یا بعداً به دنیا خواهد آمد؟

۱. در بسیاری از احادیث، این تعبیر در وصف امام عصر علیه السلام وارد شده است؛ از جمله رک: کمال الدین، ص ۲۸۰.
 ۲. این دلیل در مورد سایر امامان علیهم السلام نیز جاری است؛ زیرا آنان در پیاده کردن عدل مطلق، با امام عصر علیه السلام یکسان‌اند، جز این‌که آنان به این عمل موفق نشدند، ولی امام عصر (عج) موفق خواهد شد.

اگر زنده است و زندگی عادی دارد، چرا غایب از دیدگان است؟ هدف و فایده این غیبت چیست؟ آیا در انتظار قیام او باید دست روی دست بگذاریم و تسلیم ناملايمات شویم و از حرکت و پیش‌روی و گسستن زنجیرهای بدبختی صرف نظر کنیم؟ و بالاخره آیا لازمه این انتظار، رکود و توقف و سستی و زبونی نیست؟ اگر زنده است و اگر هزاران سال دیگر نیز زندگی کند، آیا این عمر دراز امکان عقلی دارد و با موازین علمی سازگار است؟ این قبیل پرسش‌ها ممکن است به ذهن هرکسی برسد که پاسخ آن‌ها را در این کتاب به‌طور فشرده خواهیم داد.

امید آینده

به نظر ما، با بررسی قرآن کریم به این نتیجه می‌رسیم که تمام انبیا پیش‌قراولان اسلام بوده‌اند و برای آماده کردن افکار و پرورش استعدادها برای ظهور آخرین پیامبر و آمادگی در مکتب تربیتی او آمده‌اند؛ مکتبی که می‌تواند به خواست‌های بشر پاسخ مثبت دهد و استعداد انسانی را به آخرین حد از ادراک و کمال و فضیلت برساند. انبیای عظام موظف بوده و تعهد داده‌اند که در شناخت پیغمبر خاتم کوتاهی نورزند و مردم را برای یاری و بزرگ‌داشت او در صورت فراهم آمدن شرایط مقتضی آماده کنند. برای نمونه، کافی است به گفت‌گوی موسی عليه السلام و خدای بزرگ توجه کنیم:

موسی عليه السلام برای پوزش از اعمال شرم‌آور ملت خود و توبه ناپکاران، با عده‌ای از پیروان خود به کوه طور رفت. آنان دست به دعا و استغاثه بلند کردند و یک‌صدا

گفتند: پروردگارا، ما به سوی تو برگشتیم و از گذشته خود توبه می‌کنیم: ﴿إِنَّا هُدْنَا إِلَيْكَ﴾.^۱ در پاسخ گفته شد:

«ای موسی، ما توبه مؤمنان را می‌پذیریم و مؤمنان کسانی هستند که ﴿يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ﴾^۲؛ یعنی مؤمنان باید به پیغمبر درس نخوانده‌ای که از ام‌القری (مکه) است و در تورات و انجیل به نام او اشاره شده است، ایمان بیاورند.

این پاسخی است که پروردگار در پی درخواست موسی و همراهانش می‌دهد و شرط پذیرش توبه امت موسی را لبیک گفتن به ندای پیامبر امی اعلام می‌کند. آری، این است مراد ما که می‌گوییم انبیا موظف‌اند مردم را برای پذیرش اسلام و قرآن آماده نمایند.

خاستگاه امامت ائمه

درخواست ابراهیم و فرزندش اسماعیل از خداوند برای قرار گرفتن امامت در تیره بنی‌هاشم پس از پیدایش پیغمبری از نسل آن‌ها موضوعی مهم و جالب توجه است. می‌دانیم که نسب پیغمبر اکرم ﷺ به حضرت ابراهیم عليه السلام می‌رسد و شخص نبی گرامی می‌فرمود: «من به دعای ابراهیم عليه السلام پیغمبر خدا شدم».^۳ ابراهیم خانه کعبه را برای مرکزیت توحید بنا می‌کرد و^۴ اسماعیل در این کار دستیار پدر بود. تلاش آن‌ها این بود که این خانه روزی مرکز تجمع خداپرستان و مسلمانان شود و آرزو داشتند

۱. اعراف (۷): ۱۵۶.

۲. همان.

۳. تفسیر برهان، ج ۱، ص ۳۳۴؛ مجمع‌البیان، ج ۱، ص ۳۹۵، ذیل آیه ۱۲۹ سوره بقره.

۴. ﴿وَإِذْ يَرْفَعُ إِبْرَاهِيمُ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ وَإِسْمَاعِيلُ﴾؛ بقره (۲): ۱۲۷.

رهبران و ائمه این ملت از نسل آن دو باشند^۱ و از بین این رهبران، شخصی از همین خاندان برای تهذیب و تربیت آنها برانگیخته شود.^۲

بنابراین، تقاضای آنان این بود که از نسل آنها پیغمبری به دنیا آید و این پیغمبر عده‌ای از خاندان خود را تهذیب و تربیت نماید و چون پیغمبر مبعوث از بنی‌هاشم است، طبعاً مراد آنها از ذریه خود ﴿مِنْ ذُرِّيَّتِنَا أُمَّةٌ مُسْلِمَةٌ﴾^۳ نیز بنی‌هاشم است.

اما می‌دانیم مقصود مهم بنیان‌گذار کعبه از این درخواست‌ها پایه‌گذاری امامت برای هدایت آخرین امت‌ها بود؛ یعنی همان طوری که پیامبر خاتم برای هدایت امت آخر و همه جهانیان مبعوث می‌شود، تربیت سایر فرزندان به‌دست او نیز باید برای پیشوایی جهان صورت پذیرد و لذا گفتند: ﴿وَمِنْ ذُرِّيَّتِنَا أُمَّةٌ مُسْلِمَةٌ لَكَ...﴾^۴ و از واژه «امت» که یکی از معانی آن، امامت است، استفاده نمودند.^۵ پس ابراهیم و اسماعیل امامت ائمه بنی‌هاشم را پایه‌گذاری کرده‌اند.

بنابراین، پروردگار درخواست ابراهیم را پذیرفت و امامت رهبران اسلام از زمان وی پایه‌گذاری شد. پیغمبر از بنی‌هاشم به دنیا آمد و او نیز در تربیت علی و بالمآل در پرورش فرزندان شایسته او اندک قصوری نفرمود و صدها بار فرمود: «ائمه دوازده نفرند و همگی از قریش و بنی‌هاشم‌اند»^۶؛ یعنی آنچه را ابراهیم تقاضا کرده بود، آشکارا بیان فرمود و همان اشخاص موردنظر قرآن را به مردم معرفی کرد.

۱. هُوَ مِنْ ذُرِّيَّتِنَا أُمَّةٌ مُسْلِمَةٌ لَكَ؛ بقره (۲): ۱۲۸.

۲. هُوَ رَبَّنَا وَابْعَثْ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِكَ؛ بقره (۲): ۱۲۹.

۳. بقره (۲): ۱۲۸.

۴. همان.

۵. برای آگاهی بیشتر رک: تفسیر سخن حق، ج ۳، ص ۴۶.

۶. فضائل الخمسة، ج ۲، ص ۲۳ - ۲۵؛ إحقاق الحق، ج ۱۳، ص ۱ - ۴۸؛ منتخب الأثر، ص ۱۰ - ۴۶.

در آیه دیگری، این پیشوایان (ائمه دوازده گانه) مورد خطاب واقع می گردند و مسئولیت بزرگی بر دوش آنها گذاشته می شود: کوشش در راه خدا و مجاهده برای پیشرفت اسلام، چنان که در سوره حج، خداوند خطاب به این رهبران می گوید:

﴿وَجَاهِدُوا فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ هُوَ اجْتَبَاكُمْ وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ مِلَّةَ أَبِيكُمْ إِبْرَاهِيمَ هُوَ سَمَّاكُمُ الْمُسْلِمِينَ مِنْ قَبْلُ...﴾^۱

«و در راه خدا چنان که حق جهاد [در راه] اوست، جهاد کنید. اوست که شما را [برای خود] برگزیده و در دین بر شما سختی قرار نداده است. آیین پدرتان ابراهیم [نیز چنین بوده است]؛ او بود که قبلاً شما را مسلمان نامید...»

بسیار واضح است که مخاطب این آیه، ائمه اسلام اند که از بنی هاشم و از فرزندان ابراهیم اند. این مطلب را از کلمه «اجتبیکم» (خدا شما را برگزید) و کلمه «أبیکم» و از عبارت «هو سمیکم المسلمین» می توان فهمید، چنان که دیدیم ابراهیم در آیه پیشین درخواست کرد فرزندان او مسلم باشند ﴿أُمَّةً مُسْلِمَةً لَكَ﴾.

این پیشوایان موظف به رهبری و تلاش برای دعوت به توحید و شناساندن پروردگار در تمام سطوح اند، اما این وظیفه تا آنجا برعهده آنهاست که عوامل مخالف راه تبلیغ و حکومت آنها را سد نبندند و دشمنان ضداسلام مشقات جانکاه را بر آنان تحمیل نکنند. آنان در صورتی که مانعی نباشد، موظف اند با تمام توان اسلام را در سطح جهانی پیاده کنند، اما در صورت وجود مانع، این تکلیف به قدر امکان تقلیل می یابد. از آنجا که موانع و پیش آمدها نگذاشت اسلام به دست پیشوایان حقیقی و در سطح جهانی پیاده شود و از سوی دیگر، وعده صریح قرآن جهانی شدن دین اسلام است معلوم می شود که خواست ابراهیم علیه السلام هم همین بوده که جهانی شدن اسلام به

دست امام دوازدهم عملی گردد. بنا براین، اگر با توجه به ارتباط بین این آیات، مدعی شویم که ابراهیم هم چشم به راه قیام حجت خداست، ادعای گزافی نکرده ایم.

آسایش و سعادت ملت‌ها

آسایش و سعادت ملت‌ها به موارد زیر بستگی دارد:

۱- تشکیل حکومت واحد جهانی؛

۲- اجرای قانون واحد (قانون الهی)؛

۳- حاکم واحد (الله).

همهٔ پریشانی‌ها و نابسامانی‌ها از تضاد قانون‌ها و تعدد حکام نشئت می‌گیرد. بشر از روزی که پا بر پهنهٔ زمین نهاد، پیوسته گرفتار رنج‌ها، نابسامانی‌ها، ستم‌ها، تحمیل‌ها، گرسنگی‌ها، بیدادگری‌ها و بدبختی‌های دیگر بوده است و اگر گروهی اندک به راحتی زندگی می‌کنند، گروه‌های بی‌شماری در رنج و سختی به سر می‌برند. منشأ این بیچارگی‌ها و دردها و الم‌ها چیست؟ چرا بشر در این حال به سر می‌برد و چه موقع می‌تواند از این گرداب‌ها نجات پیدا کند؟ با کدام حکومت و با چه قانونی؟ آیا روزی فرا خواهد رسید که این نابسامانی‌ها برطرف شود؟

باید منشأ این همه بدبختی را در نهادهای جامعه جستجو کرد؛ مرزهایی که بشر به عناوین مختلف برای خود به وجود آورده و بدین سبب، خود را از خلق و خالق جدا نموده است، عامل اصلی این بدبختی‌هاست. مرز خودبینی و خودپرستی، مرز نژاد و قومیت، مرز کیش و ملیت، این مرزها سدهایی است که بین افراد فاصله انداخته و سنگرهایی است که انسان‌ها در پشت آن‌ها به جنگ با یکدیگر می‌پردازند تا هرکس تنها به سود خود بیندیشد و هر ستمی را بر دیگران روا دارد.

از این جاست که طاغوت‌ها و حاکمان زورگو و تحمیلی مانند فرعون‌ها و چنگیزها به وجود می‌آیند و حکومت‌هایی خودکامه و استعمارگر تشکیل می‌شوند تا ملت‌ها را به استضعاف کشند و زیر دست و گرسنه نگاه دارند و به زنجیر بندگی و اسارت درآورند و کاخ‌ها در کنار کوخ‌ها بنا کنند و اموال مستضعفان را به تاراج برند.

از این جاست که اختلاف طبقاتی قارونی و طاقت‌سوز پدید می‌آید؛ قارون‌ها در برابر ستم‌کشان خودآرایی می‌کنند و بینوایان در مقابل ثروتمندان طاقت خود را از دست می‌دهند.

این‌ها همه از وجود مرزهایی است که انسان به غلط به دور خود کشیده و مردم را از هم جدا نموده و به جنگ و خصومت باهم واداشته است. تنها راه حل این مشکلات و چاره این بدبختی‌ها این است که جهان تحت حکومت واحد الهی در آید و به یک قانون عمل شود؛ زیرا انسان تا از حکومت ستمگران رهایی نیابد، نمی‌تواند حکومت «الله» را بپذیرد و به سود خلق خدا بیندیشد.

رهبران مصلح جهان، فلاسفه، متفکران و قبل از آن‌ها پیامبران الهی بشر را دعوت می‌کنند که به خیر خود و دیگران فکر کند تا همه آسوده زندگی کنند. رسول اکرم صلی الله علیه و آله رسالتش را با این گفتار شروع کرد: «قولوا لا إله إلا الله تفلحوا»؛^۱ بگویند فقط یک خدا وجود دارد تا رستگار شوید؛ یعنی از این همه خدایان دروغین - که برای هر کدام مرزی ساخته‌اید و هر کدام را به قوم و قبیله‌ای نسبت می‌دهید - دست بردارید و از پرستش خود نیز به در آید و به یکتاپرستی روی آورید تا رستگار شوید.

آری، آرزوی بشر این است که مدینه فاضله افلاطونی تشکیل دهد تا همه در آن خرم و آسوده زندگی کنند؛ ولی نه تصورات افلاطونی به جایی رسید و نه ساختن جامعه بی طبقه کمونیستی که مبتنی بر مادیت و انکار خالق بود و نه مکتب‌های التقاطی مجهول‌الهویه و نه غیر آن.

انسان‌ها همه در آرزوی سعادت به سر می‌برند و بدان می‌اندیشند، ولی هر گروهی برای رسیدن به آن، راهی در پیش گرفته‌اند، تا آنجا که مکتب کمونیسم هم به خود اجازه می‌دهد کمال مطلوب خود را در جامعه بی طبقه جست‌وجو کند و چنین پندارد که بشر با جبر تاریخ، چنین جامعه‌ای را به وجود خواهد آورد و افراد در سطح واحد آسوده زندگی خواهند کرد، ولی این مکتب علاوه بر اشکالاتی که دارد، بر پایه مادیت و انکار خدا بنا شده است و چنین مکتبی هرگز نمی‌تواند سعادت‌بخش و مجری عدالت واقعی باشد؛ زیرا انسان خودخواه هیچ‌گاه به آسانی زیر بار قانون نمی‌رود، مگر آن‌که قوه مجریه او را وادار به عمل سازد، حال آن‌که هیچ قدرتی مانند ایمان به خدا نمی‌تواند اجرای قانون را ضمانت کند. لذا هم‌اکنون به خوبی می‌بینیم که سردمداران این مکتب چگونه حکومت ظالمانه خود را بر ملت تاراج شده و بی‌رمق خویش تحمیل می‌کنند و چگونه سعی می‌کنند ملت‌های دیگر را به بند کشند و خون آن‌ها را بریزند یا بکنند و تحت عنوان از بین بردن اختلاف طبقاتی، همه ملت‌ها را به استضعاف کشند و زمینه را برای حکومت طبقاتی خود فراهم آورند.

نوید قطعی اسلام

در سخنان گذشته اشاره کردیم که همه ملت‌ها از ظلم، هر چند نسبی باشد، می‌نالند و آرزوی عدالت و آسایش عمومی را دارند. عشق به عدالت، امری فطری است، ولی در ملت‌ها و متفکران از حد آرزو تجاوز نمی‌کند. تنها اسلام است که به این آرزو جامه عمل پوشانده و نوید قطعی به تحقق آن داده است. قرآن کریم می‌فرماید: ﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا...﴾^۱

«خدا به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند، وعده داده است که حتماً آنان را در این سرزمین جانشین [خود] قرار دهد. همان گونه که کسانی را که پیش از آنان بودند، جانشین [خود] قرار داد. و آن دینی را که بر ایشان پسندیده است، به سودشان مستقر کند و بیمشان را به ایمنی مبدل گرداند [تا] مرا عبادت کنند و چیزی را با من شریک نگردانند.»

از این آیه کریمه مطالب زیر استفاده می‌شود:

۱- وجود ناامنی و اضطراب و نگرانی در میان بشر به علت ظلم و ستم به یکدیگر و بالاخره شرک به خداست که خود، نوعی ظلم به‌شمار می‌رود؛

۲- وعده قطعی الهی جایگزین شدن امنیت به جای ناامنی و عدالت به جای

ستمگری است؛

۳- تشکیل حکومت اسلامی و پیشرفت دین اسلام و چیرگی آن بر همه ادیان و مکتب‌ها نیز وعده داده شده است؛

۴- شرط تحقق این وعده‌ها ایمان و عمل صالح مردم است.

مفاد این آیه، همان آرزویی است که تمام انسان‌ها در نهاد قلب خود می‌پروراند و برای چنین روزی تلاش می‌کنند، اما اسلام وعده قطعی داده است که چنین روزی حتمی است و تنها یک امید و آرزوی قلبی نیست، بلکه به مرحله فعلیت خواهد رسید، ولی راه آن، تنها ایمان و عمل صالح است.

چشم انداز آینده

امید به آینده موجب تحرک و دل‌گرمی است و دوام و پایداری هر ملتی نیز بدان بستگی دارد. همه دولت‌ها کوشش می‌کنند که ملت‌های خود را امیدوار نگه دارند تا در راه به‌دست آوردن کمال مطلوب، سختی‌ها را تحمل کنند، ولی بحث در این است که آینده بهتر برای همه چگونه به‌دست می‌آید؟

مکتب سرمایه‌داری چنین می‌اندیشد که بهترین راه برای به‌دست آوردن آینده بهتر، اندوختن ثروت است. مکتب کمونیسم بر این عقیده است که آینده بهتر برای بشر از راه حذف طبقات به‌دست می‌آید و کمال مطلوب همین است که همه مردم در عقب‌افتادگی و جمود اقتصادی قرار گیرند. بنابراین، این دو مکتب، هر دو، سعادت بشر را بر پایه اقتصاد ملی - سلبی و یا ایجابی - استوار می‌دانند، ولی حقیقت این است که این دو مکتب هر کدام به‌نحوی بر جامعه ستم روا می‌دارند و برخلاف آزادی فطری فکر می‌کنند.

اسلام راه رسیدن به کمال مطلوب را - آن چنان که از آیه پیشین استفاده می شود - در دو چیز دیگر معرفی کرده است: ایمان و عمل صالح. راهی که اسلام ارائه می کند، از جنبه مادی نفیاً و اثباتاً با دیگر راهها به کلی تفاوت دارد. بدیهی است که انسان تا خود را نسازد و از مرز خودخواهی و خودبینی نگذرد، نمی تواند دیگران را ببیند. از آن جا که جامعه جز مجموعه افراد، چیز دیگری نیست، اصلاح جامعه بستگی به اصلاح افراد خواهد داشت.

در این جا ممکن است گفته شود که اگر سعادت ملت ها به داشتن ایمان و عمل صالح بستگی داشته باشد، وعده الهی هرگز تحقق نخواهد پذیرفت؛ زیرا درجایی که ظلم و فساد در جهان رو به افزایش است و خونریزی، تاراج اموال مستضعفان، استثمار، استعمار، استحمار و استبداد به اشکال مختلف در همه جا به چشم می خورد، کدام یک از ملت های ضعیف از دست ابرقدرت های خون آشام آسوده اند؟ چه بسیار جنگ های خانمان سوز و جنایاتی که هر روز در گوشه و کنار جهان رخ می دهد رو به فزونی است. بنابراین، مسیر کنونی بشر درست برخلاف جهت وعده الهی است. در این شرایط، کی و چگونه وعده الهی عملی خواهد شد، با آن که شرط تحقق آن رو به زوال است؟

پاسخ این سؤال را بدین گونه باید داد:

اولاً: بشر خود مانع تحقق وعده الهی شده است. اگر بشر روزی از ظلم و ستمگری خسته شود و تمام مکتب ها را آزمایش کند و به بیهودگی و پوچی آنها آگاه گردد، آن گاه تن به حکومت الله و نظام توحیدی و رهبری الهی خواهد داد. چون از خلق مأیوس شود، رو به خالق خواهد آورد. نتیجه فساد بشر سرخوردگی

او خواهد بود که خود موجب بیداری وی خواهد گشت؛ بیداری‌ای که نتیجه آن، آمادگی برای پذیرش حکومت الهی و سر فرود آوردن در مقابل معبود حقیقی است. ثانیاً: آیه قرآن وعده حکومت الهی را به آمادگی خاص مشروط نموده، نه آمادگی کل، و آن را با به کار بردن کلمه «منکم» ابلاغ کرده است. خلاصه مفاد آیه این است که اگر گروهی از مردم از نظر عقیده و عمل، آمادگی کامل پیدا کردند، خواهند توانست حکومت الهی را تشکیل دهند.

آری، سنت الهی چنین بوده و هست که همیشه فردی یا گروهی قیام کرده و حکومتی تشکیل داده است و تحولاتی در پهنه زمین پدید آورده و دیگران را با خود همراه کرده است. این سنت در مورد حکومت الهی نیز صادق است، یعنی اگر گروهی مسلمان آماده و مصمم، قاطعانه قیام کنند و رهبر لایق و قاطعی نیز داشته باشند، حتماً پیروز خواهند شد و حکومت «الله» را به جای حکومت طاغوت برپا خواهند کرد.

در آیه کریمه، دو قرینه بر این مطلب وجود دارد: یکی آن که کلمه «منکم» به کار برده شده است، یعنی برای تحقق حکومت الهی، عده‌ای از مردم معتقد و قاطع کافی هستند. دیگر آن که عبارت «کما استخلف الذین من قبلکم» در آیه آمده است؛ یعنی این وعده در ملت‌های گذشته که قاطع و مصمم عمل کردند، تحقق یافته و حکومت الهی برپا شده است، هر چند بعدها در اثر سستی و ناتوانی آنان از بین رفته است؛ ولی قانون طبیعت چنین بوده و هست، تا آن که حکومت مطلق الهی در قیام مهدی موعود علیه السلام پدید آید و در مقیاس جهانی تشکیل گردد.

از آنجا که وعده الهی در هر زمان قابل تحقق است، مسلمانان وظیفه دارند که همیشه در مقام تشکیل حکومت اسلامی برآیند و یأس و نومیدی به خود راه ندهند؛ زیرا این امر، شدنی است و خداوند متعال نیز بدان وعده داده است.

انتظار مهدی (عج) و تلاش برای تشکیل حکومت اسلامی

مسلمانان در انتظار حضرت مهدی موعود علیه السلام به سر می‌برند و این انتظار از وعده رسول اکرم صلی الله علیه و آله سرچشمه می‌گیرد. ممکن است مسلمانان از مفهوم انتظار چنین برداشت کنند که پیش از قیام مهدی موعود، تشکیل حکومت اسلامی غیرممکن است و تلاش آنان قبل از ظهور حضرت مهدی علیه السلام سودی نخواهد داشت، ولی این برداشت نادرست است؛ زیرا حضرت مهدی علیه السلام حکومت اسلامی را در مقیاس جهانی تشکیل خواهد داد، به گونه‌ای که بساط ظلم و فساد به کلی برچیده شود.

انتظار چنین حکومتی، با تلاش برای تشکیل حکومت اسلامی در کشورهای مسلمان‌نشین و نجات آن‌ها از زیر بار شرق و غرب و به‌دست آوردن استقلال و آزادی هیچ‌گونه تضادی ندارد، بلکه به حکم سنت و وعده حتمی الهی، مسلمانان می‌توانند در همه دوران‌ها حاکم بر سرنوشت خود باشند و سلطهٔ اجانب را از کشورهای اسلامی قطع نمایند؛ هم‌چنان‌که در این زمان، انقلاب شکوهمند اسلامی در ایران به پیروزی رسید و حکومت اسلامی مستقل در آن تحقق یافت. این وظیفه‌ای است که همهٔ ملت‌های مسلمان باید بدان عمل کنند.

وعده الهی قطعی و در هر زمان قابل تحقق است و لذا این آیه کریمه حتی بر بنی‌اسرائیل که با رهبری حضرت موسی علیه السلام قاطعانه بر ضد فرعون قیام کردند و پیروز شدند، تطبیق شده است. هم‌چنین آیه یاد شده بر حکومت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و

دیگر انبیای گذشته قابل انطباق است؛ زیرا همه آنان حکومت الهی را به طور نسبی تشکیل دادند.^۱

حضرت مهدی علیه السلام گرچه قیامش ابعاد جهانی دارد، یارانش در ابتدا افراد معدومی بیش نیستند که در احادیث تعداد آنها ۳۱۳ نفر بیان شده است. مسلمانان متعهد و انقلابی نیز نباید از شمار اندک یاران، هراسی به خود راه دهند و گرچه در ابتدا کم باشند، باید قیام کنند و بدانند در نهایت همه به آنها ملحق خواهند شد.

انتظار حکومت مهدی موعود علیه السلام نه تنها نباید مانع از قیام کنونی مسلمانان باشد، بلکه باید زمینه تحرک و آمادگی آنان را فراهم کند تا برای پیدایش حکومت جهانی یا نشر فرهنگ اسلامی تلاش کنند و بشر را با رهبری امام آشنا سازند. وظیفه مسلمانان آماده شدن و آماده ساختن است تا زمینه قیام مهدی موعود علیه السلام فراهم شود. مسلمانان باید بدانند که می‌توانند با داشتن قانونی چون قرآن و آیینی چون اسلام و رهبرانی چون رسول الله صلی الله علیه و آله و امامان معصوم علیهم السلام، همه مشکلات را حل کنند و حکومت‌ها را به دست گیرند ﴿إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ وَيُبَشِّرُ الْمُؤْمِنِينَ﴾.^۲

بشر متمدن با این همه پیشرفت علم و صنعت، نتوانسته است خود را از گرداب مشکلات نجات دهد. اگر مشکلی را به کمک علم و صنعت حل نموده، مشکلات دیگری دامن او را گرفته است. گرسنگی، برهنگی، بی‌خانمانی و فساد اخلاق در همه جای زمین و در میان همه ملت‌ها به چشم می‌خورد. چرا؟ مشکل کار در

۱. در این باره رک: تفسیر المیزان ج ۱۵، ص ۱۵۰ به بعد. در برخی از روایات، این آیه به قیام امام عصر (عج) تفسیر شده است که ممکن است تفسیر به اظهر مصادیق باشد.

۲. اسراء (۱۷): ۹.

کجاست؟ دشمن هنوز در مقابل قرآن و آیین اسلام جبهه می‌گیرد و درک نکرده است که با سعادت خود می‌جنگد.

﴿يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ﴾^۱.

«می‌خواهند نور خدا را با دهان خود خاموش کنند و حال آن‌که خدا - گرچه کافران را ناخوش افتد - نور خود را کامل خواهد گردانید».

سرانجام روزی نور خدا همه زمین را فرا خواهد گرفت.

بشر در انتظار روز سعادت عمومی و آسایش همگانی و تشکیل مدینه فاضله به سر می‌برد و اسلام چنین روزی را قاطعانه وعده می‌دهد، ولی این وعده در مقیاس جهانی به دست مهدی موعود، قائم آل محمد صلی الله علیه و آله محقق خواهد شد.

رهبر اسلام، رسول خدا صلی الله علیه و آله، درباره‌اش چنین فرموده است:

«والذی بعثنی بالحق بشیراً لو لم یبق من الدنیا إلاّ یوم واحد لطول الله ذلک الیوم حتی ینزل روح الله عیسی بن مریم فیصلی خلفه و تشرق الأرض بنور ربّها و ینبغ سلطانه المشرق والمغرب»^۲.

سوگند به کسی که مرا پیامبر بشارت دهنده راستین قرار داد، اگر از عمر جهان جز یک روز باقی نماند، خداوند آن روز را آن قدر طولانی می‌کند تا فرزندم مهدی قیام کند. آن‌گاه عیسی بن مریم از آسمان فرود آید و پشت سر وی نماز گزارد. در آن هنگام، پهنه زمین به نور پروردگار روشن گردد و حکومت مهدی شرق و غرب گیتی را فرا گیرد.

۱. صف (۶۱): ۸.

۲. ینابیع المودة، ج ۳، ص ۳۸۴.

مهدی موعود از دیدگاه شیعه، شخص معینی است که می‌توان او را بدین صورت معرفی کرد:

امام دوازدهم فرزند امام حسن عسکری است و نسبش با ده واسطه به رسول اکرم صلی الله علیه و آله می‌رسد. او در سال ۲۵۵ هجری قمری در شهر سامرا به دنیا آمد و ولادتش مخفی بود. وی در پنج سالگی - پس از شهادت پدر بزرگوارش - به مقام امامت نایل گردید. هم‌اکنون عمر شریف او حدود ۱۱۷۶ سال است و به طور پنهان و ناشناخته در میان مردم زندگی می‌کند تا خدای متعال به او اجازه قیام دهد. با معرفی مهدی موعود، ممکن است اشکالاتی به ذهن برسد که در این جا به رفع آنها می‌پردازیم.

مهدی موعود (عج)، موجودی استثنایی

حضرت مهدی علیه السلام موجودی استثنایی و یک معجزه است و با مقیاس عادی نمی‌توان او را شناخت. شناخت مهدی علیه السلام پس از شناخت خدا و رسول خدا قرار گرفته است. هم‌چنان‌که مرحله امامت پس از دو مرحله توحید و رسالت قرار دارد، شئون امامت را نیز باید پس از پذیرفتن شئون توحید و نبوت پذیرفت. ما اگر میلاد مهدی موعود را با میلاد حضرت موسی علیه السلام که با وجود جست‌وجوی مأموران فرعون، مخفیانه صورت گرفت، مقایسه کنیم و امامت او در سن پنج سالگی را با نبوت حضرت عیسی علیه السلام که در گهواره لب به سخن گشود و خود را پیامبر الهی معرفی کرد،^۱ مطابقت دهیم و طول عمر او را با عمر حضرت نوح علیه السلام که قرآن کریم آن را ۹۵۰ سال بیان کرده است، قیاس کنیم، دیگر مشکل

قابل توجهی باقی نمی‌ماند؛ چون ماجرای این سه پیامبر الهی از قطعیات ادیان و صریح قرآن است و دیگر جای تردید و سؤال باقی نخواهد ماند.

اما این که چرا با وجود گرفتاری و رنج بشر، ظهور امام زمان به تأخیر افتاده است، پاسخش این است که مصلحان جهان همیشه در زمینه‌های مساعد توانسته‌اند اثرگذار باشند. آمادگی مردم و فراهم شدن زمینه‌های ظهور آن حضرت اگرچه ممکن است به طور نسبی تحقق یافته باشد، هنوز به حد عمومی نرسیده است؛ زیرا بشر هنوز به علم و صنعت دل بسته است و آن‌دو را سعادت‌بخش می‌داند و در دریای شهوات و عیش و نوش غوطه‌ور است.

اگر بشر روزی درک کند که جز فضیلت و انسانیت و ایمان، چیز دیگری سعادت‌بخش نیست، آن‌گاه مهدی موعود علیه السلام زمینه را فراهم خواهد دید. در آن زمان، قوای مادی و سلاح‌های مدرن از کار خواهند افتاد و جای خود را به سلاح ایمان و فضیلت خواهند داد و مستضعفان با دست خالی قیام خواهند کرد و فقط با اتکا به خدا طاغوتیان غرق در اسلحه را بر زمین خواهند کوبید؛ زیرا در آن زمان، کسی از طاغوت و طاغوتیان دفاع نخواهد کرد و همه مردم به اردوی پرچم‌داران عدل خواهند پیوست و زمین پر از عدل و داد خواهد شد، پس از آن که پر از ظلم و ستم شده باشد.

حکومت امام غایب در زمان غیبت

حضرت مهدی چگونه در حال غیبت حکومت می‌کند؟ این چه نوع حکومتی است که در ظاهر نمودی ندارد؟ مگر می‌شود انسانی که کسی نمی‌تواند با او تماس

بگیرد، بر مردم حکومت کند؟ چگونه فرمان می‌دهد؟ چگونه به امور کشور رسیدگی می‌کند و محدوده حکومتش کجاست؟

امام از دیدگاه شیعه - همان‌طور که گفتیم - موجودی استثنایی و یک انسان مافوق است، گرچه مافوق انسان نیست. امام علاوه بر رهبری اجتماعی و حکومت ظاهری بر مردم، دارای رهبری باطنی و درونی است؛ یعنی هم‌چون ذات اقدس الهی بر دل‌ها نیز حکومت می‌کند.

زمام‌داران همیشه می‌کوشند که با تبلیغات نظر ملت‌ها را به سوی خود جلب کنند تا بتوانند بر دل‌ها حکومت نمایند؛ زیرا حکومت متکی بر سرنیزه، حکومتی پوشالی و رو به زوال است، ولی حکومت بر دل‌ها حکومتی پایدار و نافذ و نظم‌دهنده می‌باشد. حکومت بر دل‌ها موجب می‌شود که رهبر بتواند مردم را به بهترین نحو هدایت کند. البته پذیرفتن چنین حکومتی درباره امام غایب، به شناخت کامل از امام بستگی دارد.

حاکمیت امام از طریق ولایت

امام از دیدگاه شیعه، خلیفه الله و دارای ولایت تکوینی و تشریحی است. امام از آن جهت که خلیفه الله است، مظهر صفات ربوبی و مبلغ احکام الهی است و بشر را به سوی کمال مطلوب دعوت می‌کند. او از آن‌رو که ولایت تکوینی دارد، دارای تصرفات خداگونه و مؤثر در این جهان است. بر اساس همین ولایت، فایده وجودی امام غایب آشکار می‌گردد؛ زیرا از این طریق، مشکلات حل ناشدنی مسلمانان به دست آن حضرت حل می‌شود.

بر اساس همین ولایت تکوینی است که شیعه توسل به امام عصر را شعار خود می‌داند؛ زیرا ولایت تکوینی که به معنای قدرت تصرف در جهان است، به امام علیه السلام امکان می‌دهد که با اذن پروردگار، خواسته‌های مردم را خداگونه برآورده سازد، هم‌چنان‌که عیسی علیه السلام به گفته قرآن، مرده را زنده می‌کرد و کور مادرزاد را چشم و بینایی می‌داد؛ یعنی با اذن خدا کار خدایی می‌کرد.

شیعه با الهام از قرآن کریم، به خود اجازه می‌دهد که با امام زمان راز و نیاز داشته باشد و دست توسل به سوی او دراز نماید و او را شخصیتی قدرتمند به قدرت الهی بداند و همه‌چیز را از او بخواهد. مگر نه این است که خدا به او این صفات مافوق بشری را داده است؟ مگر نه این است که حضرت بقیه الله الاعظم با داشتن مقام شامخ ولایت تکوینی، می‌تواند صدای دوستان را از دور و نزدیک بشنود؟ اگر شنیدن صدای دور به وسیله امواج رادیویی و دیدن اشخاص به وسیله تلویزیون امکان‌پذیر باشد (این دو با عوامل طبیعی تاحدی مخفی، امواج نامسموع را به مسموع و امواج نامرئی را به مرئی تبدیل می‌کنند) چه مانعی دارد که امام از طریق ولایت تکوینی و با وسایل فراطبیعی‌ای که بر بشر مخفی است، همین عمل را انجام دهد و صدا را از دور بشنود و اشخاص را نیز ببیند، هم‌چنان‌که عیسی علیه السلام مردگان را بدون وسایل عادی زنده می‌کرد.

پس در فایده وجود امام غایب علیه السلام همین بس که واسطه فیض الهی و نجات‌دهنده از مشکلات باشد، ولی این نکته را نیز فراموش نکنیم که این فیض از مجرای خاص ارتباط با ولایت می‌رسد، هم‌چنان‌که گرفتن نور از نیروگاه برق و گرفتن صدا و تصویر از مرکز پخش، بدون ایجاد رابطه به وسیله سیم برق و رادیو و تلویزیون غیرممکن است.

اما ولایت تشریحی امام علیه السلام - که به معنای تسلط بر تغییر قانون و یا تسلط و قیومیت بر ملت است - منشأ تمرکز حکومت اسلامی و هماهنگ کردن قوای سه‌گانه (مقننه و قضائیه و اجرائیه) در وجود امام علیه السلام است و غیبت امام علیه السلام مانع از وجود چنین سمتی برای او نیست؛ بدین معنا که امام علیه السلام در حال غیبت نیز دارای مقام ولایت و زعامت می‌باشد، هم‌چون فرمانده یا حاکمی که از محل کار دور شده باشد.

حکومت امام از طریق فقیه

در این جا این اشکال مطرح خواهد شد که گرچه امام علیه السلام در حال غیبت دارای مقام ولایت است، پذیرفتن این مقام برای او در زمان غیبت، فقط جنبه اعتقادی دارد، نه عملی.

پاسخ: حکومت امام علیه السلام به مداخله مستقیم او در امور بستگی ندارد، بلکه به صورت نیابتی نیز قابل اجراست؛ یعنی امام علیه السلام می‌تواند مسئولیت ولایت را به گونه نیابتی و عرضی به دیگری واگذار کند و ولایت اصلی با خود امام علیه السلام باشد، هم‌چنان که این روش در زمان حکومت رسول خدا صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علیه السلام انجام می‌شد و آن‌ها به دیگران نمایندگی می‌دادند. در زمان غیبت، این نمایندگی از طرف امام عصر به فقیه داده شده است و ولایت فقیه همان استمرار ولایت امام علیه السلام و حکومت او حکومت امام علیه السلام است.

اثر قابل توجه در این نیابت آن است که معیار حاکمیت در ولایت فقیه، حکومت امام اصلی و صفات و اعمال او خواهد بود. در اعتقاد شیعه، «علم» و «عصمت» شرط امامت امام اصلی و «علم» و «عدالت» شرط امامت امام فرعی است. بدین صورت، هماهنگی کلی در حکومت الله و رسول الله و اولی الامر به وجود خواهد آمد؛

زیرا حکومت الله که بر پایه عدل الهی استوار شده، جز بدین صورت صحیح نیست. بنابراین، فقط کسانی می‌توانند اولی الامر باشند که تحت این نظام کلی حکومت اسلامی (علم و عدالت) قرار گیرند و افراد جاهل و یا ستمگر صلاحیت تصدی این مقام را نخواهند داشت؛ چرا که در قرآن به صراحت آمده است: ﴿لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ﴾^۱.

به طور خلاصه باید گفت که فقیه حاکم باید نمونه‌ای از اصل باشد و امام اصلی هر چند غایب است، حیاتش اثری سازنده در نفوس ملت و ایمان و ایمنی ایشان خواهد داشت؛ زیرا امام زنده از دیدگاه روشن‌بینان، مرکز اصلی حکومت اسلامی است و نائب‌الامام مظهر اوست و استوارشدن حکومت اسلامی بر پایه چنین شناختی از امام اصلی و فرعی، دلیل بر پاکی این حکومت و عمق شناخت الله و رسالت رسول الله و امامت امامان معصوم و اصل اصیل ولایت کلی الهی است که از ذات اقدس ربوبی سرچشمه گرفته و در قوس نزولی در مراحل رسالت و امامت اصل و فرع استمرار و امتداد یافته است. این خود رشته‌ای از ایمان به غیب است که اصل و ریشه ایمان به خدای جهان و غیب مطلق را تشکیل می‌دهد و در قرآن کریم از صفات پرهیزکاران به‌شمار رفته است: ﴿ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ * الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ﴾^۲؛ زیرا ایمان به غیب به معنای ایمان به ماوراءالطبیعه و جهان‌بینی وسیع‌تر از عالم ماده است.

بنابراین، حکومت فقیه که پرتوی از حکومت امام اصلی است، بر پایه ایمان به غیب و پرهیزکاری استوار شده است و بشر را به ایمان و عمل صالح دعوت می‌کند

۱. بقره (۲): ۱۲۴.

۲. بقره (۲): ۲-۳.

و در نتیجه، سعادت همگانی را در پی خواهد داشت و جز این، راهی برای سعادت واقعی بشر نمی‌توان یافت.

نخستین پیام مهدی (عج) از کنار کعبه

در احادیث بسیاری آمده است که امام زمان (عج) در مسجدالحرام در بین رکن و مقام ظهور می‌کند و اولین پیامی که برای جهانیان می‌فرستد، از این مکان مقدس است.^۱ از قبله مسلمانان و عبادتگاه پیامبران، از پایگاه وحی و توحید، از خانه‌ای که ابراهیم بت‌شکن بنا کرد، از مکانی که رسول اکرم صلی الله علیه و آله اسلام را در آن پی‌ریزی نمود، حضرت مهدی (عج) قیام خواهد کرد و اسلام فراموش شده را زنده خواهد ساخت.

امام باقر علیه السلام در ضمن حدیثی، چگونگی اولین پیام حضرت مهدی (عج) را چنین بیان می‌فرماید:

والقائم یومئذ بمكة قد أسند ظهره إلى البيت الحرام مستجيراً فینادی: یا أیها الناس، إنا نستنصرکم الله، و من أجابنا من الناس و إنا أهل بیت نبیکم محمد و نحن أولى الناس بالله و بمحمد صلی الله علیه و آله، فمن حاجنی فی آدم فأنا أولى الناس بآدم، و من حاجنی فی نوح فأنا أولى الناس بنوح، و من حاجنی فی إبراهیم فأنا أولى الناس بإبراهیم، و من حاجنی فی محمد فأنا أولى الناس بمحمد، و من حاجنی بالنیین فأنا أولى الناس بالنیین، ألیس الله یقول فی محکم کتابه: ﴿إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ آدَمَ وَنُوحًا وَآلَ إِبْرَاهِيمَ وَآلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ * ذُرِّيَّةً بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾.^۲

فأنا بقية الله من آدم، و ذخيرة من نوح، و مصطفى من إبراهیم و صفوة من محمد

۱. ر.ک: منتخب الأثر، ص ۴۶۴؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۷۹ به بعد. در پاره‌ای از این احادیث، زمان قیام

حضرت مهدی «عج» روز عاشورا تعیین شده است.

۲. آل عمران (۳): ۳۳-۳۴.

(صلی الله علیهم اجمعین). ألا و من حاجنی فی کتاب الله فأنا أولى الناس بکتاب الله. ألا و من حاجنی فی سنّة رسول الله فأنا أولى الناس بسنّة رسول الله. فأنشد الله من سمع کلامی الیوم لما بلغ منکم الشاهد الغائب، و أسالکم بحقّ الله و بحق رسول الله و بحقّی، فإنّ لی علیکم حقّ القربی من رسول الله إلاّ أعنتمونا و منعتمونا ممّن یظلمنا فقد أخفنا و ظلمنا و طردنا من دیارنا و أبنائنا و بغی علینا و دفعنا عن حقّنا، فافتری أهل الباطل علینا، فالله الله فینا لا تخذلونا وانصرونا ینصرکم الله....»^۱

در آن روز، «قائم» در مکه خواهد بود و در حالی که پشت خود را به خانه کعبه تکیه داده و به آن پناه آورده است، با صدای بلند می گوید: ای مردم، ما از شما یاری می طلبیم. هرکس دعوت ما را اجابت کند، [بداند که] ما اهل بیت پیامبر شما محمد ﷺ هستیم و ما نزدیک ترین کسان به خدا و به محمد ﷺ هستیم. هرکس درباره آدم با من احتجاج کند، من از دیگران به آدم سزاوارتر و نزدیک ترم. هرکس درباره نوح با من احتجاج کند، من از دیگران به نوح سزاوارتر و نزدیک ترم. و هرکس درباره ابراهیم با من احتجاج کند، من از دیگران به ابراهیم سزاوارتر و نزدیک ترم. هرکس درباره محمد ﷺ با من احتجاج کند، من از دیگران به محمد ﷺ سزاوارتر و نزدیک ترم. هرکس درباره پیامبران با من احتجاج کند، من از دیگران به پیامبران سزاوارتر و نزدیک ترم. آیا خداوند در کتاب محکم خود فرموده است: «به یقین، خداوند آدم و نوح و خاندان ابراهیم و خاندان عمران را بر مردم جهان برتری داده است؛ فرزندانی که بعضی از آنان از [نسل] بعضی دیگرند، و خداوند شنوای داناست».

۱. غیبت نعمانی، ص ۲۹۰. قریب به همین مضمون در بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۰۵ نیز آمده است.

پس من بازمانده آدم هستم و ذخیره نوح و برگزیده از ابراهیم و خلاصه‌ای از محمد ﷺ. آگاه باشید که هرکس با من درباره کتاب خدا احتجاج کند، من از همه مردم به کتاب خدا سزاوارتر و نزدیک‌ترم. آگاه باشید که هرکس درباره سنت رسول خدا با من احتجاج کند، من از دیگر مردمان به سنت رسول خدا سزاوارترم. شما را به خدا قسم می‌دهم که هرکس امروز سخن مرا شنید، به دیگران برساند و شما را به حق خدا و به حق رسولش و به حق خودم قسم می‌دهم - که مرا بر شما حق قرابت رسول الله است - که ما را یاری دهید و کسانی را که بر ما ستم روا می‌دارند، از ما دور کنید. [دشمنان] ما را ترسانند و بر ما ستم روا داشتند و ما و فرندانمان را از خانه و کاشانه خود آواره کردند و بر ما ظلم نمودند و حق ما را گرفتند و اهل باطل به ما تهمت‌های ناروا زدند. خدا را خدا را درباره ما [در نظر گیرید]. ما را تنها نگذارید و یاری کنید، خدا شما را یاری خواهد کرد...

این اولین پیام حضرت بقیه الله الاعظم از خانه کعبه خواهد بود. می‌دانیم که بشر از روز نخست در انتظار تحقق عدالت و درستی به سر برده و پیوسته آرزو داشته است که عدالت را در تمام ابعاد زندگی فردی و اجتماعی خود لمس کند و همیشه در اندیشه یافتن رهبری عدالت‌گستر بوده که زمام امور را به دست گیرد و انسان‌ها را از ستم بیدادگران رهایی بخشد، ولی این امید و آرزو تاکنون جامه عمل نپوشیده است. حتی در اثر پیشرفت صنعت و به دست آمدن سلاح‌های مدرن و به دنبال آن، غرور و جاه‌طلبی‌های رهبران ستم‌پیشه، ظلم و پریشانی در میان بشر فزونی یافته است و مردم دنیا طلب به گسترش بی‌عدالتی ستمگران کمک کرده‌اند، تا آن‌جا که تمامی جوانب حیات فردی و اجتماعی بشر را بی‌عدالتی فرا گرفته است.

همچنین بشر از زرق و برق‌های زندگی دلزده شده است و مکتب‌های فلسفی و سیاسی و اقتصادی نیز رونق خود را از دست داده و نارسایی آن‌ها برای عموم مردم آشکار گشته است و مردم در جست‌جوی معنویات و راه نجات برآمده‌اند. در این حال، از طرفی، مردمانی از خودگذشته و استوار در راه حق یافت شده‌اند که او را یاری کنند و تا پای جان از کمک به او دریغ نمایند و از طرف دیگر، جهان آماده پذیرش حق و عدالت و پیروزی دین الهی شده است، آن‌چنان که برای هیچ‌کدام از پیامبران گذشته این آمادگی وجود نداشته است.

اکنون باید مهدی موعود(عج) قیام کند و زحمات پیامبران گذشته را به نتیجه مطلوب برساند و وعده الهی را محقق سازد: ﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ﴾^۱.

«خدا به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند، وعده داده است که حتماً آنان را در این سرزمین جانشین [خود] قرار دهد، همان‌گونه که کسانی را که پیش از آنان بودند، جانشین [خود] قرار داد».

مهدی موعود(عج) در روز قیام، به دیوار کعبه تکیه می‌کند و با صدای بلند جهانیان را مخاطب قرار می‌دهد و می‌گوید: «من نماینده آدم، نوح، ابراهیم و محمد (صلی الله علیهم اجمعین) هستم»؛ یعنی اگر آنان نتوانستند بشر را به کمال مطلق برسانند، اینک من آمده‌ام تا به نمایندگی آن پیامبران الهی آرزوی بشر را تحقق بخشم و جامعه‌ای عاری از ظلم و گناه به وجود آورم؛ زیرا من برای این رهبری آسمانی از دیگران سزاوارترم.

از سخنان حضرت مهدی در آغاز ظهور به خوبی برمی آید که آن یادگار پیامبران گذشته تصمیم قطعی دارد که با قیام خود، هدف تمامی پیامبران الهی را محقق کند و جهان را از ظلم و ستمی که بر عموم بشر، مخصوصاً بر رهبران الهی و خاندان رسول خدا ﷺ، شده است، برهاند. از این روی، در بخشی از سخنان خود می فرماید:

فقد أخفنا و ظلمنا و طردنا من دیارنا و أبنائنا و بغی علينا و دفعنا عن حقنا فافتري أهل الباطل علينا.

ما را ترساندند و بر ما ستم روا داشتند و ما و فرزندانمان را از خانه و کاشانه خود آواره کردند و بر ما ظلم نمودند و حق ما را گرفتند و اهل باطل به ما تهمت های ناروا زدند.

بدیهی است که ظلم به پیشوایان الهی و برکنار کردن آنها بزرگ ترین ظلم به جامعه است؛ زیرا بر اثر آن، مردم از فیض راهنمایی و رهبری ایشان محروم خواهند شد، همان گونه که امام زمان (عج) در پشت پرده غیبت قرار گرفت و جهان از فیض رهبری اش محروم گشت.

وظیفه مردم در روز ظهور

شکی نیست که تشکیل دولت حق به همراهی مردم بستگی دارد؛ زیرا اگر رهبر الهی از یاری و پشتیبانی مردم برخوردار نباشد، هرگز نمی تواند بر ستم کاران پیروز گردد. از این روی، حضرت مهدی (عج) در روز قیام از مردم یاری می طلبد و در بخشی از سخنان خود چنین می فرماید: «و أسئلكم بحق الله و بحق رسوله و بحقی، فإن لی علیکم حق القربی من رسول الله إلا أعتموننا و منعتموننا ممن یظلمنا»، تا این که می فرماید: «فالله الله فینا لا تخذلوننا و انصروننا ینصرکم الله»؛ یعنی ای مردم، من بر شما حقی دارم و آن حق

قرابت و خویشاوندی با رسول خداست که در قرآن کریم به آن اشاره شده: ﴿قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى﴾^۱. به دلیل همین حق، به ما کمک کنید و ستمگران را از ما دور نمایید... خدا را خدا را دربارۀ ما در نظر بگیرید و ما را تنها نگذارید و یاری کنید، خدا شما را یاری خواهد کرد.

برنامه حکومت حضرت مهدی (عج)

حکومت حضرت مهدی (عج) حکومت اسلامی است و برنامه آن، عمل به قرآن و سنت رسول اکرم ﷺ است. از این روی، آن حضرت در قسمتی از پیام خود می‌فرماید: «ومن حاجني في كتاب الله فأنا أولى الناس بكتاب الله. ألا ومن حاجني في سنة رسول الله فأنا أولى الناس بسنة رسول الله».

امام زمان (عج) در این سخن بشارت می‌دهد که کتاب خدا و سنت رسول اکرم ﷺ را به نیکوترین وجه در میان مردم تفسیر و محقق خواهد کرد؛ زیرا او نزدیک‌ترین فرد به این دو ودیعه آسمانی و داناترین کس به آن دو ثقل الهی است. روشن است که برنامه حکومت حضرت مهدی (عج) هیچ‌گونه شباهتی به برنامه نظام‌های دیگر مانند سرمایه‌داری، کمونیستی و غیره ندارد؛ زیرا نظامی مستقل و متکی به وحی الهی است که می‌تواند عدل جهانی را تحقق بخشد و مشکلات زندگانی بشر را در ابعاد مختلف حل کند.

تاکنون هیچ‌کدام از مکتب‌های مادی شرقی و غربی نتوانسته‌اند به بشر آرامش بخشند و بر فرض که مکتب‌های دیگری قبل از ظهور امام عصر (عج) در جهان ظهور کنند، باز هم همین نقص را خواهند داشت؛ زیرا ساخته فکر بشر هر قدر هم مرقی و

دقیق باشد، باز فاقد عصمت و دچار نوعی جهل و نادانی و یا غرور و خودخواهی خواهد بود، در حالی که نظام حکومت بقية الله الاعظم (عج) بر پایه عبادت و بندگی خداوند و پیوند معنوی در میان انسان‌هاست.

در حدیثی از امام باقر علیه السلام چنین آمده است:

«إِنَّ دَوْلَتَنَا آخِرَ الدَّوَلِ وَ لَمْ يَبْقَ أَهْلُ بَيْتِ لَهْمِ دَوْلَةٍ إِلَّا مَلَكُوا قَبْلَنَا لَسَلًّا يَقُولُوا إِذَا رَأَوْا سِيرَتَنَا إِذَا مَلَكْنَا سِرْنَا بِمِثْلِ سِيرَةِ هَؤُلَاءِ، وَ هُوَ قَوْلُهُ تَعَالَى ﴿وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ﴾»^۱.

«دولت ما اهل بیت پس از همه دولت‌ها تشکیل خواهد شد و هیچ گروه و خاندانی باقی نخواهند ماند، مگر آن‌که پیش از دولت ما دولتی تشکیل خواهند داد و این بدان سبب است که وقتی روش حکومت‌داری ما را می‌بینند، نگویند: اگر ما حکومت را به دست می‌گرفتیم، مانند اینان عمل می‌کردیم. این است تأویل سخن خداوند متعال که فرمود: «سرانجام نیک از آن پرهیزکاران است».

راه شناخت حضرت مهدی (عج) در روز ظهور

پیامبران و امامان علیهم السلام عموماً برای معرفی خود نیاز به معجزه داشته‌اند. در این جا این سؤال مطرح می‌شود که مهدی موعود (عج) آیا برای معرفی خود معجزه‌ای ارائه خواهد کرد یا نه؟

پاسخ چنین سؤالی بسیار روشن است؛ زیرا معجزه برای اثبات حقانیت صاحب اعجاز است و چنان‌چه آن حضرت نیازی بدان پیدا کند، حتماً باید مانند انبیا و سایر امامان علیهم السلام معجزه بیاورد. گرچه احادیث رسیده صریحاً در این موضوع مطلبی بیان نداشته‌اند، به حکم عقل، وجود آن ضروری است. البته علامت‌های قبل از ظهور

می‌تواند برای معرفی آن حضرت کافی باشد و در نتیجه، ممکن است نیاز به معرفی دیگری از طریق معجزه نباشد. این علامت‌ها عبارت‌اند از:

۱. رویدادهای آسمانی، مانند: خسوف و کسوف در غیر وقت طبیعی، و ندای آسمانی که ظهور آن حضرت را اعلام می‌کند.

۲- رویدادهای اجتماعی، مانند: ظهور دجال، خروج سفیانی، فرو رفتن ارتش سفیانی در زمین در بیابانی میان مکه و مدینه، و کشته شدن نفس زکیه در مسجدالحرام میان رکن و مقام.^۱

این علامت‌ها در مجموع می‌تواند معرف امام زمان (عج) باشد؛ یعنی کسی که پس از این علایم، در مسجدالحرام به صورت آشکار و به‌عنوان قائم آل محمد صلی الله علیه و آله مردم را به سوی خود دعوت کند، جز مهدی موعود (عج) کسی دیگر نمی‌تواند باشد؛ زیرا هرکس غیر از او باشد، رسوا خواهد شد. بنابراین، از آن‌جا که هدف از معجزه، معرفی رهبر معصوم است، چنان‌چه معصوم از راهی غیر از معجزه شناخته شود، دیگر نیازی به معجزه نخواهد بود و شاید به همین دلیل بوده است که در احادیث سخنی در این باره مطرح نشده است.

البته ممکن است معجزات مهدی موعود (عج) به تناسب زمان، معجزات علمی‌ای باشد که دانشمندان روز بدان اذعان کنند و سر تسلیم در مقابل آن فرود آورند؛ همان‌گونه که بخشی از اعجاز قرآن، مطالب علمی و قوانین عمیق و دقیق آن است و معجزات این کتاب آسمانی در فصاحت و بلاغت آن خلاصه نمی‌شود.

۱. علایم ظهور امام عصر علیه السلام در برخی از کتاب‌ها بررسی و ذکر شده است؛ از جمله رک: منتخب الأثر، ص ۴۳۹-۴۴۶.

به هر حال، معجزه، اعم از علمی و غیر علمی، به یقین در اختیار آن حضرت خواهد بود، خواه مورد نیاز آن حضرت باشد یا نه؛ همان گونه که این امکان برای دیگر حجج الهی علیهم السلام نیز فراهم بوده است. مرحوم کلینی در کتاب *اصول کافی* از امام صادق علیه السلام چنین نقل می کند:

لصاحب الأمر غیبتان: إحداهما یرجع إلی أهله والأخرى یقال: هلك فی أی واد سلک، قلت: فكيف نضع إذا كان كذلك؟ قال إذا ادعاه مدع فاسألوه عن أشياء یجیب فیها مثله.^۱

صاحب این امر (امامت) دارای دو غیبت است؛ در یکی از آنها به سوی خانواده اش باز می گردد و در دیگری [آن قدر غیبتش طول می کشد که درباره او] گفته خواهد شد: شاید به هلاکت رسیده است؛ به کجا رفته است؟ گفتم: اگر چنین پیش آمدی شد، چه باید بکنیم؟ فرمود: اگر کسی مدعی این مقام شد، از اوسئالاتی بپرسید. [اگر در ادعای خود راست گفته باشد] پاسخ آن سئالات را خواهد داد.

بخش سوم

شخصیت حضرت مهدی (عج)

مهدی (عج) در منابع اهل سنت

روایات فراوانی از رسول اکرم ﷺ درباره حضرت مهدی (عج) در منابع اهل سنت نقل شده است که برای نمونه برخی از آنها را می آوریم:

«مهدی خلیفه الله است».^۱

«مهدی از ما اهل بیت است».^۲

«مهدی از اولاد فاطمه است».^۳

«من، حمزه، علی، جعفر، حسن، حسین و مهدی از بزرگان بهشت هستیم».^۴

«در آخر الزمان خلیفه ای خواهد آمد که مال را بین همه تقسیم می کند».^۵

«اگر دوازده نفر از قریش زمام امور را در دست گیرند، پایان کار درست خواهد

شد».^۶ ابن کثیر در ذیل آیه ﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ...﴾^۶ در تعقیب

۱. سنن ابن ماجه، ج ۲، ص ۱۳۶۷، ح ۴۰۸۴.

۲. همان جا، ح ۴۰۸۵.

۳. همان جا، ح ۴۰۸۶.

۴. همان، ص ۱۳۶۸، ح ۴۰۸۷.

۵. مسند احمد، ج ۳، ص ۲۸.

۶. نور (۲۴): ۵۵.

فرمایش پیغمبر می گوید: «آخرین نفر مهدی است که نام او نام رسول الله و کنیه او کنیه رسول اکرم است و جهان را سرشار از عدالت می کند»^۱.

«خدا با قدرت علی علیه السلام دین اسلام را به پیش برد و با کشته شدن وی، این دین رو به شکست خواهد رفت و در پایان کار، به وسیله مهدی شکست‌ها اصلاح می شود»^۲.

«قیام مهدی علیه السلام زمانی رخ خواهد داد که بین امت اسلام اختلافات شدیدی رخ دهد و تزلزل و نگرانی بر همه جا سایه افکند. وی در سطح جهانی به اجرای عدالت می پردازد، پس از آن که جهان از ظلم و جور پر شود»^۳.

مهدی (عج) در منابع شیعه

در این جا نیز برای نمونه، فقط تعدادی از روایات را می آوریم:

امیرالمؤمنین علیه السلام: «اولیای خدا منتظر ظهور دولت حق اند»^۴.

امام صادق علیه السلام: «امر امام غایب از این خورشید آشکارتر است»^۵.

امیرالمؤمنین علیه السلام: «مهدی آن شخصیتی است که عدالت را در همه جای زمین گسترش می دهد»^۶.

رسول خدا صلی الله علیه و آله: «ای فاطمه عزیز، سوگند به پروردگار که مهدی علیه السلام حتماً خواهد

۱. تفسیر القرآن العظیم (ابن کثیر)، ج ۶، ص ۷۲.

۲. بیابیع الموده، ج ۳، ص ۲۹۲.

۳. مسند احمد، ج ۳، ص ۳۷.

۴. اصول کافی، ج ۱، ص ۳۳۵.

۵. همان، ص ۳۳۶ و ۳۳۸.

۶. همان جا، ج ۷.

آمد و از فرزندان توست».^۱

رسول خدا ﷺ: «سوگند به معبود یگانه که مهدی (عج) از ماست و عیسی پشت سر او نماز خواهد خواند».^۲

امام صادق علیه السلام: «پیغمبر فرمود: مهدی از فرزندان من و همنام و هم‌کنیه من و در کمال شباهت به من است».^۳

رسول خدا ﷺ: «سرانجام، مهدی حکومت جهانی را بنا می‌کند».^۴

غیبت مهدی علیه السلام و ظهور وی به قدری روشن و آشکار است که همه ائمه درباره آن یکسان سخن گفته‌اند. مثلاً درباره طول غیبت او روایات زیر نقل شده است:

امیرالمؤمنین علیه السلام: «قائم ما غیبت طولانی دارد».^۵

امام حسن علیه السلام: «پروردگار عمر او را طولانی می‌کند و او به صورت جوان ظاهر می‌شود».^۶

امام حسین علیه السلام: «آن قدر غیبت او طولانی می‌شود که برخی از مردم تردید می‌کنند، ولی عده‌ای نیز ثابت قدم و معتقد به ظهور او می‌مانند».^۷

امام زین العابدین علیه السلام: «غیبت او طولانی است، بیشتر معتقدان به وی از اعتقاد خود برمی‌گردند، اما مردمان آگاه و نیرومند در اعتقاد خود پابرجا هستند».^۸

۱. بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۶۷، ح ۶.

۲. همان، ص ۷۶، ح ۳۲.

۳. همان، ص ۷۲، ح ۱۶.

۴. همان، ص ۷۸، ح ۳۷.

۵. همان، ص ۱۰۹، ح ۱.

۶. همان، ص ۱۳۲، ح ۱.

۷. همان، ص ۱۳۳، ح ۴.

۸. همان، ص ۱۳۴، ح ۱.

امام حسن عسکری علیه السلام: «فرزندم غیبتی دارد که به جز عده‌ای، بقیه مردم در آن به تردید می‌افتند».^۱

نظیر این جملات از امامان دیگر نیز نقل شده است.^۲

مهدی (عج) فرزند کیست؟

با توجه به سخنان گذشته، نسب شریف او آشکار شد، ولی برای آگاهی بیشتر، نسب او را در احادیث نبی گرامی جست‌جو می‌کنیم:

– «او حق و آمدنی است و از فرزندان فاطمه است».^۳

– «پیشوای بعد از من علی است و قائم منتظر از فرزندان علی علیه السلام است».^۴

– «تا مردی از فرزندان حسین حکومت مسلمانان را به دست نگیرد، دنیا تمام نخواهد شد».^۵

– «نه امام پس از حسین پیشوا خواهند بود و مهدی یکی از آنهاست».^۶

– «نهمین پیشوا از صلب حسین، آن پیشوایی است که جهان را پس از ستم‌ها سرشار از عدل می‌کند».^۷

– «از فرزندان علی بن الحسین مردی می‌آید که زمین را پس از طوفان‌های ستم، از عدل و داد پر می‌کند».^۸

۱. کمال الدین، ص ۴۰۹.

۲. بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۳۰، ۷۲، ۱۵۱ و ۱۵۸ ..

۳. المستدرک علی الصحیحین، ج ۴، ص ۵۵۷.

۴. بنایع الموده، ج ۳، ص ۳۹۷-۳۹۸.

۵. دلائل الامامة، ص ۴۵۳.

۶. کفایة الأثر، ص ۹۷.

۷. همان جا.

۸. بشارة المصطفی لشعبة المرتضی، ص ۱۱۵.

- «ائمه معصوم از گناه، پاک دامنان نیکوروشی هستند که همگی از اولاد باقرند و هفتمین فرزند باقر علیه السلام مهدی است که جهان را سرشار از عدالت می کند...»^۱

اگر این گونه روایات را که از طرق خاصه و عامه به ما رسیده است، بشماریم، بیش از هزار روایت می شود^۲ که همگی بیانگر نسب حجت خداست. از تمام این احادیث فهمیده می شود که مهدی علیه السلام فرزند امام حسن عسکری است و نسب شریفش به امیرالمؤمنین و فاطمه زهرا علیهما السلام دختر پیغمبر صلی الله علیه و آله می رسد.

در این جا مناسب است به نسخه ای که جابر بن عبدالله انصاری از روی لوح فاطمه زهرا علیها السلام نوشته است، اشاره کنیم:

امام صادق علیه السلام می فرماید: پدرم از جابر بن عبدالله انصاری درباره نسخه ای سؤال کرد که وی از لوح فاطمه علیها السلام استنساخ کرده بود. جابر نسخه را حاضر کرد و پدرم تمام آن را از حفظ خواند و جابر از روی نسخه نگاه می کرد. آنچه امام می خواند، در نسخه هم همان بود. در آغاز آن نوشته شده بود: «این نامه ای است از خداوند عزیز حکیم به محمد پیامبر او و نور او...». در این لوح، نام یکایک امامان و موقعیت ممتاز و بعضی ویژگی های آنها بیان شده است، تا این که به امام عسکری علیه السلام رسیده و سپس چنین آمده است: «و اکمل ذلک بانه «م ح م د» رحمة للعالمین»^۳؛ امامت را با فرزند امام عسکری که برای جهانیان مایه رحمت است، کامل می کنم.

در حدیث دیگری پیغمبر فرمود: «آخرین فرد از ائمه، قائم به حق است و زمین را آکنده از عدل و داد می کند»^۴. شاید این هماهنگی و تعبیر یکسانی که در روایات

۱. کفایة الأثر، ص ۳۰۳.

۲. برپایه شماره روایات در کتاب منتخب الأثر.

۳. اصول کافی، ج ۱، ص ۵۲۷-۵۲۸.

۴. منتخب الأثر، ص ۸۱-۹۶.

مربوط به امام منتظر و خصوصیات و هدف‌های او دیده می‌شود، در هیچ مبحث اعتقادی دیگر وجود نداشته باشد.

طلوع خورشید ولایت

به گفته اکثر قریب به اتفاق محدثان و مورخان، طلوع خورشید امامت در نیمه شعبان سال ۲۵۵ هجری، هنگام طلوع فجر جمعه، از مادری به نام «نرگس» بود که نام‌های دیگری چون «سوسن» و «ملیکه» نیز داشته است.

از آن‌جا که تولد این امام طلیعه نابودی حکومت‌های ظالم و خودکامه بود، دولت‌های وقت به دقت مراقبت می‌کردند که این مولود پا به جهان نگذارد، چنان‌که فرعون هم فهمیده بود مردی الهی بساط حکومت وی را برمی‌چیند؛ لذا برای نابودی او، تمام پسران تازه به دنیا آمده را نابود می‌کرد. از این رو، سراسر زندگی امام منتظر از چشم‌ها پنهان بود. حتی امام عسکری علیه السلام بارداری نرگس خاتون را از همه مخفی کرده بود.

در شب میلاد مهدی حکیمه عمه امام عسکری علیه السلام به منزل امام دعوت شد. اوایل غروب بود که حکیمه وارد شد. امام فرمود: علت دعوت از شما تولد حجت خدا در امشب است. حکیمه پرسید: مادرش کیست؟ امام پاسخ داد: نرگس. حکیمه تعجب کرد و گفت: من در او اثری از بارداری نمی‌بینم! امام فرمود: هرچه می‌گوییم، همان خواهد شد.^۱ مولود جهان‌گشا در آن شب که مصادف با شب جمعه نیمه شعبان سال ۲۵۵ هجری بود، مقارن طلوع فجر به دنیا آمد. امام عسکری نوزاد را به سینه

۱. از این عبارات می‌توان اوج خفقان را در زمان ولادت آن حضرت درک نمود و این‌که تا چه حد در امر ولادت ایشان مخفی‌کاری می‌شده است.

چسباند و زبان خود را در دهان پاک او گذاشت و دستی بر چشم و گوش او کشید و فرمود: «پسر جان، صحبت کن». نوزادی که می‌خواهد کلمه توحید را به سراسر آفاق برساند، با کلمه توحید سخن آغاز کرد و گفت: «أشهد أن لا اله إلا الله وحده لا شريك له و أنه محمداً رسول الله...»^۱

این نوزاد که دشمنان بی‌شماری داشت، لازم بود از همه مخفی بماند تا به وجود مبارک او گزندی نرسد. از طرفی، این مقدار از پنهان‌کاری هم به مصلحت نبود؛ زیرا مؤمنان خویشتن‌داری هم بودند که از ولادت او غرق در سرور می‌شدند و طبیعت حکومت حق را می‌دیدند و در عین حال، نزد بیگانگان رازدار بودند و تولد او را پنهان می‌کردند. روز سوم ولادت بود که اصحاب خاص به حضور رسیدند و چشم آن‌ها به جمال بی‌مثال خورشید عالم‌آرا روشن شد. امام فرزند عزیز خود را به خواص شیعیان نشان داد و فرمود: «پس از من، این، صاحب شما و خلیفه من بر شماست. او قائمی است که مردم در انتظارش گردن می‌کشند. چون زمین از بیدادگری و ستم پر شود، قیام کند و آن را از قسط و عدل بیاکند»^۲.

احمد بن اسحاق قمی که از یاران مورد اعتماد امام عسکری بود، نامه‌ای از امام دریافت کرد که در آن نوشته بود: «مولود ما به دنیا آمد، اما به کسی اطلاع مده؛ ما جز به نزدیکان و دوستان نگفته‌ایم. دوست داشتیم تو را مطلع سازیم تا همان‌گونه که ما از این پیش‌آمد مسروریم، خدا تو را هم از شنیدن آن مسرور کند»^۳.

۱. کمال الدین، ص ۴۲۵.

۲. همان، ص ۴۳۱.

۳. همان، ص ۴۳۴.

حضرت مهدی بیش از پنج سال نداشت که پدر را از دست داد و از آن پس، این کودک نابالغ حجت بالغه الهی گشت، هم‌چنان‌که عیسی در گهواره پیغمبر خدا بود. شمایل او را چنین توصیف کرده‌اند: دارای قد کشیده، شانه‌های پهن، رنگ صورت سفید آمیخته به سرخی، محاسن سیاه‌رنگ و پرپشت ولی نسبتاً کوتاه، موی سر بلند به طوری که چهره مبارکش مثل ماه در دل شب می‌درخشد، پیشانی بلند، ابروان کمانی و کشیده، چشمان سیاه نافذ و مژگان برآمده، بینی کشیده، خالی در گونه راست و دو خال در پشت است و شبیه‌ترین فرد به رسول خداست.^۱

بخش چهارم

غیت

غیبت صغری

امام در خانه پدری در سامرا مخفیانه زندگی می‌کرد. گاهی بعضی از زن‌ها و گاهی نیز خادم آن حضرت مردم مشتاق را (که کم و بیش از وجود حضرت اطلاع یافته بودند) به حضور می‌آوردند. گروهی از مردم قم که از رحلت امام عسکری اطلاع نداشتند، به سامرا آمدند و بالاخره مخفیانه به حضور حجت خدا بار یافتند و اموالی را که با خود آورده بودند، به محضر وی تقدیم کردند. آنان در این باره گفته‌اند: «امام را دیدیم که بر تختی نشسته بود و لباسی سبز به تن داشت و مثل ماه می‌درخشید».^۱

امام همواره به صورت ناشناس در مراسم حج شرکت می‌فرمود و گاهی بدون معرفی خود در جمع مردم می‌نشست و با بیانی شیوا به تبلیغ احکام می‌پرداخت. ابراهیم بن ادریس در اوایل بلوغ امام به محضرش رسید و دست آن حضرت را بوسید.^۲

در ششم ذی حجه سال ۲۹۳ هـ محمد بن احمد انصاری و جمعی از مسلمان‌ها در خانه خدا امام را در جمع خود دیدند، ولی شناختند. هم‌چنین در روز هفتم و هشتم باز به محضرش رسیدند و در هر سه روز، امام با بیانی لطیف آنان را از پاره‌ای

۱. کمال‌الدین، ص ۴۷۸.

۲. منابع الموده، ج ۳، ص ۳۲۴.

از دستورهای دینی آگاه کرد. سپس آن حضرت رفت، در حالی که همگی از عظمت و قدرت علمی این جوان نوحاسته تعجب کرده بودند و با خود می گفتند: او که بود؟ ابوعلی محمودی از راه رسید و گفت: او را نشناختید؟ گفتند: نه. ابوعلی گفت: این جوان صاحب الامر بود. سپس داستانی را که برای او اتفاق افتاده بود، برای آنها نقل کرد.^۱

این پرده نشینی و زندگی مخفیانه، راهی است که امام موظف به پیمودن آن است. او در میان مردم به صورت ناشناس رفت و آمد می کند و در عین حال، حجت خدا و امان اهل زمین است و مردم از یرتو وجود او بهره مند می شوند.

نایبان امام در غیبت صغری

امام در دوران غیبت صغری از طریق نایبان خاص خود با مردم در ارتباط بود. آنان چهار نفر بودند و یکی پس از دیگری به مقام نیابت خاص رسیدند:

۱- عثمان بن سعید عمری که وکیل امام هادی و امام عسکری علیه السلام نیز بود و در سال ۲۵۷ ه درگذشت.

۲- محمد بن عثمان بن سعید که پس از مرگ پدر، وظیفه او را بر عهده گرفت. امام در نامه ای که پس از مرگ پدر برای تسلیت به وی نوشت، مرقوم فرمود: «از کمال سعادت آن مرد این بود که پسری مثل تو جانشین او شده است».^۲ او مدت ۴۸ سال مقام نیابت خاصه را داشت و در سال ۳۰۵ ه درگذشت.

۱. کمال الدین، ص ۴۷۰.

۲. همان، ص ۵۱۰.

۳- ابوالقاسم حسین بن روح نوبختی که مدت ۲۱ سال وظیفه نیابت را برعهده داشت و در سال ۳۲۶ هـ وفات یافت.

۴- ابوالحسن علی بن محمد سمری که در سال ۳۲۹ هـ از دنیا رفت و غیبت کبری از این تاریخ آغاز شد. پیش از وفات سمری، نامه‌ای از امام به دست او رسید که آن را به مردم نشان داد و امام در آن مرقوم فرموده بود: «بسم الله الرحمن الرحيم؛ ای علی بن محمد سمری، خدا به برادران در مصیبت فقدان تو اجر دهد؛ زیرا بیش از شش روز دیگر زنده نیستی. برای این مقام به دیگری وصیت مکن؛ زیرا غیبت تامه ما شروع شده است...»^۱

غیبت کبری

وجود مقدس امام زمان هم‌چون خورشید در پس افق‌هاست. هم‌چنان‌که زمین مانع از دیدن خورشید می‌شود، گناهان ما نیز مانع از دیدار ما با امام می‌شود، و گرنه او در شهرهای ما، در بازار ما و در زندگی ما حضور دارد، ولی ما نمی‌توانیم او را بشناسیم. او به‌طور حتم در مراسم حج شرکت می‌فرماید و یا به زیارت قبور ائمه علیهم‌السلام می‌رود. غیبت کبرای امام زمان با وفات آخرین نایب خاص آن حضرت آغاز گردید و تا ظهور وی ادامه خواهد یافت. این نور الهی در دوران غیبت نیز پرتو افشانی می‌کند و به هدایت مردم می‌پردازد، هرچند مخالفان نپسندند. خداوند می‌فرماید: ﴿يُرِيدُونَ أَنْ يُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَيَأْبَى اللَّهُ إِلَّا أَنْ يُتِمَّ نُورَهُ وَلَوْ كَرِهَ

الْكَافِرُونَ * هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ ۱.

می‌خواهند نور خدا را با سخنان خویش خاموش کنند، ولی خداوند نمی‌گذارد، تا نور خود را کامل کند، هر چند کافران را خوش نیاید. او کسی است که پیامبرش را با هدایت و دین درست فرستاد تا آن را بر هر چه دین است، پیروز گرداند، هر چند مشرکان خوش نداشته باشند.

مقصود از «نور» در آیه یادشده، نور هدایت الهی است که در تعالیم عالیة اسلام و قرآن کریم متجلی است؛ نوری که سرچشمه حیات و جنبش و منشأ هرگونه پیشرفت و تحرک و راه‌گشای بشر به سوی سعادت و خوش‌بختی است. دشمنان اسلام که مخالف سعادت بشرند، تلاش می‌کنند نور الهی را خاموش سازند و مردم را در ظلمت جهل و بی‌اطلاعی نگاه دارند تا بتوانند به مقاصد شوم خود برسند و به یغماگری ادامه دهند.

برای مجسم‌کردن ناچیز بودن تلاش‌های دشمنان کورباطن، تعبیری از این رساتر نمی‌شود تصور کرد که قرآن کریم می‌فرماید: ﴿يُرِيدُونَ أَن يُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَهِهِمْ﴾^۲. کوشش‌های یک مخلوق ناتوان در برابر اراده بی‌پایان و قدرت بی‌انتهای خالق جهان غیر از این نمی‌تواند باشد: فوت کردن با دهان به خورشید.

اما آنچه نصیب این دشمنان کوردل می‌شود، همان شکست قطعی است که خداوند عزیز بدان اشاره فرمود است: ﴿وَيَأْتِي اللَّهَ إِلَّا أَن يُتِمَّ نُورَهُ وَلَوْ كَرِهَ

۱. توبه (۹): ۳۲-۳۳.

۲. توبه (۹): ۳۲.

الْكَافِرُونَ^۱؛ یعنی اراده و مشیت حتمی پروردگار به تکمیل و روشننگری نور خود تعلق گرفته است، هرچند خوشایند کافران نباشد. این وعده الهی که دین مقدس اسلام روزی جهان گیر می شود، مایه دل گرمی و امیدواری مردم با ایمان است؛ البته به شرط آن که مسلمانان پیروان واقعی اسلام باشند.

حکومت جهانی اسلام

جامعه بشری آرزو دارد به حکومتی دست یابد که پاسخ گوی تمامی نیازمندی های فردی و اجتماعی بشر باشد و ما این آرزو را تنها در دین اسلام عملی می دانیم؛ زیرا حکومت اسلامی بر پایه دلایلی روشن و براهینی آشکار و برنامه های دقیق استوار است. عقیده ما این است که بشر به مرور زمان و با تجربه تلخی که از کلیه مکتب های فریبنده به دست خواهد آورد، روزی به مکتب اسلام روی خواهد آورد، هرچند که دشمنان با آن مبارزه کنند؛ زیرا مبارزه با حق بالاخره به رسوایی و زبونی و نابودی دشمنان منجر خواهد شد.

خدای عزیز در قرآن کریم، جهانی شدن دین اسلام را وعده می دهد: ﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ﴾.^۲

برخی از مفسران می گویند که منظور از «لیظهره علی الدین کله» تنها غلبه منطق و استدلال اسلام است و این مطلب نیز تحقق یافته است؛^۳ زیرا اسلام از نظر منطق و استدلال، قابل مقایسه با آیین های دیگر نیست و بر همه آنها پیروز است. اما با

۱. توبه (۹): ۳۲.

۲. توبه (۹): ۳۳.

۳. ر.ک: فتح القدر، ج ۲، ص ۴۰۵.

دقت در این آیه و آیات مشابه درمی یابیم که منظور تنها غلبه استدلال نیست، بلکه غلبه ظاهری و پیروزی خارجی نیز در مفهوم این عبارت نهفته است.

علاوه بر این، آنچه محرک و نیروبخش است و مسلمانان را بیشتر به مکتب و آیین خود امیدوار می کند، همان پیروزی خارجی و غلبه عینی است و چون آیه یاد شده در مقام تشویق مسلمانان و امیدبخشی به آنان و تقویت ارتباط ایشان با خدا و رسول الله ﷺ است، اراده پیروزی خارجی به هدف آیه نزدیک تر است.

دیگر آن که دشمنان اسلام هرگز نتوانسته اند با نیروی منطقی و استدلال با اسلام مبارزه کنند و به ادله محکم و استوار آن کمترین خدشهای وارد نمایند و لذا همیشه به خرابکاری و کارشکنی و یا جنگ با اسلام پرداخته اند. آنان اگر می توانستند اسلام را با دلیل محکوم کنند، هرگز به این کارشکنی ها و جنگ ها نیازی نداشتند. از این جا معلوم می شود کسانی که می خواستند نور خدا را خاموش کنند، در مقام توطئه و مغلوب کردن نیروی ظاهری اسلام بودند، نه غلبه بر آن با دلیل و برهان. خداوند نیز در برابر همین نقشه های شوم دشمن که برای خاموش کردن نور اسلام کشیده شده و می شود، در سه جای قرآن وعده پیروزی می دهد^۱ و روشن است که منظور از این پیروزی همان پیروزی خارجی است.

اکنون سخن در این است که پرچمدار این پیروزی و بنیان گذار حکومت جهانی اسلام چه کسی خواهد بود؟ آیا اسلام او را به ما معرفی کرده است؟

در پاسخ به این سؤال، تنها می توان به گفتار معصومین علیهم السلام رجوع کرد؛ زیرا راه شناخت چنین فردی یا حضور در زمان ظهور اوست و یا مراجعه به سخن اشخاص

۱. توبه (۹): ۳۳؛ صف (۶۱): ۹؛ فتح (۴۸): ۲۸.

مورد اعتماد. از آن جا که راه نخست اکنون بسته است، ناگزیر باید به سراغ سخنان رسول اکرم صلی الله علیه و آله و امامان معصوم علیهم السلام برویم:

۱- از رسول اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده است که فرمود:

«لا یبقی علی ظهر الأرض بیت مدر ولا وبر إلا أدخله الله کلمة الاسلام»^۱
بر روی زمین، هیچ خانه یا خیمه‌ای باقی نمی‌ماند، مگر این که خداوند سخن اسلام را در آن وارد می‌کند.

۲- امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه ۳۳ سوره توبه چنین می‌فرماید:

«إن ذلک یكون عند خروج المهدی، فلا یبقی أحد إلا أقر بمحمد صلی الله علیه و آله»^۲
وعده‌ای که در این آیه است، به هنگام ظهور مهدی تحقق خواهد یافت و در آن روز هیچ کس در روی زمین نخواهد بود مگر این که به حقانیت محمد صلی الله علیه و آله اقرار می‌کند».

۳- از امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه فوق چنین نقل شده است:

«والله ما نزل تأویلها بعد، ولا ینزل تأویلها حتی یخرج القائم، فإذا خرج القائم لم یبق کافر بالله العظیم»^۳.

به خدا سوگند، هنوز محتوای این آیه تحقق نیافته است، و تنها زمانی تحقق می‌پذیرد که «قائم» خروج کند. وقتی که او قیام کند، کسی که خدا را انکار نماید، در عدالت جهانی جهان باقی نخواهد ماند.

۱. مجمع البیان، ج ۵، ص ۲۶.

۲. همان، ص ۳۸.

۳. کمال الدین، ص ۶۷۰؛ تفسیر نور الثقلین، ج ۲، ص ۲۱۱. برای دیدن احادیث دیگری که در این زمینه وارد شده است، رک: منتخب الاثر، ص ۲۹۲-۲۹۶ و ۴۷۱.

عدالت جهانی

حکومت جهانی موعود اسلام، همراه با عدالت جهانی است. چون دین او بر پایه هدایت راستین و حق مطلق است، حکومتش نیز مساوی با عدالت مطلق است. نوید عدالت مطلق و جهانی او در گفتار رسول اکرم صلی الله علیه و آله صریحاً آمده است و حتی علمای اهل سنت نیز آن را در کتاب‌های خود آورده‌اند؛ از جمله در مسند احمد آمده است:

عن علی بن ابی طالب رضی الله عنه قال: قال النبی صلی الله علیه و آله: لو لم یبق من الدنیا إلا یوم لبعث الله رجلاً منا یملأها عدلاً کما ملئت جوراً.^۱

علی بن ابی طالب رضی الله عنه روایت می‌کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: اگر از عمر دنیا بیش از یک روز باقی نمانده باشد، خداوند مردی را از خاندان من برمی‌انگیزد که زمین را از عدل و داد پر می‌کند، هم‌چنان‌که از ظلم و جور پر شده باشد.

در سنن ابی داود نیز آمده است:

عن ابی سعید الخدری قال: قال رسول الله صلی الله علیه و آله: المهدی منی، أجلي الجبهة، أقنی الأنف، یملاً الأرض قسطاً و عدلاً کما ملئت جوراً و ظلماً و یملک سبع سنین.^۲

ابو سعید خدری می‌گوید که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: مهدی از من است. او دارای پیشانی بلندی است و وسط بینی‌اش کمی برآمده است. او زمین را از عدل و داد پر می‌کند، هم‌چنان‌که از ظلم و جور پر شده باشد. دوران حکومت او هفت سال خواهد بود.

هم‌چنین در فرائد السمطین چنین نقل شده است:

۱. مسند احمد، ج ۱، ص ۹۹.

۲. سنن ابی داود، ج ۴، ص ۱۰۷.

عن جابر بن عبدالله الأنصاری قال: قال رسول الله ﷺ: المهديّ من ولدي، اسمه اسمي وكنيته كنيته، أشبه الناس بي خلقاً وخلقاً. يكون له غيبة و حيرة يضلّ فيها الأمم. يقبل كالشهاب الثاقب يملأها عدلاً و قسطاً كما ملئت جوراً و ظلماً.^۱

جابر بن عبدالله انصاری می گوید که رسول خدا ﷺ فرمود: مهدی از فرزندان من است. نامش نام من و کنیه اش کنیه من است. در سیرت و صورت از همه مردم به من شبیه تر است. برای او سرگشتگی و غیبتی است که ملت‌ها در آن گمراه می‌شوند. ناگهان مانند شهاب ثاقب بیاید و زمین را از عدل و داد پرکند، هم‌چنان‌که از ظلم و ستم پر شده باشد.

اتفاق نظر مسلمانان در مورد قیام مهدی (عج)

عموم مسلمانان اتفاق نظر دارند که مهدی موعود (عج) پرچمدار عدل جهانی است. علمای شیعه و اهل تسنن در این باره کتاب‌های مستقل فراوانی نوشته و یا قسمتی از کتاب خود را به این موضوع اختصاص داده‌اند.

جالب این‌که چندین سال پیش، گروهی از دانشمندان حجاز که از افراطی‌ترین جناح‌های اسلامی یعنی وهابیان هستند، در جواب سؤال کسی که از ظهور مهدی منتظر پرسیده بود، در رساله‌ای صریحاً و با استناد به کتب اهل سنت، به ظهور مهدی اعتراف کرده‌اند. اینک برای آگاهی بیشتر خوانندگان، متن رساله مزبور را که از طرف «رابطة العالم الإسلامی» انتشار یافته است، به نقل از کتاب تفسیر نمونه در ذیل می‌آوریم:

۱. فرائد السمطين، ج ۲، ص ۳۳۵. برای دیدن احادیث دیگری که در این موضوع نقل شده است، رک: منتخب الأثر، ص ۲۴۷ و ۴۷۸.

در این رساله، پس از ذکر نام حضرت مهدی (عج) و محل ظهور او، یعنی مکه، چنین آمده است: «... به هنگام ظهور فساد در جهان و انتشار کفر و ستم، خداوند به وسیله او مهدی «عج» جهان را پر از عدل و داد می‌کند، همان‌گونه که از ظلم و ستم پر شده است...».

او آخرین خلفای راشدین دوازده‌گانه است که پیامبر ﷺ خبر از آنها در کتب صحاح داده است. احادیث مربوط به مهدی را بسیاری از صحابه پیامبر ﷺ نقل کرده‌اند؛ از جمله: عثمان بن عفان، علی بن ابی طالب، طلحة بن عبیدالله، عبدالرحمن ابن عوف، قره بن ایاس^۱ مزنی، عبدالله بن حارث، ابوهریره، حذیفه بن یمان، جابر بن عبدالله، ابوامامه، جابر بن ماجد، عبدالله بن عمر، انس بن مالک، عمران بن حصین و أم سلمه. این‌ها بیست نفر از کسانی هستند که روایات مهدی را نقل کرده‌اند و غیر از آنها افراد زیاد دیگری نیز وجود دارند.

سخنان فراوانی نیز از خود صحابه نقل شده که در آن، بحث از ظهور مهدی (عج) به میان آمده که آنها را نیز می‌توان در ردیف روایات پیامبر ﷺ قرار داد؛ زیرا این مسئله از مسائلی نیست که با اجتهاد بتوان چیزی پیرامون آن گفت (بنابراین، آنها نیز طبعاً این مطلب را از پیامبر ﷺ شنیده‌اند).

سپس اضافه می‌کند:

هم احادیث بالا که از پیامبر ﷺ نقل شده و هم شهادت و گواهی صحابه که در این‌جا در حکم حدیث است، در بسیاری از کتب معروف اسلامی و متون اصلی حدیث، اعم از سنن و معاجم و مسانید، آمده‌است؛ از جمله: سنن ابی داود، سنن

۱. در تفسیر نمونه «اساس» آمده، ولی ظاهراً صحیح آن «ایاس» است.

ترمذی، [سنن] ابن ماجه، [سنن] ابی عمرو الدانی^۱، مسند احمد، [مسند] ابی یعلی^۲، [مسند] بزاز، صحیح حاکم، معجم طبرانی (کبیر و متوسط)، [مسند] رویانی، [سنن] دارقطنی، ابونعیم در اخبار المهدی و خطیب در تاریخ بغداد و ابن عساکر در تاریخ دمشق و غیر این‌ها.
بعد اضافه می‌کند:

بعضی از دانشمندان اسلامی در این زمینه کتاب‌های مخصوصی تألیف کرده‌اند؛ از جمله: ابونعیم در اخبار المهدی، ابن حجر هیشمی در القول المختصر فی علامات المهدی المنتظر، شوکانی در التوضیح فی تواتر ما جاء فی المنتظر والدجال والمسیح، ادریس عراقی مغربی در کتاب المهدی، ابوالعباس بن عبدالمؤمن المغربی در کتاب الوهم المکنون فی الرد علی ابن خلدون.

آخرین کسی که در این زمینه بحث مشروحی نگاشته، مدیر دانشگاه اسلامی مدینه است که در چندین شماره در مجله دانشگاه مزبور بحث کرده است.
باز اضافه می‌کند:

عده‌ای از بزرگان و دانشمندان اسلام از قدیم و جدید نیز در نوشته‌های خود تصریح کرده‌اند که احادیث در زمینه مهدی در حد تواتر است (و به هیچ وجه قابل انکار نیست)؛ از جمله: السخاوی در کتاب فتح المغیث، محمد بن احمد سفاوینی در شرح العقیده، ابوالحسن الابری در مناقب الشافعی، ابن تیمیه در کتاب فتاوایش، سیوطی در الحاوی، ادریس عراقی در تألیفی که در زمینه مهدی دارد، شوکانی در کتاب التوضیح فی تواتر ما جاء فی المنتظر، محمدجعفر کنانی در نظم التناثر، ابوالعباس ابن عبدالمؤمن در الوهم المکنون.

۱. در تفسیر نمونه «ابن عمرو الدانی» آمده، ولی ظاهراً «ابی عمرو الدانی» صحیح است.

۲. در تفسیر نمونه «ابن یعلی» آمده که صحیح آن «ابی یعلی» است.

در پایان بحث می‌گوید:

تنها ابن‌خلدون است که خواسته احادیث مربوط به مهدی را با حدیث بی‌اساس و مجعولی که می‌گوید: «لا مهدی إلا عیسی» (مهدی جز عیسی نیست)، مورد ایراد قرار دهد، ولی بزرگان پیشوایان و دانشمندان اسلام گفتار او را رد کرده‌اند؛ به‌خصوص ابن‌عبدالؤمن که در رد گفتار او کتاب ویژه‌ای نوشته است که سی‌سال قبل در شرق و غرب انتشار یافته. حفاظ احادیث و بزرگان دانشمندان حدیث نیز تصریح کرده‌اند که احادیث مهدی علیه السلام مشتمل بر احادیث «صحیح» و «حسن» است و مجموع آن متواتر می‌باشد.

بنابراین، اعتقاد به ظهور مهدی (بر هر مسلمانی) واجب است و این جزء عقاید اهل سنت و جماعت محسوب می‌شود و جز افراد نادان و بی‌خبر یا بدعت‌گذار آن‌را انکار نمی‌کنند.^۱

ما در این‌جا متن این رساله را نقل کردیم تا روشن شود که مسئله ظهور حضرت مهدی (عج) امری نیست که تنها مخصوص شیعه باشد، بلکه عموم مسلمانان با اختلاف مذاهبی که دارند و حتی وهابیان افراطی به ظهور آن حضرت کاملاً معتقدند.

خورشید پنهان

ما با الهام از قرآن کریم و روایات رسول اکرم صلی الله علیه و آله و امامان معصوم علیهم السلام، مهدی موعود (عج) را با عناوین گوناگونی چون: بقیه الله، حجة الله، خلف صالح، قائم، منتظر، مهدی، ماء معین و امام غایب می‌شناسیم.

او چون نفعش از پس پرده غیبت به جهان و جهانیان می‌رسد، در گفتار رسول اکرم صلی الله علیه و آله به «خورشید پشت ابر» تشبیه شده است. جابر بن عبدالله انصاری می‌گوید: از رسول خدا صلی الله علیه و آله سؤال کردم که آیا شیعیان در زمان غیبت قائم از او بهره می‌برند؟ فرمود:

إی والذی بعثنی بالنبوة، إنهم لیستضیئون بنوره و ینتفعون بولایته فی غیبتہ کانتفاع الناس بالشمس ان سترها سحاب.^۱

آری، قسم به خدایی که مرا به پیامبری برانگیخت، آنان از نور او روشنایی می‌گیرند و از ولایت او در زمان غیبتش بهره‌مند می‌شوند، هم‌چنان، که مردم از خورشید پشت ابر بهره می‌برند.

به همین مضمون، حدیثی از امام صادق علیه السلام نیز رسیده است که در آن، امام غایب به خورشید پشت ابر تشبیه شده است.^۲

حتی در توقیعی از خود امام غایب (عج) که در پاسخ به سؤالی درباره چگونگی انتفاع مردم از وجود آن حضرت در زمان غیبت صادر شده است، چنین آمده: وأما وجه الانتفاع بی فی غیبتی فکالانتفاع بالشمس إذا غیبتها عن الأبصار السحاب.^۳

یعنی چگونگی استفاده از وجود من در زمان غیبتم، مانند بهره‌گرفتن از خورشیدی است که ابر آنرا از دیده‌ها پنهان کرده است.

در این جا سؤالی مطرح می‌شود که چرا امام علیه السلام غایب شده است؟

۱. کفایة الاثر، ص ۵۴-۵۵.

۲. ینابیع المودة، ج ۳، ص ۳۶۱.

۳. کمال الدین، ص ۴۸۵.

فلسفه غیبت

برخی از ائمه غیبت امام زمان را موضوعی دانسته‌اند که حکمتش بر همگان آشکار نیست و با ظهور آن حضرت معلوم می‌شود، چنان که حکمت کارهای خضر هم برای موسی تا با هم بودند، معلوم نشد و هریک از سه عملی که خضر انجام داد، برای موسی شگفت‌آور بود.^۱

از این نکته که بگذریم، می‌توانیم یکی از حکمت‌های غیبت را جدا شدن مؤمنان و صالحان از فاسقان و بدکاران بدانیم؛ زیرا انسان‌ها دو دسته‌اند:

بعضی تمام همّ و غمشان خوب خوردن و خوب نوشیدن، تن‌پروری، شهوت رانی و خوش‌گذرانی است و در امور اعتقادی بسیار ضعیف‌اند و اسیر وهمیات و بنده خرافات‌اند. این گروه از مردم، خود جهنمی سوزان و خشک و بی‌روح‌اند و قرآن کریم این مردم را هیزم جهنم خوانده است.^۲ اما بعضی دیگر از انسان‌ها قلبی روشن و فکری باز و اعتقادی متین دارند و جز در اندیشه سعادتمندی مردم و بهروزی و آسایش دیگران نیستند. اینان تنها به قدرت پروردگار اعتقاد دارند و اسیر هیچ‌گونه وهم و شخص‌پرستی نیستند و روانی تابناک هم‌چون آینه دارند.

تشخیص این دو دسته بسیار مشکل است و تنها شرایط نامساعد و حوادث دشوار و کمرشکن زندگی، این دو گروه را از هم جدا می‌کند. غیبت ولی عصر (عج) بهترین محک آزمایش این دو طبقه است. این آزمایشات در تأمین خوش‌بختی و

۱. سوراخ کردن کشتی، کشتن نوجوان و بر پا کردن دیوار. برای آگاهی بیشتر رک: کمال‌الدین، ص ۴۸۱-۴۸۲.
روایت عبدالله بن فضل هاشمی از امام صادق علیه السلام.

۲. لهم إنکم وما تعبدون من دون الله حصب جهنم أنتم لها واردون؛ انبیاء (۲۱): ۹۸.

بهروزی مردم بسیار مؤثر است. باید خوبان و مؤمنان از بدان و دغل‌بازان جدا شوند، تا انسان‌ها فریب لاف‌زنان را نخورند.

یکی دیگر از حکمت‌های غیبت امام زمان آشکار شدن ناتوانی و ناکارآمدی مکاتب بشری است. هرچه غیبت امام بیشتر طول بکشد، رسوایی مکاتب‌های دیگر آشکارتر می‌شود؛ زیرا این مکاتب جز نابودی مظلومان، چپاول اموال، فروریختن کاخ انسانیت، هرج و مرج و ناامنی، استعمار و استثمار، بی‌عفتی و شهوت‌رانی، دروغ و نیرنگ، شیادی و اخاذی، مردن روح فضیلت، کیمیاشدن انسان‌های واقعی، کم‌شدن برادری و برابری، شرک و خودپرستی، رباخواری و حرص و آز حاصلی ندارند. بنابراین، قهراً خط بطلان به روی تمام مکاتب بشری کشیده می‌شود و همه خواهند فهمید که این «ایسم‌ها» فایده‌ای ندارند و با این اوصاف، جهان خواستار قیام موعود اسلام می‌شود و به تحقق برنامه‌ها و اهداف قرآن کریم در سطح بالاتری اعتقاد پیدا می‌کند.

با این بررسی‌ها آشکار می‌شود که ایمان به غیبت امام و توجه به رهبری جهانی، موجب رشد فکری و تعالی روحی مردم است.

قرآن کریم یکی از امتیازات انسان‌های باخرد و باتقوا را اعتقاد به غیب برشمرده و این کتاب را مایه هدایت این گروه از مردمان دانسته است: ﴿هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ * الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ﴾.^۱ در ذیل همین آیه، امام صادق علیه السلام یکی از مصادیق آشکار ایمان به غیب را اعتقاد به امام غایب شمرده است.^۲ مقصود حضرت این است که ایمان به غیبت امام نهان از چشم‌ها، پرورش دهنده فکر و عقل بشر است؛ یعنی اعتقاد به نامحسوس، فکر صائب و چشم بینا و دل بصیر می‌خواهد.

۱. بقره (۲): ۲-۳. برای آگاهی بیشتر رک: تفسیر سخن حق، ج ۱، ص ۱۵۰.

۲. کمال‌الدین، ص ۱۸.

یکی دیگر از حکمت‌های غیبت امام زمان این است که غیبت موجب می‌شود انسان‌ها نیازهای واقعی خود را بهتر بشناسند و در مسیر تکامل به حرکت درآیند و خود را برای قیام آن حضرت آماده کنند.

آدمی طوری خلق شده که در صورت گرفتار شدن در ناملایمات و رنج‌ها، احتیاجات حقیقی خود را بهتر در می‌یابد و در این صورت است که با بی‌صبری برای رفع احتیاجات واقعی خود تلاش می‌کند. او تا تشنه نشود، قدر آب را نمی‌داند و تا گرسنه نگردد، ارزش غذا را درک نمی‌کند؛ تا مبتلای به عذوبت نگردد، ارزش و جایگاه زن را نمی‌داند؛ تا گرفتار ظلمت جهل نباشد، به مقام و منزلت دانش پی نمی‌برد؛ تا محدود و پیر و بال بسته نشود، نعمت آزادی را قدر نمی‌داند و تا در تنگنای ظلم و بی‌عدالتی قرار نگیرد، از عدالت و لزوم اجرای آن چیزی نخواهد فهمید. بنابراین، روزی که چشم باز کند و خود را در محیطی پر از خفقان، هرج و مرج، بی‌نظمی، بی‌عفتی، شرک و نفاق و خلاصه در محیطی که قابل زیست انسان نیست، ببیند، آن روز خوب احساس می‌کند که چه قدر نیازمند اصول انسانیت، اخلاق، فضیلت، استقلال فکری، آزادی، عدالت، برابری، مهر و محبت، علم و... است.

هرچه بر مدت غیبت ولی عصر (ارواحنا فداه) افزوده شود و خورشید وجود او در پشت ابرها باقی بماند، مردم بیشتر بیدار می‌شوند و نیاز به اصول ذکر شده را بهتر درک می‌کنند و برای ظهور دولت حق و همکاری با آن آماده‌تر می‌گردند. بدین ترتیب، افراد بشر به جنبش و حرکت درمی‌آیند و به دعوت‌های فضیلت‌خواهانه قرآن کریم پاسخ مثبت می‌دهند و اگر چنین نباشد، مهدی موعود نمی‌تواند برنامه‌های خود را برای تحقق عدالت در جهان پیاده نماید.

البته در موقع قیام امام زمان در مکه بیش از ۳۱۳ نفر به ندای امام لیک نمی‌گویند، اما در مدت کوتاهی که ندای حق خواهانۀ او بلند شود، جمعیت‌های طرفدار حق به طور غیر منتظره‌ای در رکاب امام آماده به خدمت می‌شوند.

علاوه بر آنچه گفته شد، غیبت و کناره‌گیری پیامبران و رهبران الهی در تاریخ بی‌سابقه نیست و بارها اتفاق افتاده است.^۱

علت این کناره‌گیری‌ها دو چیز می‌تواند باشد: یکی خوف و دیگری یأس از پیروی مردم. تا علت رفع نشود، حضور پیامبر یا امام بی‌نتیجه است و جز درگیری حاصلی نخواهد داشت؛ چراکه انبیا و رهبران الهی برای هدایت بشر آمده‌اند، نه درگیری با آنها. خلاصه آن‌که کناره‌گیری رهبران الهی از مردم به دلیل نافرمانی و عصیان خود مردم صورت می‌گیرد، نه این‌که کوتاهی از طرف نمایندگان الهی باشد. تاریخ زندگانی امامان گذشته گواه همین مدعاست.

در این جا سؤالات دیگری درباره‌ی امام زمان (عج) ممکن است مطرح شود:

الف: در احادیث بسیاری آمده است که خداوند امام زمان را به گونه‌ای استثنایی و فوق‌العاده یاری خواهد کرد تا بر کل جهان تسلط یابد.^۲ چرا این کار هر چه زودتر صورت نمی‌گیرد؟

پاسخ: در برخی از احادیث گفته شده است که سبب تأخیر در قیام مهدی (عج) عدم آمادگی مردم است و تا مردم آزمایش نشوند و از هر دری ناامید برنگردند و از هر مکتب و ایده‌ای مأیوس نشوند، قیام امام غایب به مصلحت نیست؛^۳ زیرا پیش از

۱. برای آگاهی بیشتر ر.ک: کمال‌الدین، ص ۱۲۷ به بعد.

۲. برای نمونه ر.ک: منتخب الأثر، ص ۴۷۰ به بعد.

۳. در کتاب منتخب الأثر، ص ۳۱۴-۳۱۵، در ضمن ۲۴ حدیث، مسئله امتحان بشر پیش از ظهور امام (عج) مطرح شده است.

آمادگی مردم، این قیام بر اساس خوف صورت خواهد گرفت و این در مکتب رهبران الهی روا نیست. مکتب پیامبران و امامان بر اساس اعتقاد درونی و ایمان واقعی پی‌ریزی شده است و این به آمادگی تمام انسان‌ها بستگی دارد.

ب: چرا خداوند آن امام غایب (عج) را تحت محافظت و حراست شدید خود ظاهر نمی‌کند که هم در امان الهی باشد و هم در دسترس مردم؟

پاسخ: بی‌تردید خداوند بر این عمل قادر است، ولی این روش با مسئله اختیار تضاد خواهد داشت؛ زیرا هدایت بشر بر اساس اختیار پی‌ریزی شده است، وگرنه جا داشت که این روش در مورد انبیای گذشته نیز انجام شود؛ یعنی خداوند می‌توانست با قدرت خود و به‌طور اعجاز آمیزی آنان را از هر گزندی محافظت کند.

به علاوه، از آن‌جا که هنوز شهوت و خودخواهی دامن‌گیر بشر است و غرایز نفسانی او تحت فرمان عقل درنیامده است، این احتمال وجود دارد که مردم امام زمان را تنها گذارند و زیر بار فرمان او نروند، همان‌گونه که پیروان موسی عَلَيْهِ السَّلَام به او گفتند: ﴿فَاذْهَبْ أَنْتَ وَرَبُّكَ فَقَاتِلَا إِنَّا هَاهُنَا قَاعِدُونَ﴾.^۱

ج: تضاد میان مردم و یا دولت‌های وقت با امام عصر (عج) در صورتی به وجود می‌آید که اختلاف بر سر کسب قدرت و به دست آوردن حکومت باشد، اما اگر بنا شود که امام عصر (عج) تنها به ارشاد و راهنمایی مردم اکتفا کند، تضادی پیدا نمی‌شود. آیا این روش بهتر از غیبت مطلق - که مردم به کلی از وجود امام محروم‌اند - نیست؟ اگر حضرت مهدی (عج) نقش پدران خود را در جامعه داشت، باز هم تهدید به قتل می‌شد؟

پاسخ: قدرت طلبان ستمگر و حکومت‌های خودکامه، هرگز حضور رهبران الهی و عدالت خواهان واقعی را هرچند برای ارشاد و راهنمایی باشد، تحمل نمی‌کنند و از این رو، امامان گذشته با این‌که از حکومت بر مردم کناره‌گیری کرده بودند و به دلیل رعایت مصالح مسلمانان، به ارشاد، آن‌هم در سطح محدودی، اکتفا می‌کردند، دولت‌های ستمگر بنی‌امیه و بنی‌عباس حتی این مقدار از حضور آن‌ها در جامعه را نیز بر نمی‌تافتند و پیوسته به آزار رساندن و زندانی کردن و یا فشار بر آن‌ها می‌پرداختند، تا آن‌جا که هیچ‌کدام به مرگ طبیعی از دنیا نرفتند، بلکه همه آنان به وسیله شمشیر و یا زهر به شهادت رسیدند.^۱

آری، در یک صورت ممکن است که از تعرض در امان باشند و آن، سازش امامان با حکومت طاغوت‌ها و امضای کارهای نامشروع آن‌هاست، ولی چنین سازشی در مکتب رهبران الهی غیرممکن است و آن‌ها هرگز مکتب را فدای خود نمی‌کنند، بلکه خود فدایی مکتب می‌شوند. بنابراین، این فرض هم درباره امام عصر (عج) غیر عملی است.

د: چرا امام غایب خود را به دوستانش معرفی نمی‌کند تا از فیض وجودش بهره‌مند شوند و مشکلات خود را حل کنند؟

پاسخ: آن امام عزیز و دل‌سوز هرگز شیعیان واقعی را تنها نگذاشته و آنان را از فیض وجودش محروم نکرده است. نمونه‌های بسیاری در این زمینه در کتاب‌ها نوشته شده که فرصت بازگویی آن‌ها نیست، ولی همین قدر ایمان داریم که او یاور

۱. امام حسن مجتبی علیه السلام فرمود: «امامنا إلا مسموم أو مقتول». کفایة الأثر، ص ۲۲۷.

مستضعفان و فریادرس بی‌نویان بوده و هست و واسطه فیض ظاهری و باطنی الهی است.

انتظار فرج

برخی از مسائل اسلامی در طی قرن‌ها معنایی متفاوت و انحرافی یافته‌اند. برای نمونه می‌توان به مسئله ربا و پاره‌ای از مسائل مربوط به حقوق زن و مرد نسبت به یکدیگر و بعضی مباحث نکاح و زناشویی اشاره کرد. یکی دیگر از این مسائل، انتظار فرج امام زمان است که محل بحث ماست.

اسلام افضل اعمال پیروان خود را انتظار فرج حضرت مهدی می‌داند^۱ اما برخی از مردم تصور می‌کنند معنای انتظار این است که هر قدر هم هرج و مرج و تباهی و منکرات و ناملايمات بیشتر شود، ما باید فقط نظاره کنیم و هیچ‌گونه حرکتی برای اصلاح امور نکنیم و منتظر بمانیم تا بالاخره امام قیام نماید و فسادها را ریشه‌کن فرماید. به عبارت دیگر، وظیفه ما در غیبت آن حضرت گوشه‌گیری و تحمل ناملايمات و بی‌اعتنایی به سرنوشت مسلمانان است و این یعنی ذلت‌پذیری و تن دادن به هر بدبختی.

این تصور صحیح نیست و انتظار معنای دیگری دارد.

شما اگر در کلاس منتظر استاد باشید، آماده فرا گرفتن دانش شده‌اید، یا اگر منتظر مهمان محترمی در منزل باشید، مقدمات پذیرایی را فراهم می‌کنید، یا اگر ارتش منتظر حمله دشمن باشد، به حالت آماده‌باش درمی‌آید. منتظر امام نیز کسی است که بیدار و چشم به راه و آماده قیام اوست. منتظر ظهور باید آماده جان‌فشانی در

۱. رسول خدا فرمود: «افضل اعمال امتی انتظار الفرج». کمال‌الدین، ص ۶۴۴.

رکاب امام باشد و لازمه این حالت، بیداری و تجدید قوا و تقویت روح مردانگی و فداکاری است. تا وقتی که منتظران این حالت را در خویش ایجاد نکنند و خود را برای ظهور دولت حق آماده نسازند، امامی که با شمشیر یعنی با شدت در برابر دشمنان اسلام و آشوبگران اجتماع صف آرای می‌کند، پرچم انقلاب را به دست نخواهد گرفت.

چگونه می‌توان تصور کرد که معنای انتظار خون‌سردی و گوشه‌نشینی و مهر خاموشی به لب‌زدن باشد؟ اگر این تصور را صحیح و قابل تصدیق بدانیم، باید ملتزم شویم که قرآن برای مدتی نامعلوم مهجور باشد و قوانین آن در بوتۀ اجمال بماند و امر به معروف و نهی از منکر که از فرایض تحقق دهنده برنامه‌های اسلامی است، تعطیل شود، در حالی که امام از تولد تا قیام هدفی جز احیای قرآن ندارد.

ابراهیم علیه السلام از خدا خواست فرزندش محمد صلی الله علیه و آله و ائمه بنی‌هاشم را با تعلیمات سازنده قرآن، احیاگر ملت اسلام نماید. خدا نیز این دعا را مستجاب و امامان را بر این مسئولیت پایدار کرد و مجاهده و مبارزه در راه خدا و پاسداری از قرآن را برعهده آنها گذاشت.^۱ وظیفه قائم آل محمد صلی الله علیه و آله قیام کردن و نیرو دادن به مسلمانان مستضعف و محقق ساختن سروری آنها در سطح جهان است. اگر بگوییم مسلمانان وظیفه پاسداری از قرآن و زنده نگه داشتن برنامه‌های نورانی آن را ندارند، در حقیقت گفته‌ایم که اسلام و مسلمانان تا مدتی نامعلوم بمیرند. در این حال، مهدی دادگر چگونه مردگان را به قیام و دادخواهی تحریک خواهد کرد و روح توحید را در تمام جهان زنده خواهد نمود؟

۱. *وَجَاهِدُوا فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ...*؛ حج (۲۲): ۷۸.

البته تصدیق می‌کنیم که عوامل غیراختیاری مسلمان‌ها را رو به ضعف می‌برند و وظیفه آن‌ها در این حال، خویشتن‌داری و شکیبایی و عدم پذیرش شکست است؛ یعنی اعتقاد به آن‌که پیروزی نهایی با قیام حضرت مهدی صورت خواهد پذیرفت. بر همین اساس، اخباری که از لزوم صبر و تحمل در زمان غیبت امام حکایت می‌کنند، توجیه‌پذیر می‌شوند. معنای صبر، خویشتن‌داری و شکست‌ناپذیری و اعتقاد به پیروزی نهایی قوای توحید و لشکریان اسلام است. این اعتقاد، امید به آینده را زنده می‌سازد و معنای انتظار نیز همین است.

از این رو، امام باقر علیه السلام فرمود: «هنگام ظهور قائم آل محمد صلی الله علیه و آله، مردان شجاع‌تر از شیر و برنده‌تر از شمشیرند. قدرت آن‌ها به اندازه نیروی چهل مرد و قلبشان محکم‌تر از پاره‌های آهن است و با نیروی عظیم و اراده محکم کوه‌ها را از هم می‌پاشند».^۱ آیا این مردان توانا ناگهان ایجاد می‌شوند یا آن‌که در انتظار مهدی موعود آمادگی پیدا نموده و شوق اصلاحگری آن‌ها را نیرومند و پرتوان کرده است؟ این قدرت‌ها اثر انتظار است و اگر نتیجه انتظار سستی و تنبلی و ذلت بود، نیروی مؤمنان به تحلیل می‌رفت و آن‌گاه امام چگونه امام می‌توانست با این اشخاص ضعیف دنیا را فتح کند، در حالی که فرموده‌اند: «با قیام قائم، جز خداوند پرستیده نخواهد شد».^۲

۱. منتخب‌الأثر، ص ۴۸۶. حدیث دیگری قریب به همین مضمون از امام صادق علیه السلام نیز نقل شده است؛ رک: کمال‌الدین، ص ۶۷۳.

۲. تأویل الآیات، ج ۱، ص ۳۷۳.

عمر طولانی

گفتیم مهدی موعود فرزند پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و از اولاد فاطمه علیها السلام است و این حقیقتی است که اخبار متواتر به آن تصریح کرده و قرآن کریم هم آن را تأیید می‌کند. او هم اینک زنده است و عمر شریفش به یک هزار و صد و هفتاد و شش سال می‌رسد. هر چند مسلمانان معتقد طول عمر شگفت‌انگیز امام زمان را به دلیل سخن پیامبر اکرم انکار نمی‌کنند، در این جا برای روشن تر شدن این مبحث توضیح مختصری می‌دهیم:

عمر طبیعی انسان‌ها معمولاً بیش از صد سال نیست، اما در طبیعت همواره موارد غیر عادی به چشم می‌خورد. مثلاً گل‌ها در شرایط مساعد و هوای لطیف و آبیاری منظم، معمولاً چند روزی بیش جلوه‌گری ندارند و دست اجل خیلی زود گلبرگ‌های آن‌ها را پریر می‌کند و به باد می‌دهد، اما گاهی می‌بینیم در بیابانی سوزان و بدون آب و علف، از میان تخته سنگ‌ها گلی باطراوت رویده که به ظاهر غیر عادی می‌نماید. هم‌چنین، گاهی در تاریخ می‌بینیم افرادی مانند بوعلی سینا یا علامه حلی در سنین کودکی یا نوجوانی به مراتب بالای علمی دست یافته‌اند یا شخصی هم‌چون ادیسون که می‌گویند هیچ علاقه‌ای به مدرسه رفتن نداشته است، بیش از هزار اختراع مانند برق، میکروفون و... به نام خود به ثبت رسانده است.^۱

در مورد عمر انسان‌ها نیز گاهی موارد استثنایی و غیر عادی دیده می‌شود. سن بیشتر مردم به صد سال نمی‌رسد، اما شاید در آینده به چند برابر این مقدار برسد.

متخصصان فیزیولوژی معتقدند که در صورت رعایت بهداشت و با یک برنامه صحیح تغذیه، هر موجودی ممکن است به هفتاد برابر عمر طبیعی خود دست یابد. بنابراین، درست است که عمر طبیعی انسان حدود صد سال و یا اندکی بیشتر است، ما افزایش آن ناممکن نیست. البته باید اذعان کرد که عمر بسیار طولانی برخلاف عادت و مشهودات ماست، اما مخالف عادت هرگز مباین با حکم عقل نیست.

اساساً بهترین دلیل امکان هر چیزی وقوع آن است. قرآن دعوت نوح را ۹۵۰ سال دانسته و امکان عمر بی نهایت را نفی نکرده است. قرآن درباره یهود می گوید که خواسته آنها عمر بی نهایت بود و در پاسخ این خواسته، بدون آن که امکان عمر بی نهایت را نفی کند، می گوید: عمر جاودان هم آتش جهنم را بر طرف نمی سازد.^۱ هم چنین در داستان عزیر پیغمبر می بینیم که چگونه سنت های طبیعت شکسته شده است. او صد سال بی جان افتاد و پس از آن که دو مرتبه زنده شد، دید غذای او بدون اندک فساد باقی مانده و آب آشامیدنی او هیچ تغییری نکرده است،^۲ با آن که مواد غذایی با گذر زمانی اندک، به کلی فاسد شده، از بین می رود.

این مواردی که در قرآن کریم آمده، روشنگر آن است که گاه برخی چیزها از شمول قوانین طبیعی خارج می گردند و سنت ها در موارد نادری شکسته می شود، اما این شکستگی نامعقول و ممتنع نیست، بلکه خلاف عادت و انتظار است. و ما نباید در عصر دانش و شگفتی ها، این قبیل موارد را ناممکن بدانیم و به کلی انکار نماییم.

۱. هُرِّ وَتَجَدَّتْهُمْ أَحْرَاصَ النَّاسِ عَلَى حَيَاةٍ وَمِنَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا يَوْمَ أَأَخَذَهُمُ لَوْ يُعَمَّرُ أَلْفَ سَنَةٍ وَمَا هُوَ بِمُرْجَحٍ مِنَ الْعَذَابِ أَنْ يُعَمَّرَ وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِمَا يَعْمَلُونَ؛ بقره (۲): ۹۶. کلمه «لو يعمر» اطلاق دارد و «يعمر الف سنة» اشاره به بی نهایت است. رک: تفسیر سخن حق، ج ۲، ص ۳۱۵.

۲. بقره (۲): ۲۵۹.

در این روزگار که با عوض کردن قلب یا کلیه و یا ریه، چندین سال به عمر بیمار محتضر افزوده می‌شود و بررسی زندگی در سیاره‌های بی‌آب و هوا آغاز شده است و دانشمندان تجدید قوای از دست رفته را از حد بررسی گذرانده و پیری را به جوانی تبدیل کرده‌اند، دیگر نباید از عمر طولانی و امثال آن شگفت‌زده شویم.

امام صادق علیه السلام فرمود که خدا گاهی اراده می‌فرماید زیاده‌ها را کم و کم‌ها را زیاد نماید.^۱ ما چطور این سخن را باور نکنیم، در حالی که دیدیم پاستور با کشف میکروب‌هایی نسل بشر را از نابودی نجات داد و مشاهده کردیم که با پیداشدن آنتی‌بیوتیک‌ها که از کپک‌ها و اشیای فاسدشده به دست می‌آید، اکثر بیماری‌های کشنده که جان انسان‌ها را تهدید می‌کرد، از میان رفت.

با این همه، آیا باور نکنیم امام زمان که یک دگرگونی بی‌سابقه در جهان پدید می‌آورد، از قوانین طبیعی مستثناست؟ بقیة‌الله که باید جهان تاراج شده را سامان دهد و قوای نهفته انسانی را برانگیزد و وجود انسان‌ها را به نور عقل و دانش روشنی بخشد و عدالت را در تمام جهان حاکم فرماید، آیا نباید خارج از مرز طبیعت زندگی کند و آیا عمر طولانی او می‌تواند جای تعجب و یا انکار داشته باشد؟ این در حالی است که نه علم طولانی بودن عمر را محکوم می‌کند و نه عقل آن را محال می‌داند و از آن طرف، جهان علم حتی به صورت‌های گوناگون امکان آن را تأیید کرده و قرآن کریم هم وقوع عمر بسیار طولانی را رد نکرده است.

۱. تفسیر القمی، ج ۱، ص ۳۶۶؛ تفسیر العیاشی، ج ۲، ص ۲۱۶.

فایده امام غایب

اگر بر فرض ما بتوانیم طول عمر امام غایب را ممکن، اما خرق عادت بدانیم، باز این سؤال پیش می‌آید که چرا باید به این امر ممکن خارق‌العاده اعتقاد داشته باشیم؟ چه مانعی دارد که خداوند امام عصر علیه السلام را مانند سایر امامان و یا پیامبران در زمانی بیافریند که به وجود او در میان مردم نیاز است و شرایط ظهورش فراهم گردیده است؟ آیا برای وجود امام غایب در طول مدت غیبت، فایده‌ای تصور می‌شود؟

جواب اول

ضرورتی ندارد که بگوییم در زمان غیبت حتماً از وجود امام زمان علیه السلام نفعی به مردم می‌رسد، بلکه می‌توان گفت فایده وجود شریفش تنها به خود آن حضرت بازمی‌گردد. توضیح مطلب آن است که عموم افراد بشر می‌توانند به وسیله عبادت و توجه به خدای بزرگ به مقامات عالی معنوی نایل گردند و در این‌باره فرقی بین پیغمبر و امام و سایر افراد نیست؛ زیرا برای کمال انسانی حد معینی وجود ندارد و هر کمالی را که برای انسان تصور کنیم، باز انسان می‌تواند مقامی بالاتر از آن را به دست آورد. کامل بی‌نقص فقط ذات واجب‌الوجود، یعنی خدای بزرگ این جهان است که هیچ‌گونه نقصی در او راه ندارد. انبیا و امامان چرا آن همه عبادت می‌کردند و علاوه بر اعمال واجب، بسیار نماز و دعا می‌خواندند و تضرع می‌نمودند و با خدای عزیز مناجات می‌کردند؟ عبادت آنان نه لغو بوده و نه نفعی برای خداوند بی‌نیاز داشته است، بلکه برای تحصیل مقام قرب و رضوان الهی که در قرآن کریم آمده، انجام می‌شده است: ﴿وَرِضْوَانٌ مِنَ اللَّهِ أَكْبَرُ﴾^۱.

درباره امام عصر (عج) نیز می‌توانیم تصور کنیم که بهره‌ او از زندگانی در زمان غیبت، تحصیل مقامات عالی معنوی و رضوان الهی باشد. مگر مخلوقات جهان همه باید برای نفع بشر به وجود آمده باشند؟ آیا خلق ملائکه آسمان‌ها باید برای انتفاع بشر باشد؟ آیا خلقت افلاک و کهکشان‌ها و ستارگان بی‌شمار که شمار آن‌ها از میلیاردها تجاوز می‌کند، همه و همه برای بهره‌برداری بشر است و اگر او منتفع نشود، خلقت آن‌ها لغو و عبث خواهد بود؟ البته مانعی برای استفاده بشر از این موجودات وجود ندارد، ولی این بدان معنا نیست که اگر او نتوانست یا نخواست استفاده کند، خلقت آن‌ها لغو و عبث باشد.

در مورد امام زمان نیز می‌توانیم بگوییم وجود او در زمان غیبت از همین قبیل است؛ زیرا ما مقصریم که شرایط ظهور او را فراهم نمی‌کنیم تا ظاهر شود و از وجود عزیزش منتفع گردیم. بنابراین، اگر ولادت آن حضرت با ادله قطعی ثابت گردید، هیچ‌گونه محذوری برای استمرار وجود و طول عمر او وجود نخواهد داشت.

جواب دوم

با وجود آنچه گفته شد، می‌توان برای مردم نیز چندین فایده تصور نمود:

فایده اول: اتمام حجت؛ یعنی اصل وجود امام—هر چند غایب باشد—برای هدایت بشر لازم و ضروری است، زیرا خدای بزرگ به مقتضای لطف و صفات کمالیه‌اش، مانند حکمت و رحمانیت و منعمیت و ربوبیت، نعمت هدایت را بر خلق ارزانی داشته است و هیچ‌گونه نقص و کوتاهی از طرف ذات اقدس ربوبی در این باره به وقوع نخواهد پیوست، و گرنه مردم بر خدا حجت خواهند داشت و حال آن‌که در قرآن کریم آمده است:

﴿قُلْ فَلِلَّهِ الْحُجَّةُ الْبَالِغَةُ فَلَوْ شَاءَ لَهَدَاكُمْ أَجْمَعِينَ﴾^۱ برهان رسا و ویژه خداست، و اگر [خدا] می خواست قطعاً همه شما را هدایت می کرد.

نیز می فرماید:

﴿رُسُلًا مَّبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ لِيَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا﴾.^۲

پیامبرانی که بشارتگر و هشدار دهنده بودند، تا برای مردم، پس از [فرستادن] پیامبران، در مقابل خدا [بهانه و] حجتی نباشد، و خدا توانا و حکیم است.

از امیرالمؤمنین علیه السلام نیز روایت شده که فرمود:

اللهم بلی لا تخلو الأرض من قائم لله بحجة، إما ظاهراً مشهوراً و إما خائفاً مغموراً
لئلا تبطل حجج الله و بیناته.^۳

بار خدایا! آری، زمین خالی و تهی نمی ماند از کسی که به حجت و دلیل، دین خدا را برپا دارد (و آن کس) یا آشکار و مشهور است (مانند یازده امام علیهم السلام) یا (بر اثر فساد و تباهکاری) ترسان و پنهان (مانند امام دوازدهم (عج) تا حجت‌ها و دلیل‌های روشن خدا (آثار نبوت و احکام دین و علم و معرفت) از بین نرود.

از امام صادق علیه السلام هم روایت شده که فرمود:

الحجة قبل الخلق و مع الخلق و بعد الخلق.^۴

حجت قبل از خلق و با خلق و بعد از خلق وجود دارد.

۱. انعام (۶): ۱۴۹.

۲. نساء (۴): ۱۶۵.

۳. نهج البلاغه (فیض الاسلام)، ج ۳، ص ۱۷۸، حکمت ۱۳۹.

۴. اصول کافی، ج ۱، ص ۱۷۷.

حتی در برخی از احادیث آمده است که اگر تنها دو نفر بر روی زمین باقی مانده باشند، یکی از آن دو، حجت خواهد بود:

لو لم یبق فی الأرض إلا اثنان لکان أحدهما الحجة.^۱

ما چون به جهان هستی می‌نگریم، در همه جا نظمی بسیار دقیق می‌بینیم. حرکت افلاک چنان با نظم و دقت صورت می‌گیرد که عقول بشر از درک آن عاجز است. ستارگان موجود در کهکشان‌های دور یا نزدیک با نظم بسیار دقیقی حرکت می‌کنند. هر کدام طلوع و غروب مخصوصی دارند و هرگز در این نظم، تخلفی دیده نمی‌شود. درختان، گل‌ها، حیوانات و انسان‌ها نیز با دقتی شگفت‌انگیز آفریده شده‌اند. با این همه، آیا می‌توان گفت خدای بزرگ که این عالم را با این نظم خاص و دقت فراوان آفریده است، برای هدایت بشر نظم و دقت نداشته و امر سعادت او را رها کرده است؟ هرگز چنین چیزی قابل تصدیق نیست؛ زیرا بی‌نظمی دلیل بر جهل و یا عدم قدرت است و خداوند جهان دانای مطلق و قادر به همه امور است.

بنابراین، هدایت و راهنمایی انسان‌ها چنان دقیق و صحیح انجام گرفته است که آنان نتوانند کوتاهی خود را توجیه کنند و بگویند: پروردگارا، ما حاضر به اطاعت تو بودیم و می‌خواستیم به آنچه رضای توست، عمل کنیم، ولی رهبری نداشتیم و راه را نیافتیم؛ چون تو راهنمایی برای ما نفرستادی.

شاید امام صادق علیه السلام نیز در حدیث زیر به همین مطلب اشاره فرموده است:

إن آخر من يموت الإمام لئلا يحتج أحد على الله عز وجل أنه تركه بغير حجة لله

عليه.^۲

۱. همان، ص ۱۷۹.

۲. همان، ص ۱۸۰.

آخرین فردی که بمیرد، امام خواهد بود تا هیچ کس به خدای عزوجل اعتراض نکند که مرا بدون حجت واگذاردی.

چنان که در صفحات گذشته بیان کردیم، ظهور امام عصر (عج) برای گسترش عدل در روی زمین، مشروط به آمادگی کامل انسان‌هاست؛ خواه این آمادگی بر اثر گسترش ظلم پدید آمده باشد و خواه بر اثر پشیمانی مردم از عدم پیروی رهبران الهی.

بنابراین، مردم در هر زمان ممکن است ادعا کنند که ما آماده پذیرش مصلح جهانی هستیم. با این فرض، هر چند احتمال آن یک در هزار باشد، حتماً باید از طرف خدای قادر در همان لحظه کسی فرستاده شود تا جواب‌گوی این تقاضا باشد و او جز امام نخواهد بود. حال اگر امامی موجود نباشد، آیا نقصی در امر هدایت به وجود نخواهد آمد؟ آیا راه اعتراض برای مردم باز نخواهد بود؟ آنان باید مدتی در انتظار باشند تا مهدی موعود به دنیا آید و به حد کمال برسد و در میان آنان ظاهر شود و این خود به گذشت چند سال زمان احتیاج دارد. مردم می‌توانند برای این سال‌هایی که امام و حجت نداشته‌اند، به خداوند اعتراض و احتجاج کنند.

سؤال: شاید به ذهن خوانندگان خطور کند که در حال حاضر بسیاری از مردم در انتظار مقدم آن عزیز به سر می‌برند و به اطاعت و فرمان‌برداری از وی تظاهر می‌کنند. پس چرا آن حضرت ظاهر نمی‌شود؟

پاسخ: اولاً به راست‌گویی بیشتر این افراد نمی‌توان اطمینان کرد و ثانیاً هدف مهدی موعود (عج) با هدف سایر امامان فرق دارد؛ زیرا او برای گسترش عدالت در سطح جهان ذخیره شده است، در حالی که سایر امامان برای تبلیغ احکام الهی، هر چند به صورت محدود، مأمور بودند و از این روی، آمادگی فردی برای حضور امامان گذشته در میان مردم کافی بود و لذا عده‌ای به آنها ایمان آوردند و ذخایر

علمی اسلام را از طریق ائمه اطهار علیهم السلام به جهانیان رساندند. اما برای هدف عالی مهدی موعود (عج)، آمادگی فردی و یا اجتماعات کوچک کافی نیست؛ زیرا هدف آن حضرت - هم چنان که جد بزرگوارش رسول اکرم صلی الله علیه و آله خبر داد - برقراری عدل مطلق در سطح جهان است: «یملأ الأرض قسطاً و عدلاً»^۱. او باید زمین را پر از عدل کند، نه این که تنها شهر یا مملکتی را به دین اسلام دعوت کند.

در این جا بی مناسبت نیست که به اشتباه یک نویسنده متعصب اشاره کنیم:

احمد امین در کتاب *حدیث المهدی و المهدویة* می گوید: به نظر من، بهترین راه برای اصلاح این است که رهبر حتی با یاران اندک خود قیام کند و با زور و غلبه بر اوضاع مسلط شود و به این منوال رفته رفته اتباع و یاران خود را زیاد کند. در نتیجه، او قدرتی بزرگ به وجود خواهد آورد که نصرت و پیروزی اش حتمی خواهد بود. بنابراین، مهدی موعود شیعیان هم باید به همین نحو قیام کند تا به نتیجه برسد، نه این که از نظرها مخفی بماند و منتظر آینده باشد.^۲

این نویسنده قیام یک رهبر آسمانی را با اقدام یک زمامدار مادی دنیوی مقایسه کرده است، غافل از آن که هدف و مقصد پیامبران و امامان به دست آوردن حکومت و قدرت نیست، بلکه اصلاح مردم و گسترش عدل واقعی است؛ مخصوصاً امام عصر (عج) که هدفش برقرار ساختن عدالت مطلق است و این کار به آمادگی عمومی نیاز دارد. علاوه بر آن، خطر کشته شدن در اوضاع نامساعد بیشتر است و در این حال که رهبر منحصر به فرد است و شخص دیگری هم نمی تواند جای او بنشیند

۱. بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۱۴۳.

۲. احمد امین اصل غیبت امام را نیز زیر سؤال برده، می گوید: «وأصبح لا يجوز على العقول إمام مختلف». برای اطلاع از دیگر شبهات او و پاسخ آن ها ر. ک: محمد امین زین الدین مع الدكتور احمد امین فی حدیث المهدی و المهدویة، مؤسسة النعمان، بیروت، ۱۴۱۳ق.

– چنان که شیعیان دربارهٔ امام عصر (عج) عقیده دارند – نباید قیام کند، تا این که شرایط لازم مهیا شود.

بنابراین، طول عمر امام نه تنها یک امر ممکن، بلکه ضروری خواهد بود و طول عمر به مدت هزار سال و یا بیشتر اگرچه خرق عادت است، ناممکن نیست و قدرت خدای بزرگ هر چند به امور محال تعلق نمی‌گیرد، ممکن است به خرق عادت تعلق گیرد.

پیامبران الهی نیز از همین راه شناخته می‌شدند؛ یعنی معجزه دلیل بر نبوت آنها بود. اگر معجزهٔ قرآن کریم نبود، پیغمبر اسلام شناخته نمی‌شد. اگر معجزات حضرت عیسی از قبیل زنده کردن مرده و بینا نمودن کور مادرزاد نبود و یا اگر معجزات حضرت موسی از قبیل اژدها نمودن عصا و شکافتن دریا نبود، این بزرگواران به پیامبری شناخته نمی‌شدند. پس چه مانع عقلی یا علمی وجود دارد که خدای متعال شخصی را از راه خرق عادت طول عمر بخشد تا بدین وسیله او را به مردم بشناساند؟

فایدهٔ دوم: امام غایب (عج) در زمان غیبت، واسطهٔ فیض است. برای توضیح این فایده، به این مثال توجه کنید: لامپ‌های برق نمی‌توانند مستقیماً برق را از نیروگاه بگیرند؛ چون قدرت نیروگاه زیاد است و لامپ‌ها می‌سوزند. در این جا ترانسفورماتور کاهنده لازم است که واسطهٔ بین نیروگاه برق و لامپ‌ها باشد تا نور را از مبدأ بگیرد و به چراغ‌های برق برساند.

ما شیعیان عقیده داریم که خدای بزرگ امام عصر و سایر امامان علیهم‌السلام را واسطهٔ فیض و نعمت قرار داده است و لازم نیست که در این باره دلیل عقلی اقامه کنیم، بلکه

از طریق روایات امامان علیهم السلام و پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله می توانیم به این نتیجه برسیم. جابر ابن عبدالله انصاری از رسول اکرم صلی الله علیه و آله سؤال کرد که آیا شیعیان در زمان غیبت از وجود آن امام غایب بهره مند خواهند شد؟ حضرت فرمود: «آری، به حق آن خدایی که مرا به نبوت مبعوث کرد، شیعیان از نور وجود او بهره مند می شوند و از ولایت او منتفع می گردند، چنان که مردم از نور خورشید پنهان در پس ابر بهره می برند»^۱.

فایده سوم: آن بزرگوار بر اوضاع و احوال مردم نظارت دارد و در مواقع لزوم به داد بیچارگان می رسد و خواسته های آنان را برآورده می سازد، چنان که این مطلب از منابع شیعه به خوبی استفاده می شود.^۲ و تجربه اشخاص صالح نیز گواه این گفتار است. غیبت امام به معنای فاصله گرفتن و دوری او از مردم نیست تا این شبهه پیش آید که او بر احوال آنان اطلاعی ندارد، بلکه به این معناست که او به طور ناشناس در میان مردم زندگی می کند. در برخی احادیث آمده است که آن حضرت همراه با مردم در مراسم حج شرکت می کند و به زیارت اجداد گرامی اش نیز می رود.

فایده چهارم: وجود امام سبب دل گرمی و قوت قلب بندگانش است و به همین دلیل، هیچ گاه یأس و ناامیدی در قلب آنها راه پیدا نمی کند. گرچه ایمان به خدا بالاترین مراتب اطمینان قلب را برای انسان به ارمغان می آورد^۳، ولی وجود انسانی کامل و امامی مهربان و رهبری که آئینه تمام نمای حق باشد و با بشر بیشتر سنخیت داشته باشد، اطمینان و دل گرمی خاصی برای انسان به وجود می آورد. از این

۱. کفایة الأثر، ص ۵۴-۵۵.

۲. منتخب الأثر، ص ۴۰۱-۴۱۲.

۳. هـ أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ؛ رعد (۱۳): ۲۸.

روی، خدای بزرگ رسولان را از جنس بشر قرار داد تا مردم با آنان بیشتر الفت بگیرند و از این راه زودتر هدایت گردند.

امیرالمؤمنین علیه السلام سرور آزادگان و راهنمای توحید می فرمود: «کنا إذا احمر البأس اتقینا برسول الله صلی الله علیه و آله؛^۱ هنگامی که جنگ سخت می شد، به رسول خدا صلی الله علیه و آله پناه می بردیم.

بنابراین، ایمان به وجود امام غایب سبب اطمینان نفس و تقویت روح است و خود از مراتب ایمان به غیب و از صفات مؤمنان شمرده شده است.^۲

فایده پنجم: آن حضرت به واسطه وکلای خاص یا عام خود نقش خویش را ایفا می کند. سیره رهبران همیشه بر این منوال بوده که با واسطه در امور مداخله نمایند. رسول اکرم صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علیه السلام در شهرهایی که خودشان حضور نداشتند، دیگران را منصوب می کردند. هم چنین ائمه اطهار علیهم السلام در زمان خود در شهرها دارای وکلایی بودند.

امام غایب (عج) نیز بر این منوال به امور مردم رسیدگی می کند. از این رو، در زمان غیبت صغری، وکلای خاصی را برای رسیدگی به امور مردم معین فرمود و مقام نیابت خاصه را به آنها عنایت کرد. آن حضرت در زمان غیبت کبری نیز به طور عموم، فقها و علمای عادل را که دانا به احکام هستند، برای قضا و رفع خصومات و حفظ مصالح عامه مسلمانان نصب و تعیین فرموده است که محل رجوع خلق باشند. بدین ترتیب، این علما در عصر غیبت به نیابت از آن حضرت عهده دار حفظ

۱. نهج البلاغه (فیض الاسلام)، ج ۶، ص ۱۲۱۰، کلام غریب ۹.

۲. هالم ذلک الکتاب لا ریب فیہ هدی للمتقین * الذین یؤمنون بالغیب...م؛ بقره (۲): ۱-۳.

شریعت‌اند و به شرحی که در کتاب‌های فقهی ذکر شده است^۱، دارای مقام ولایت هستند؛ چنان‌که در برخی احادیث رسیده است که آن حضرت در توقیع مبارک چنین مرقوم داشته است:

و أما الحوادث الواقعة فارجعوا فيها إلى رواة حديثنا، فإنهم حجتي عليكم و أنا حجة الله.^۲

در رویدادهای جدید، به راویان حدیث ما [که علما و مجتهدان هستند] رجوع کنید؛ زیرا آنان حجت من بر شما می‌باشند و من حجت خدا هستم. آن حضرت در توقیع دیگر نیز مرقوم فرموده است:

فأما من كان من الفقهاء صائناً لنفسه، حافظاً لدينه، مخالفاً لهواه، مطيعاً لأمر مولاه فللعوام أن يقلدوه.^۳

مردم باید از علما و فقهای که بر نفس خود مسلط‌اند و حافظ دین و مخالف هوای نفس و مطیع امر مولای خود هستند، تقلید کنند. هم‌چنین در حدیثی از امام سیدالشهدا و یا امیرالمؤمنین عليه السلام چنین نقل شده است:

مجاری الأمور والأحكام على أیدی العلماء بالله والأمناء على حلاله و حرامه...^۴.
جریان امور و احکام باید به دست علمای دانا به خدا و امنای بر حلال و حرام او باشد....

۱. از جمله، رک: سید محمد مهدی موسوی خلخالی، *فقه الشیعة*، مباحث الاجتهاد والتقلید، ص ۲۵۸؛ همو، *حاکمیت در اسلام یا ولایت فقیه*.

۲. *وسائل الشیعة*، ج ۱۸، ص ۱۰۱؛ *احتجاج طبرسی*، ج ۲، ص ۲۸۳.

۳. *وسائل الشیعة*، ج ۱۸، ص ۹۵.

۴. *تحف العقول*، ص ۲۳۸.

در حدیثی از امام صادق علیه السلام نیز رسیده است که آن حضرت در امر قضا و حل و فصل خصومت فرمود:

ينظران من كان منكم ممن قد روى حديثنا و نظر في حلالنا و حرامنا و عرف
أحكامنا فليرضوا به حكماً، فإنني قد جعلته عليكم حاكماً، فإذا حكم بحكمنا فلم يقبل
منه فإنما استخف بحكم الله و علينا ردّ، والرأد علينا كالرأد على الله و هو على حد
الشرك بالله...^۱

اگر دو نفر از شما شیعیان خصومتی داشتند، به کسی که از ما حدیث روایت
می‌کند و در حلال و حرام ما دقت نظر روا می‌دارد و به احکام ما آگاه است، رجوع
کنند و چنین شخصی را برای حکومت و قضاوت انتخاب کنند؛ زیرا من چنین
شخصی را حاکم بر شما قرار دادم. اگر او حکم کند، اما مردم حکمش را نپذیرند،
آنان بی‌تردید حکم خدا را سبک شمرده‌اند و ما را رد نموده‌اند و کسی که ما را رد
کند، خدا را رد کرده و چنین شخصی در مرز شرک به خداست.

نیز امام صادق علیه السلام درباره جمعی از بزرگان اصحاب پدرش امام باقر علیه السلام مانند
زراره، ابوبصیر، محمد بن مسلم و برید عجللی چنین می‌فرماید:

و لولا هؤلاء ما كان أحد يستنبط هذا. هؤلاء حفاظ الدين و أمناء أبي عليه السلام على
حلال الله و حرامه و هم السابقون إلينا في الدنيا و السابقون إلينا في الآخرة.^۲

اگر این اشخاص نبودند، کسی احکام این دین را نمی‌توانست استنباط کند. اینان
حافظان دین و امینان پدرم علیه السلام در معرفت حلال و حرام خدا بودند. اینان در دنیا
به سوی ما شتافتند و در آخرت نیز به سوی ما می‌شتابند.

۱. وسائل الشیعة، ج ۱۸، ص ۹۹.

۲. همان، ص ۱۰۴.

سخن پیامبر درباره فایده امام غایب

سؤال از فایده امام غایب تازگی ندارد؛ زیرا جابر بن عبدالله انصاری نیز از رسول خدا ﷺ پرسید: «آیا شیعیان از امام غایب بهره‌ای می‌برند؟ رسول خدا ﷺ در پاسخ فرمود: «آری نور ولایت او به عموم مردم می‌تابد، هرچند که او را نمی‌بینند؛ هم‌چنان که نور خورشید از پشت ابر به جهان می‌تابد».^۱

این تشبیه بی‌نظیر رسول خدا می‌تواند از ابعاد مختلفی آثار وجودی امام غایب را نشان دهد:

۱- نقش امام در افاضه نور

نور وجود، نور علم، نور هدایت تکوینی و تشریحی، نور سعادت دنیوی و اخروی و مادی و معنوی از پشت حجاب غیبت به جامعه بشری می‌تابد، مانند نور خورشید از پس ابر؛ زیرا بنا به ادله‌ای که در بحث امامت مطرح شده است، وجود معصوم علیه السلام واسطه رسیدن کلیه فیوضات الهی به جهان خلقت است.^۲

در قرآن کریم، در این زمینه آیاتی وجود دارد که بیانگر اثر وجودی پیامبر و امام در جامعه است. در این آیات، خداوند هنگام ضرورت عذاب و تأدیب کافران، به پیامبران خود دستور می‌دهد که از میان مردم بیرون روند و این بدین معناست که وجود آنان در میان مردم مانع از نزول عذاب است.

در داستان نوح چنین می‌فرماید:

﴿حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَمْرُنَا وَفَارَ التُّورُ قُلْنَا احْمِلْ فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجَيْنِ اثْنَيْنِ وَأَهْلَكَ إِلَّا مَنْ

۱. کفایة الأثر، ص ۵۴-۵۵.

۲. ر.ک: کمال‌الدین، ص ۲۰۱-۲۱۱. باب «العلّة التي من أجلها يحتاج إلى الإمام عليه السلام»؛ اصول کافی، ج ۱، ص ۱۷۸-۱۷۹، باب «أن الأرض لا تخلو من حجة».

سَبَقَ عَلَيْهِ الْقَوْلُ وَمَنْ آمَنَ وَمَا آمَنَ مَعَهُ إِلَّا قَلِيلٌ ﴿۱﴾.

تا آن‌گاه که فرمان ما در رسید و تنور فوران کرد، فرمودیم: «در آن [کشتی] از هر حیوانی یک جفت، با کسانت — مگر کسی که قبلاً دربارهٔ او سخن رفته است — و کسانی که ایمان آورده‌اند، حمل کن» و با او جز [عده] اندکی ایمان نیاورده بودند.

هم‌چنین خداوند به جناب نوح می‌فرماید که هلاکت قوم وی حتمی است: ﴿وَلَا تُخَاطِبُنِي فِي الَّذِينَ ظَلَمُوا إِنَّهُمْ مُغْرَقُونَ﴾.^۱ و دربارهٔ کسانی که ستم کرده‌اند، با من سخن مگوی، چرا که آنان غرق شدنی‌اند.

از مجموع آیات چنین برمی‌آید که تنها مانع نزول عذاب، وجود نوح در میان مردم بوده است. آیا این احتمال دربارهٔ نوح اسلام (امام غایب) وجود ندارد که وجودش در جامعه بشری مانع از نزول عذاب بر مردم باشد؟

دربارهٔ لوط عليه السلام نیز در قرآن کریم چنین آمده است:

﴿فَأَسْرِبْ بِأَهْلِكَ بِقِطْعٍ مِنَ اللَّيْلِ وَلَا يَلْتَفِتْ مِنْكُمْ أَحَدٌ إِلَّا امْرَأَتَكَ إِنَّهُ مُصِيبُهَا مَا أَصَابَهُمْ إِنَّ مَوْعِدَهُمُ الصُّبْحُ أَلَيْسَ الصُّبْحُ بِقَرِيبٍ﴾.^۲

پس، پاسی از شب گذشته، خانواده‌ات را حرکت ده — و هیچ کس از شما نباید واپس بنگرد — مگر زنت، که آن‌چه به ایشان رسد، به او [نیز] خواهد رسید. بی‌گمان، وعده‌گاه آنان صبح است. مگر صبح نزدیک نیست؟

دربارهٔ ابراهیم عليه السلام نیز می‌فرماید که به مردم گفت:

۱. هود (۱۱): ۴۰.

۲. هود (۱۱): ۳۷.

۳. هود (۱۱): ۸۱.

﴿وَأَعْتَزِلْكُمْ وَمَا تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَأَدْعُوا رَبِّي عَسَىٰ أَلَا أَكُونَ بِدُعَاءِ رَبِّي شَقِيًّا * فَلَمَّا اعْتَزَلْتَهُمْ وَمَا يَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَكُلًّا جَعَلْنَا نَبِيًّا﴾.^۱

و از شما و [از] آنچه غیر از خدا می‌خوانید، کناره می‌گیرم و پروردگارم را می‌خوانم. امیدوارم که در خواندن پروردگارم ناامید نباشم. و چون از آنها و [از] آنچه به جای خدا می‌پرستیدند، کناره گرفت، اسحاق و یعقوب را به او عطا کردیم و همه را پیامبر گردانیدیم.

هم‌چنین درباره رسول اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌فرماید:

﴿وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ﴾.^۲ و [لی] تا تو در میان آنان هستی، خدا بر آن نیست که ایشان را عذاب کند.

خلاصه آن‌که وجود معصوم در جامعه، هرچند به صورت ناشناخته باشد، منشأ فیض و رحمت الهی است. فیض و رحمت از پس پرده غیبت هم‌چون نور خورشید پشت ابر به بشر می‌رسد؛ زیرا وجود ابر مانع از نورافشانی خورشید نیست و پرده غیبت نیز حاجب افاضه نور الهی نخواهد شد.

وجود امام در جامعه هم‌چون وجود قلب در پیکر انسان است که خون را به تمام رگ‌های بدن می‌رساند و حیات انسان را با فعالیت و حرکت مداوم خود ضمانت می‌کند؛ چنان‌که هشام بن حکم در گفت‌وگوشنودی با عمر بن عبید (دانشمند اهل تسنن) نقش امام را در جامعه به نقش قلب در پیکر انسان تشبیه کرد و نیاز ضروری

۱. مریم (۱۹): ۴۸-۴۹.

۲. انفال (۸): ۳۳.

جامعه را به وجود او مستدل نمود و امام صادق علیه السلام نیز او را بر این استدلال تحسین فراوان نمود.^۱

۲- انتظار

مسلمانان در انتظار ظهور آن حضرت به سر می‌برند، هم‌چنان‌که مردم انتظار دارند خورشید پشت ابر نمایان شود. انتظار ظهور مهدی انتظاری نیست که مانع از کسب فیض شود، بلکه انتظاری سازنده و پرورش‌دهنده است، هم‌چون پرورش یافتن موجودات زمین با نور خورشید از پشت ابر.

۳- انکار ناپذیری

انکار وجود امام غایب (عج) هم‌چون انکار خورشید پشت ابر است که انکاری نابه‌جا و بر خلاف واقعیت است و با کمترین جست‌جو حقیقت روشن می‌گردد.

۴- مصلحت در غیبت

گاهی پنهان شدن خورشید در پس ابر به صلاح موجودات زمینی است؛ زیرا بشر یا دیگر موجودات زمینی گاه نیاز به تابش نور ملایمی دارند که در این حال، وجود ابر بر روی خورشید ضروری است. به همین ترتیب، صلاح بشر پیش از شایستگی یافتن برای پذیرش مصلحان الهی نیز در این است که از نور ملایم هدایت استفاده کند تا بدین وسیله به تدریج عقلش کامل‌تر گردد و تجربه تلخ دوری از رهبری/لایق در تربیت وی تأثیر بیشتری بگذارد؛ زیرا که ارزش نعمت به هنگام فقدان، بیشتر احساس می‌گردد.

۱. کمال‌الدین، ص ۲۰۷.

۵ - پیش‌گیری از انکار

همان‌گونه که انسان نمی‌تواند مستقیم به نور آفتاب نگاه کند و حتی ممکن است در اثر تداوم این عمل به کلی بینایی خود را از دست بدهد، اگر بینشی ضعیف داشته باشد و با مقام امامت نیز به طور کافی آشنا نباشد، نمی‌تواند حضور امام را در جامعه تحمل کند؛ زیرا افراد بشر پیش از تزکیهٔ نفس و رسیدن به مرحلهٔ کمال، تاب اجرای عدالت را در مورد خود ندارند، هرچند که دربارهٔ دیگران خواهان اجرای آن‌اند. از این رو، ممکن است در برابر امام که مجری عدالت مطلق است، موضع‌گیری کنند و چه‌بسا کارشان به انکار اصل امامت یا بالاتر از آن کشیده شود.

وقتی که انسان در برابر نور قرار گیرد، نواقص جسمی و عیوب نهانی‌اش آشکار می‌شود و تحمل این رسوایی برایش کار بسیار دشواری است، به گونه‌ای که به ناچار از نور فاصله می‌گیرد و یا حتی آن را خاموش می‌کند تا عیب خود را نهان سازد. به همین ترتیب، انسانی که تزکیهٔ نفس نکرده است، در برابر نور عدالت الهی تاب استقامت ندارد. در طول تاریخ، مردم تزکیه ناشده چون در برابر رهبران الهی قرار گرفته‌اند، از آن‌جا که آمادهٔ پذیرش حق نبوده‌اند، در برابر آنان جبهه گرفته و از خود واکنش منفی نشان داده‌اند و گاه تا آن‌جا در این تضاد پیش رفته‌اند که گویا بصیرت خود را به کلی از دست داده و به هر عمل باطلی دست زده‌اند.

چنین کسانی که هنوز برای درک حضور رهبر معصوم و امام عدل‌گستر شایستگی نیافته‌اند و در فرض حضور امام، واکنش منفی از خود نشان خواهند داد، بنا بر قاعدهٔ لطف الهی، باید میان آنان و خورشید امامت پردهٔ غیبت وجود داشته

باشد. آیا با وجود چنین کسانی، غیبت امام (عج) ضروری نیست؟ غیبت همان گونه که حجاب رؤیت امام است، حجایی بر عیوب ما نیز هست.

۶ - امکان دیدار

گاهی خورشید از لابه لای ابر خود را نشان می دهد و مجدداً در پس ابر پنهان می گردد. امام غایب (عج) نیز ممکن است به کسانی که شیفته جمال و دل باختة لقايش هستند و گم شده خود را در هر گوشه و کناری جست جو می کنند، از لابه لای پرده غیبت رخی نشان دهد.

۷ - فیض مطلق

خورشید از آن جا که فیض مطلق است، سعی می کند که نور خود را در هر کاشانه ای بتاباند و از هر در و پنجره ای وارد شود و ظلمت را برطرف کند. این نعمت خدادادی و این نیروی لایزال الهی در اختیار عموم افراد بشر و همه موجودات جهان قرار دارد تا از آن بهره کافی ببرند، ولی برخی از مردم درها را به روی خود می بندند تا نور خورشید بر آنان نتابد.

خورشید امامت نیز هم چون خورشید آسمان است که سعی می کند از هر روزنه ای به دل تاریک بشر بتابد و آن را نورانی سازد و پرورش دهد، ولی بشر حجاب هایی بر روی قلب خود می کشد و در برابر از تابش نور امامت، یعنی هدایت مطلق الهی، موانعی ایجاد می کند و خود را در تاریکی و ظلمت نگاه می دارد و در محرومیت به سر می برد. حجاب شهوت، خودخواهی، علایق مادی و جسمانی، مقام پرستی، ریاست طلبی و... به دست خود انسان کشیده می شود و تا این حجاب ها برطرف

نگردد و خانه دل آماده تابش نور امامت نشود، هرگز انسان هدایت نخواهد گردید و به سعادت نخواهد رسید.

آثار وجودی امام غایب

الف - اثر تربیتی و روانی

ایمان به حضرت مهدی به عنوان امام و رهبر موجود - اعم از حاضر و غایب، مخصوصاً که آن رهبر را الهی و آگاه به اعمال خود بدانیم و خود را در برابر او مسئول احساس کنیم - دارای اثر تربیتی و روانی خاصی است. البته ایمان به خدا و اعتقاد به نظارت ذات اقدس الهی بر اعمال و افکار بشر نیز دارای چنین اثری است، ولی انسان از جنبه ملکی وجود خود همواره در برابر رهبر، بیشتر احساس مسئولیت می‌کند و لذا همیشه پیامبرانی به عنوان حاکم بر ملت مبعوث می‌شدند.

ایمان به مهدی موجود - هرچند هنوز ظهور نکرده باشد - سبب می‌شود مردم احساس کنند حاکمی وجود دارد که اطاعت او از طریق عمل به احکام اسلامی لازم و ضروری است. وجود چنین ایمانی مسئولیت انسان را سنگین‌تر و وظیفه او را بیشتر می‌کند.

علاوه بر احساس مسئولیت، رابطه عاطفی نیز میان رهبر موجود و پیروانش به وجود می‌آید و از این رو، به خوبی مشاهده می‌کنیم که عواطف شیعیان نسبت به امام موجود، هرچند غایب، به‌طور مداوم شعله‌ور است و گاه در مواقع گرفتاری به

وضوح نمایان می‌شود. شیعیان بدین وسیله از آرامشی برخوردار می‌شوند که دیگران فاقد آن هستند و این خود شعبه‌ای از ذکر خداست؛ «أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ»^۱. افزون بر این، گاه ممکن است افرادی به ملاقاتش نایل شوند که در این ملاقات‌ها مشکلاتی حل و عقده‌هایی گشوده شود. گاهی این ملاقات‌ها نیروبخش و زندگی‌ساز است. این قبیل مسائل، اگر چه شخصی است، از فواید وجود مقدس اوست.

ب - اثر تکوینی

وجود بقیة الله الأعظم در جهان، دارای آثار تکوینی برای خود آن حضرت و برای دیگران بلکه برای کل جهان خواهد بود. اثری که برای خود آن حضرت دارد، این است که حیات طولانی مدت وی توأم با عبادت حق، سبب ارتقای مقام و نیل به قرب الهی می‌شود. اما اثر آن برای کل جهان این است که وجود وی متمم نظام تکوین است. فیض کامل از طرف ذات اقدس الهی در تمام لحظات باید جاری باشد تا نقصی در مبدأ فیاض لازم نیاید، هر چند بشر آماده استفاده از آن نشده باشد.

از این روی، در احادیث وارد شده است که «لو بقیت الأرض بغير إمام لساخت»^۲؛ یعنی اگر زمین بدون امام باشد، از بین می‌رود. این امر بدین سبب است که نبود امام علیه السلام موجب نقص در نظام تکوین خواهد شد و نقص در این نظام سبب فنای آن است. بنابراین، وجود حضرت مهدی (عج) در طول مدت غیبت، امری ضروری و حافظ نظام تکوینی است.

۱. رعد (۱۳): ۲۸.

۲. اصول کافی، ج ۱، ص ۱۷۹، ح ۱۰.

ج - اثر تشریحی

یکی دیگر از فواید وجودی امام غایب (عج) را می‌توان اثر تشریحی وجود او دانست؛ یعنی دفاع از حریم شریعت در مواقع ضروری که دیگران از آن عاجز می‌مانند؛ زیرا او عهده‌دار حفظ اسلام و مسلمانان است و چنانچه در مواردی نیاز ضروری پیش آید که امام از طریق معمولی و یا معجزه و خرق عادت از حریم اسلام دفاع کند، باید - هرچند به صورت ناشناس - اقدام کند و اسلام و مسلمانان را نجات دهد.

ابن تیمیّه حنبلی (م ۷۲۸ هـ) در کتاب منهاج السنة فایده وجود امام - ایب را انکار کرده است^۱ که البته این شبهه با توجه به سخنان بالا قابل اعتنا نیست.

وظیفه شیعیان در زمان غیبت

آیا وظیفه شیعیان در زمان غیبت مهدی موعود (عج)، هم‌چنان که برخی تصور کرده‌اند،^۲ ضعف و سستی در کار و بی‌تفاوتی و واگذاری اصلاح امور به عهده امام زمان است؟! آیا وظیفه شیعیان این است که در برابر منکرات و ظلم و ستم‌ها خون سرد باشند و تنها نظاره کنند و سکوت و گوشه‌گیری را پیشه خود نمایند و تن به ذلت و خواری دهند؟! بی‌تردید، پیروان مکتب امیرالمؤمنین نمی‌توانند چنین باشند؛ زیرا در مکتب علی علیه السلام جز جوش و خروش و جان‌بازی و فداکاری در راه اسلام چیز دیگری وجود ندارد.

۱. منهاج السنة، ج ۱، ص ۲۱-۲۳.

۲. مانند ابن تیمیّه در منهاج السنة، ج ۱، ص ۱۰ و ۲۰ و ابن خلدون در مقدمه، ج ۱، ص ۲۱۰.

شیعیان مردمی هستند که هر سال به یاد جانبازی‌های فرزند علی علیه السلام، سالار شهیدان حسین علیه السلام، گرد هم می‌آیند و مجالسی ترتیب می‌دهند و بدین وسیله، روح از خودگذشتگی در راه اسلام را در خود تقویت می‌نمایند و از تعالیم عالیّه آن حضرت در تقویت اسلام، رعایت تقوا، گسترش عدالت و تن به ذلت و خواری ندادن بهره‌برداری می‌کنند، تا آن‌جا که از جان خود و عزیزانشان در راه یاری اسلام می‌گذرند. شیعه با چنین رهبرانی سرو کار دارد و به دنبال چنین مکتبی می‌رود. کجا رواست که وظیفه خود را خاموشی و بی‌تفاوتی بدانند؟!

شیعه عقیده دارد که باید با هرگونه فساد مبارزه کرد و عزت اسلام و مسلمانان را دوباره باز گرداند؛ زیرا در هیچ حدیثی نیامده است که اصلاح امور را به آینده و ظهور مهدی موعود موکول کنید، بلکه به عکس، در حدیثی از پیامبر عالی‌قدر اسلام چنین روایت شده است:

إذا التبست علیکم الفتن کقطع اللیل المظلم، فعلیکم بالقرآن، فإنه شافع مشفع و ما حل صدق و من جعله أمامه قاده إلى الجنة و من جعله خلفه ساقه إلى النار.^۱

اگر فتنه‌ها مانند پاره‌های شب تاریک به شما روی آورد، به قرآن پناه ببرید؛ چرا که قرآن شفاعت کننده‌ای است که شفاعتش پذیرفته می‌شود و شکایت کننده‌ای است که شکایتش قبول می‌شود و هرکس قرآن را پیش روی خود قرار دهد. [یعنی بدان عمل کند] او را به بهشت خواهد برد و هرکس قرآن را پشت سر نهد [یعنی بدان عمل نکند] او را به جهنم سوق خواهد داد.

امر به معروف و نهی از منکر از دستورهای قرآن کریم است و در زمان غیبت نیز واجب است: ﴿وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾^۱.

نیز می‌فرماید: ﴿كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ...﴾^۲.

همان‌طور که پیغمبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ و علی عَلَيْهِ السَّلَام، با این‌که خودشان نوید آمدن مصلح جهانی «مهدی موعود» را داده بودند، دست از اصلاح مسلمین نشستند و خانه‌نشینی اختیار نکردند و برای اعتلای کلمه اسلام لحظه‌ای از پا نشستند و از هرگونه فداکاری و جانبازی خودداری نکردند، امروز هم مسلمانان و شیعیان همان وظایف و مسئولیت‌ها را دارا هستند.

امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام به ابوبصیر فرمود:

إِن لَنَا دَوْلَةٌ يَجِيءُ اللَّهُ بِهَا إِذَا شَاءَ. ثُمَّ قَالَ: مَنْ سَرِهَ أَنْ يَكُونَ مِنْ أَصْحَابِ الْقَائِمِ فَلْيَنْتَظِرْ وَلْيَعْمَلْ بِالْوَرَعِ وَمَحَاسِنِ الْإِخْلَاقِ وَهُوَ مُنْتَظَرٌ. فَإِنْ مَاتَ وَقَامَ الْقَائِمُ بَعْدَهُ كَانَ لَهُ مِنَ الْأَجْرِ مِثْلُ أَجْرِ مَنْ أَدْرَكَهُ. فَجِدُوا وَانْتَظِرُوا هَنِيئاً لَكُمْ أَيْتَاهَا الْعَصَابَةُ الْمَرْحُومَةُ.^۳

برای ما حکومت و دولتی است که به خواست خداوند خواهد آمد. هرکس می‌خواهد از اصحاب قائم باشد، باید منتظر باشد و به ورع و پرهیزگاری و محاسن اخلاق عمل کند. پس اگر قبل از قیام قائم بمیرد، اجر او مانند اجر کسانی است که

۱. آل عمران (۳): ۱۰۴.

۲. آل عمران (۳): ۱۱۰.

۳. غیبت نعمانی، ص ۲۰۷.

وی را درک می‌کنند. پس کوشش کنید و انتظار بکشید؛ گوارا باد بر شما ای گروهی که مورد رحمت خدا هستید.

عبارات این حدیث به خوبی گویای آن است که وظیفه شیعیان در زمان غیبت مهدی موعود (عج)، رعایت تقوا و به دست آوردن فضایل و نیکویی‌ها و سعی و کوشش فراوان است، نه فرومایگی و خوگرفتن به بدی‌ها و سستی و تنبلی. وظیفه شیعه، بلکه عموم مسلمانان، در هر زمان پاسداری از قرآن و زنده نگه داشتن برنامه‌های نورانی آن است. اگر شیعیان بیدار نباشند و مهیای مبارزه با فساد نگردند و اگر در کارها نظم نداشته باشند و از اصلاح امور فردی و اجتماعی خودداری کنند و روح قیام در آن‌ها بمیرد، چگونه مهدی موعود می‌تواند ظهور کند و مردگان را به نهضت و دادخواهی فراخواند و توحید و خداپرستی را در تمام جهان برقرار سازد؟! امام صادق علیه السلام درباره اصحاب آن حضرت فرمود: «هنگام ظهور قائم آل محمد (عج)، هر کدام از مردان نیروی چهل مرد خواهد داشت و قلب هر یک محکم‌تر از پاره‌های آهن خواهد بود. در برابر نیروی عظیم و اراده محکم آنان، کوه‌ها از هم می‌پاشند. این مردان دست از شمشیر بر ندارند تا خدا از آنان راضی شود».^۱

و امام باقر علیه السلام نیز فرمود: «هر کدام از مردان، بی‌باک‌تر از شیر و برنده‌تر از شمشیرند».^۲

آیا این‌گونه افراد ناگهان به وجود می‌آیند یا آن‌که قبل از ظهور مهدی موعود خود را آماده قیام کرده‌اند و شوق به اصلاح آن‌ها را نیرومند ساخته است؟ آری، چنین قدرتی بر اثر قوت روح ایمان در اینان به وجود خواهد آمد. این سربازان رشید و

۱. بنایع المودة، ج ۳، ص ۲۴۱.

۲. بصائر الدرجات، ص ۴۴.

دلاور آماده‌اند تا هر وقت فرمانده فرمان حمله دهد، با کمال جدیت و از خودگذشتگی صفوف دشمن را در هم شکنند.

برخی از اهل سنت مهدی موعود(عج) را از اولاد امام حسن علیه السلام می‌دانند و بعضی او را از نسل امام حسین علیه السلام می‌شمارند. در این میان، اختلاف نظرهای دیگری نیز وجود دارد؛ زیرا بعضی از اهل سنت می‌گویند که مهدی موعود به دنیا آمد و مدتی زنده بود و بدرود حیات گفت و سپس در آخرالزمان مجدداً زنده خواهد شد و قیام خواهد نمود، اما بیشتر آنان اعتقاد دارند که مهدی در آینده به دنیا خواهد آمد.^۱ برخی دیگر از آنان با شیعه هم عقیده‌اند و آن بزرگوار را در حال حاضر زنده و غایب می‌دانند.^۲

۱. احقاق الحق، ج ۱۳، ص ۴.

۲. برای دیدن نام آن دسته از علمای اهل سنت که با شیعه هم‌رأی‌اند، رک: متتخصیبالأثر، پاورقی ص ۳۲۲-۳۴۱؛

احقاق الحق، ج ۱۳، ص ۸۸-۹۷. شیعه در اسلام، ص ۱۱۳-۱۱۶.

بخش پنجم

مهدی موعود

از دیدگاه روایات اهل سنت

شناخت امام از دیدگاه روایات اهل سنت

د یاره لزوم شناخت امام^۱، سه روایت زیر را برای نمونه نقل می‌کنیم:

۱- عن ابن عمر قال: سمعت رسول الله ﷺ يقول: من مات بغير إمام مات ميتة جاهلية و من نزع يدا من طاعة جاء يوم القيمة لاجحة له.^۲

ابن عمر می‌گوید: شنیدم که رسول خدا ﷺ می‌فرمود: کسی که بدون [شناخت] امام بمیرد، به مرگ جاهلیت (کفر) مرده است و کسی که دست از اطاعت امام بردارد، روز قیامت وارد محشر خواهد شد در حالی که نتواند از خود دفاع کند.

۲- حافظ النيسابوري قال: قال رسول الله ﷺ: من مات و لم يعرف إمام زمانه مات ميتة جاهلية.^۳

حافظ نیشابوری می‌گوید: رسول خدا ﷺ فرمود: کسی که امام زمان خود را نشناسد، به مرگ جاهلیت (کفر) مرده است.

۳- عن عيسى بن السري قال: قال الصادق عليه السلام [في حديث]: قال رسول الله ﷺ: من مات لم يعرف إمامه مات ميتة جاهلية. قال الله عز وجل: ﴿أطيعوا الله و أطيعوا الرسول و أولى الامر منكم﴾ فكان عليُّ صلوات الله عليه ثم صار من بعده حسن ثم

۱. برای آگاهی بیشتر ر.ک: اصول کافی، ج ۱، ص ۳۷۶-۳۷۷، باب «من مات و ليس له امام».

۲. مسند ابی داود الطیالسی، ج ۳، ص ۴۲۵.

۳. به نقل از: الجواهر المضية فی طبقات الحنفية، ج ۱، ص ۵۱۰ و ج ۲، ص ۴۵۷.

حسین ثم من بعده علی بن الحسین ثم من بعده محمد بن علی و هكذا يكون الامر. إن الأرض لا تصلح إلا بإمام و من مات لا يعرف إمامه مات ميتة جاهلية.^۱

عیسی بن سری در حدیثی از امام صادق علیه السلام چنین نقل می‌کند که آن جناب فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: کسی که بمیرد و امام خود را نشناسد، به مرگ جاهلیت مرده است. خداوند می‌فرماید: «فرمان خدا و رسول و فرمانداران [از طرف خدا و رسول] را اطاعت کنید». امام [پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله] علی صلوات الله علیه بود، پس از او فرزندش حسن امام شد، سپس حسین و سپس علی بن الحسین، پس از او محمد بن علی، و بر این منوال خواهد گذشت و زمین بدون امام نخواهد بود. کسی که بمیرد و امام خود را نشناسد، به مرگ جاهلیت مرده است.

آن چه از احادیث می‌فهمیم

- ۱- برای هر عصر و زمانی حتماً امامی وجود دارد؛ به دلیل آن که در این روایات، زمان به شخص اضافه شده است؛ یعنی هرکس باید امام زمان خود را بشناسد و شناختن امامان زمان‌های گذشته به حال کنونی او سودی ندارد.
- ۲- ترک شناخت امام در حد کفر است؛ زیرا مرگ در این حال، مرگ جاهلیت است و منظور از جاهلیت نادانی و انحراف از یک اصل مسلم دینی است.^۲

۱. ینابیع المودة، ج ۱، ص ۳۵۱.

۲. چنان که در حدیثی آمده است که حارث بن مغیره گفت: به امام صادق علیه السلام عرض کردم که آیا رسول خدا فرموده است: «هر که بمیرد و پیشوایش را نشناسد، به مرگ جاهلیت مرده است»؟ فرمود: آری. عرض کردم: جاهلیت کامل یا جاهلیتی که امامش را نشناسد؟ فرمود: جاهلیت کفر و نفاق و گمراهی. اصول کافی، ج ۱، ص ۳۷۷.

۳- شناختن امام وظیفه افراد است و مسئولیت این کار به عهده امام نیست؛ بدین معنا که افراد باید خود در پی شناخت امام باشند و وظیفه امام نیست که خود را معرفی و یا برای خود تبلیغات کند.

۴- امامت ملازم با ریاست نیست؛ زیرا رؤسا و زمامداران به طور روشن در میان مردم شناخته شده‌اند و نیازی به شناخت آن‌ها نیست، ولی امام ناشناخته را باید شناخت. پس ممکن است امام به صورت ناشناس در میان مسلمانان زندگی کند و حاکمان وقت از شناخته شدن او در میان مردم جلوگیری کنند، ولی افراد مسلمان مسئول‌اند که او را بشناسند و از او اطاعت کنند و این مطلب تنها با مذهب شیعه موافقت دارد؛ زیرا شیعه معتقد است که امامت و ریاست دو مفهوم جداگانه است. گرچه تشریحاً امامت با ریاست و فرمانروایی همراه است، ولی اگر اتفاقاً مقام فرمانروایی امام غصب شد، امامت او به جای خود باقی خواهد بود؛ بر خلاف اهل سنت که امام را خلیفه وقت و رهبر انتخاب شده می‌دانند.

۵- برای روزگار غیبت نیز امامی وجود دارد که مسلمانان باید او را بشناسند و او جز مهدی موعود که به طور مخفی و ناشناخته زندگی می‌کند، نمی‌تواند باشد و انکار یا تشکیک در وجود مقدس او مساوی با انکار یا تشکیک در گفتار رسول خدا ﷺ است.

تعداد خلفا و امامان در احادیث نبوی

احادیث نبوی از طریق اهل سنت

گرچه در صفحات گذشته در این باره اشاره‌ای شد، برای استفاده بیشتر دو روایت را در این جا نقل می‌کنیم^۱:

۱- روایت جابر بن سمره

عن جابر بن سمره قال: دخلت مع أبي علي النبي ﷺ فسمعتَه يقول: إن هذا الأمر لا ينقضي حتى يمضي فيهم اثنا عشر خليفة. قال: ثم تكلم بكلام خفي عليّ، فقلت لأبي: ما قال؟ قال: كلهم من قريش.^۲

جابر^۳ می‌گوید: همراه پدرم به مجلس رسول خدا ﷺ وارد شدیم که شنیدم می‌فرمود: این امر (دین اسلام) باقی خواهد ماند تا آن که دوازده خلیفه در میان مردم ظاهر شوند. آن‌گاه جمله‌ای فرمود که من نشنیدم. از پدرم سؤال کردم رسول خدا ﷺ آهسته چه فرمود؟ گفت: همه آن‌ها از قریش‌اند.

در برخی از نقل‌ها، جابر سخن رسول خدا ﷺ را با این عبارات نقل کرده است:
الف: «لا يزال هذا الدين عزيزاً منيعاً إلى اثني عشر خليفة...»^۴ یعنی همیشه این دین عزیز و پایدار خواهد بود تا دوازده جانشین من بیایند.

۱. برای آگاهی بیشتر ر.ک: حقایق الحق، ج ۱۳، ص ۱-۴۸؛ منتخب الأثر، ص ۱۰-۴۵؛ الزام الناصب، ج ۱، ص ۲۴۶-۲۵۹؛ المهدي، ص ۱۰۷-۱۰۸؛ فضائل الخمسة، ج ۲، ص ۲۲-۲۵.

۲. صحیح مسلم، ج ۳، ص ۱۴۵۲؛ فضائل الخمسة، ج ۲، ص ۲۳؛ إحقاق الحق، ج ۱۳، ص ۷.

۳. جابر بن سمره از اصحاب رسول خدا ﷺ بوده و احادیث بسیار از آن جناب نقل کرده است علمای رجال عامه او را بزرگ داشته‌اند و بزرگانی مانند بخاری و مسلم از او حدیث نقل کرده‌اند. ابن حجر می‌گوید: «أخرج له أصحاب الصحيح»؛ الاصابة، ج ۱، ص ۵۴۲-۵۴۳. نیز ر.ک: الاستيعاب، ج ۱، ص ۲۲۴.

۴. صحیح مسلم، ج ۳، ص ۸۴۵۳؛ منتخب الأثر، ص ۱۱، با اختلاف جزئی در متن.

ب: «إن هذا الدين لن يزال ظاهراً على من ناواه لا يضره مخالف ولا مفارق حتى يمضي من أمتي اثنا عشر خليفة...»؛^۱ یعنی این دین همیشه بر دشمنان پیروز خواهد شد و از مخالفان به آن ضرری نخواهد رسید، تا آن که زمان بر دوازده تن از جانشینان من بگذرد.

ج: «لا يزال هذا الدين قائماً حتى يكون عليكم اثنا عشر خليفة كلهم تجتمع عليه الأمة...»؛^۲ یعنی این دین پایدار خواهد ماند تا آن که دوازده جانشین من که مورد اتفاق عموم امت باشند، شما را رهبری کنند.

د: «لا تزال أمتي على الحق ظاهرين حتى يكون عليهم إثنا عشر أميراً...»؛^۳ یعنی امت من به راه حق پایدار خواهند بود تا آن گاه که دوازده امیر بر ایشان امارت کنند. در این چند حدیث، رسول خدا ﷺ بقا و عزت دین اسلام و پیروزی مسلمانان و پایداری آنان در راه حق را منوط به خلافت دوازده نفر از جانشینان خود شمرده است که این دوازده نفر جز بر امامان شیعه اثناعشری - که اول آنها علی بن ابیطالب عليه السلام و آخر آنها مهدی موعود (عج) است - تطبیق نمی کند.

در یکی از نقل های جابر، به جای «كلهم من قريش» جمله «كلهم من بني هاشم» ذکر شده است^۴ که این عبارت تا حد زیادی به شناخت خلفای واقعی پیغمبر صلی الله علیه و آله کمک می کند؛ زیرا خلفای بنی امیه و سه نفر از خلفای راشدین از بنی هاشم نیستند.

۱. مسند احمد بن حنبل، ج ۵، ص ۸۷.

۲. سنن ابی داود، ج ۴، ص ۱۰۶؛ فتح الباری، ج ۱۳، ص ۲۱۲.

۳. المعجم الكبير (طبرانی)، ج ۲، ص ۲۵۳.

۴. تنبیح المودة، ج ۲، ص ۳۱۵ و ج ۳، ص ۲۹۰.

۲- روایت عبدالله بن مسعود

قال مسروق: كنا جلوساً عند عبدالله بن مسعود و هو يقرئنا القرآن، فقال له رجل: يا أبا عبد الرحمن هل سألتم رسول الله ﷺ كم يملك هذه الأمة من خليفة؟ فقال عبدالله: ما سألتني عنها أحد منذ قدمت العراق قبلك. ثم قال: نعم و لقد سألتنا رسول الله ﷺ فقال: اثنا عشر كعدد نقباء بني إسرائيل.^۱

مسروق می گوید: در نزد عبدالله بن مسعود نشسته بودیم و او به ما قرآن می آموخت. مردی از او پرسید: آیا شما از رسول خدا ﷺ سؤال کردید که چند خلیفه رهبری این امت را برعهده خواهند گرفت؟ عبدالله در جواب او گفت: از وقتی که به عراق آمده‌ام، کسی قبل از تو چنین سؤالی از من نرسیده است. سپس گفت: آری، این مطلب را از رسول خدا ﷺ سؤال کردیم و آن حضرت در جواب ما فرمود: تعداد ایشان دوازده نفر است، به تعداد نقبای (بزرگان) بنی اسرائیل.

چند نکته در حدیث ابن مسعود

۱- موضوع اساسی و با اهمیت برای اصحاب این بود که «تعداد خلفای بحق» رسول خدا ﷺ را بدانند؛ زیرا دانستن شمار آنها برای شناخت ایشان ضروری بود. اما دانستن تعداد زمامداران بناحق که با تزویر یا زور روی کار می آیند- مخصوصاً در آیینی که تا قیامت پایدار خواهد ماند و قهراً تعداد این گونه افراد بی شمار خواهد بود- لزومی ندارد.

۱. این حدیث را بسیاری از اهل سنت با اسناد مختلف و عبارات متفاوت از ابن مسعود نقل کرده‌اند؛ از جمله: ابن کثیر دمشقی در تفسیر القرآن العظیم، ج ۳، ص ۵۹ و احمد بن حنبل در مسند، ج ۱، ص ۳۹۸.

۲- رسول خدا ﷺ خلفای خود را به نقبای بنی اسرائیل تشبیه فرمود و شاید این تشبیه اشاره به این بوده که خلافت جانشینان پیامبر حتماً باید از راه نص (تعیین صریح از جانب پیغمبر) ثابت شود، هم‌چنان‌که نقبای دوازده‌گانه بنی اسرائیل، به گفته قرآن کریم، همین‌گونه تعیین شدند: ﴿وَلَقَدْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَبَعَثْنَا مِنْهُمُ اثْنَيْ عَشَرَ نَقِيبًا﴾^۱.

در حقیقت، خدا از فرزندان اسرائیل پیمان گرفت. و از آنان دوازده سرکرده برانگیختیم.

۳- ممکن است کلمه «یملک» که در پرسش سؤال‌کننده آمده است، خواننده را به این گمان وادارد که منظور سؤال‌کننده فهمیدن تعداد افرادی است که ملوکیت و زمامداری مسلمانان را به هر نحوی به‌دست آورده‌اند، ولی با توجه به آنچه در بالا گفتیم، رد این گمان نیز روشن می‌شود؛ زیرا به یقین، منظور سؤال‌کننده خلفای بحق رسول خدا ﷺ بوده است، نه هر خلیفه بناحقی؛ چراکه خلافت واقعی با حکومت ظاهری ملازمه ندارد. این خلفا هم‌چون انبیایی هستند که ولایت و حکمرانی واقعی دارند، گرچه مردم به ایشان ایمان نیاورند و تسلیم نشوند.

باری، از دیگر صحابه‌ای که از طریق اسناد عامه، درباره تعداد خلفا از رسول خدا ﷺ حدیث نقل کرده‌اند، می‌توان به عبدالله بن عمرو بن العاص^۲، عبدالملک بن عمیر^۳، ابوالجهد^۴، عبدالله بن عمر^۱ و اباجحیفه^۲ اشاره کرد که ما برای رعایت اختصار، از نقل احادیث آنان صرف‌نظر می‌کنیم.

۱. مائده (۵): ۱۲.

۲. مجمع الزوائد، ج ۵، ص ۱۹۰.

۳. فتح الباری، ج ۱۳، ص ۲۱۱.

۴. فتح الباری، ج ۱۳، ص ۲۱۳.

احادیث نبوی از طریق شیعه

گرچه بنای ما در این بخش این بود که تنها از روایات اهل سنت استفاده کنیم، ولی برای آگاهی افزون‌تر، سزاوار است که چند روایت از روایات شیعه را نیز ذکر کنیم:

روایت سلمان فارسی

سلمان الفارسی قال: قال رسول الله ﷺ: الأئمة بعدی اثنا عشر عدد شهر الحول، و منّا مهدی هذه الأمة، له غيبة موسی و بهاء عیسی و حلم داود و صبر ایوب.^۲

سلمان فارسی می‌گوید: رسول خدا ﷺ فرمود: امامان پس از من دوازده نفرند، به تعداد ماه‌های سال، و مهدی این امت از خاندان ماست که دارای غیبت موسی، زیبایی عیسی، بردباری داود و صبر ایوب است.

روایت ابوسعید خدری

عن ابی سعید الخدری قال: صلی بنا رسول الله ﷺ الصلاة الأولى، ثم أقبل بوجهه الکریم علینا فقال: معاشر أصحابی، إن مثل أهل بیتی فیکم مثل سفینة نوح و باب حطّة فی بنی اسرائیل، فتمسکوا بأهل بیتی بعدی و الأئمة الراشدين من ذرّیتی، فإنکم لن تضلّوا أبداً. فقیل: یا رسول الله، کم الأئمة بعدک؟ قال: اثنا عشر من أهل بیتی، أو قال: من عترتی.^۴

۱. تاریخ الخلفاء، ص ۵۱.

۲. مجمع الزوائد، ج ۵، ص ۱۹۰.

۳. کفایة الأثر، ص ۴۳.

۴. همان، ص ۳۳ - ۳۴.

ابوسعید خدری می‌گوید: نماز اول را با رسول خدا ﷺ به جماعت خواندیم. آن‌گاه حضرت روی مبارک را به طرف ما برگرداند و فرمود: ای گروه اصحاب، اهل بیت من در میان شما مانند کشتی نوح و باب حطه^۱ در بنی اسرائیل اند. پس از من، دست به دامان اهل بیتم و امامان بر حق که از فرزندانم هستند، بزنید و به‌طور حتم هرگز گمراه نخواهید شد. شخصی سؤال کرد: ای پیامبر خدا، امامان بعد از تو چند نفر خواهند بود؟ فرمود: دوازده تن که از اهل بیتم هستند، و یا فرمود: از عترتم هستند.^۲

۳ - روایت زید بن علی بن الحسین

عن زید بن علی بن الحسین رضی الله عنه قال: قال رسول الله ﷺ: كيف تهلك أمة أنا و علي و أحد عشر من ولدي أولوالآيات أولها و المسيح بن مريم آخرها، ولكن يهلك بين ذلك من لست منه و ليس مني.^۳

زید فرزند امام علی بن الحسین رضی الله عنه می‌گوید: پدرم فرمود که رسول خدا ﷺ فرموده است: امتی که من و علی و یازده تن از فرزندانم - که همگی دارای آیات الهی‌اند - در آغاز آن باشیم و مسیح فرزند مریم در آخر آن باشد،^۴ چگونه ممکن است هلاک شود؟! کسی در آن میان هلاک می‌شود که من از او نیستم و او نیز از من نیست.

۱. «حطه» به معنای بخشش از گناه است و این عبارت کنایه است از در قریه بیت المقدس که بنی اسرائیل مامور شدند از آن در وارد قریه شوند و برای بخشوده شدن گناهانشان بگویند: «حطه»، چنان که در قرآن کریم بدان اشاره شده است: بقره (۲): ۵۸.

۲. «اهل بیت» به معنای خانواده و «عترت» به معنای فرزندان است.

۳. منتخب الأثر، ص ۳۲ - ۳۳.

۴. طبق روایات فریقین، حضرت عیسی رضی الله عنه در آخر الزمان، هنگام ظهور مهدی موعود رضی الله عنه، از آسمان به زمین خواهد آمد.

بررسی حدیث جابر بن سمره

سند:

این حدیث، با اسناد شیعه و سنی در حد تواتر است و جای هیچ گونه تردیدی در صحت آن نیست.^۱ علاوه بر این، بعضی از دانشمندان اهل سنت به درستی سند آن اعتراف کرده‌اند.^۲

متن:

در حدیث جابر و احادیث مشابه آن، تعداد خلفا دوازده تن تعیین شده است و این عدد مخصوصاً با در نظر گرفتن صفات و علایمی که رسول خدا ﷺ در این احادیث

۱. در بسیاری از کتب اهل سنت، این حدیث با سندهای مختلف نقل شده است؛ مانند:
- الف) مسند احمد، ج ۵، ص ۸۶-۱۰۸، از جابر بن سمره با ۳۴ طریق. نیز رک: احقاق الحق، ج ۱۳، ص ۲-۴۲ با ۳۶ طریق از طرق اهل سنت از جابر بن سمره.
- ب) منابع المودة، ج ۳، ص ۲۸۹: یحیی ابن الحسن در کتاب العمدة این حدیث را با بیست طریق نقل نموده است. این حدیث هم‌چنین در صحیح بخاری با سه طریق، در صحیح مسلم با نه طریق، در سنن ابی داود با سه طریق، در سنن ترمذی با یک طریق و در مسند حمیدی با سه طریق نقل شده است.
- ج) صحیح بخاری، ج ۴، کتاب الاحکام، ص ۱۲۷.
- د) صحیح مسلم، ج ۳، کتاب الامارة، ص ۱۴۵۲-۱۴۵۳.
- ه) سنن ابی داود، ج ۴، ص ۱۰۶.
- و) سنن ترمذی، ج ۴، ص ۵۰۱.
- ز) المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۶۱۷.
۲. از جمله، ابن حجر در فتح الباری، ج ۱۳، ص ۲۱۴، در ذیل یکی از احادیث جابر چنین می‌گوید: «فی بعض طرق الحدیث الصحیحة: کلهم یجتمع علیه الناس». سیوطی نیز در تاریخ الخلفاء، ص ۱۵ می‌گوید: «و عند احمد والیزاز بسند حسن عن ابن مسعود انه سئل کم یملك هذه الائمة من خلیفة؟ قال: سلنا عنها رسول الله ﷺ فقال: اثنا عشر کعدة تقباء بنی اسرائیل». او در ص ۵۱ همان کتاب می‌گوید: «واخرج ابوالقاسم البغوی بسند حسن عن عبدالله بن عمر رضی الله عنه قال: سمعت رسول الله ﷺ یقول: یکون خلفی اثنا عشر...» تا آن‌که می‌گوید: «صدر هذا الحدیث مجمع علی صحته». هم‌چنین در مستخرج ابی عوانه، ج ۴، ص ۳۷۲، در ذیل یکی از احادیث جابر که از طریق عمرو بن اشوع از عامر شعبی از جابر نقل شده است، آمده: «ابن اشوع یجمع حدیثه و هذا مما انتخبه ابوزکریا الاعرج و هو حدیث حسن حسن».

برای خلیفه معین فرموده است، جز بر امامان دوازده گانه شیعه امامیه منطبق نخواهد بود. حتی دیگر فرقه‌های شیعه مانند زیدیه،^۱ فطحیه^۲ و اسماعیلیه^۳ نیز از مفهوم حدیث بیرون‌اند؛ زیرا تعداد امامان ایشان یا از دوازده کمتر است و یا مشخص نیست.

همچنین اهل سنت چون معتقد به خلافت هر زمامداری می‌باشند که با زور و قدرت و یا انتخاب مردم روی کار آید، به هیچ وجه نمی‌توانند گفتار رسول خدا ﷺ در حدیث مورد بحث را بر خلفای خود تطبیق دهند؛ زیرا کسانی که در اسلام از طریق انتخاب مردم و یا با زور و قدرت به مقام خلافت رسیدند، عبارت‌اند از: خلفای راشدین، خلفای بنی‌امیه و خلفای بنی‌عباس. شمار گروه اول از دوازده کمتر و شمار گروه دوم و سوم از دوازده بیشتر است.^۴

۱. زیدیه فقط فرزندان فاطمه علیها السلام را شایسته امامت می‌دانند، به شرط آن‌که امام شجاع و سخی باشد و امامت خود را اعلان کند و بر حکومت وقت خروج نماید. از این روی، زید بن علی بن الحسین را امام می‌دانند و هرکس که به روش او قیام کند نیز امام خواهد بود. *الملل و النحل* شهرستانی، ج ۱، ص ۱۵۴-۱۵۵.

۲. فطحیه به امامت « عبدالله افطح » فرزند ارشد امام صادق علیه السلام قائل‌اند که پس از وفات پدر بزرگوارش، هفتاد روز بیشتر زندگی نکرد و اولاد ذکوری هم نداشت. *الملل و النحل* شهرستانی، ج ۱، ص ۱۶۷.

۳. اسماعیلیه به امامت اسماعیل فرزند امام جعفر صادق علیه السلام و پس از او به امامت فرزندش محمد بن اسماعیل قائل‌اند و خود دو گروه‌اند: برخی می‌گویند که امامت در محمد بن اسماعیل متوقف شده است و او غایب گشته و مجدداً ظهور خواهد نمود که اینان را اسماعیلیه واقفیه گویند. برخی دیگر می‌گویند که امامت در اولاد محمد بن اسماعیل استمرار یافته است؛ در امامان مستور، سپس در امامان ظاهر. اینان را اسماعیلیه باطنیه گویند. *الملل و النحل* شهرستانی، ج ۱، ص ۱۶۷-۱۶۸.

۴. خلفای راشدین چهار نفرند: ابوبکر، عمر، عثمان و امام علی بن ابی‌طالب علیه السلام و یا پنج نفر به اضافه امام حسن علیه السلام.

خلفای بنی‌امیه که بنی مروان هم جزو آنان هستند، دو گروه‌اند: الف) خلفایی که در شام حکومت می‌کردند و خلافتشان از سال ۴۱ هـ با به قدرت رسیدن معاویه شروع شد و در سال ۱۳۲ هـ با مرگ مروان حمار پایان یافت. افرادی که در این زمان ادعای خلافت نمودند، عبارت‌اند از: ۱- معاویه بن ابی‌سفیان، ۲- یزید ابن معاویه ۳- معاویه بن یزید ۴- مروان بن حکم ۵- عبدالملک بن مروان ۶- ولید بن عبدالملک ۷- سلیمان بن عبدالملک ۸- عمر بن عبدالعزیز بن مروان ۹- یزید بن عبدالملک ۱۰- هشام بن عبدالملک

علاوه بر آن، رسول خدا ﷺ در احادیث مورد بحث، علایم و مشخصاتی را برای جانشینان خود بیان فرموده که در هیچ یک از خلفای مورد نظر اهل سنت وجود ندارد و آن علایم و مشخصات عبارتند از:

- ۱- عمل کردن خلفا به دستوره‌های اسلام و پیروی از حق؛^۱
- ۲- پیروزی اسلام بر دشمنان در زمان خلفا؛^۲
- ۳- ترویج دین به وسیله ایشان؛^۳
- ۴- عزت و شکوه اسلام؛^۴
- ۵- پایدار ماندن اسلام و مسلمانان تا زمان دوازده خلیفه.^۵

- ۱۱- ولید بن یزید عبدالملک ۱۲ - یزید بن ولید ۱۳ - ابراهیم بن ولید ۱۴ - مروان حمار. مسعودی سعی می‌کند که حکومت ایشان را به مدت هزار ماه محدود کند. رک: مروج الذهب، ج ۳، ص ۲۳۳ - ۲۳۵.
- ب) خلفایی که در اندلس حکومت می‌کردند؛ از جمله: ۱ - عبدالرحمن بن معاویه بن هشام که در سال ۱۳۹ هـ دنیا آمد و در سال ۱۷۱ مرد، ۲ - هشام بن عبدالرحمن ۳ - حکم بن هشام ۴ - عبدالرحمن بن حکم ۵ - محمد بن عبدالرحمن. پیوسته حکومت از پدران به پسران و برادران منتقل می‌شد تا به امیه (آخرین فرد از خاندان بنی امیه که در اندلس سلطنت می‌کرد) رسید و دولت بنی امیه ساکن اندلس منقرض گردید. رک: *تتمة المنتهی*، ص ۱۹۳ - ۱۹۴. اما خلفای بنی عباس تعدادشان ۳۷ نفر است و خلافتشان بعد از انقراض بنی امیه، با خلافت ابوالعباس سفاح در سال ۱۳۲ هـ شروع شد و با کشته شدن عبدالله مستعصم (آخرین خلیفه بنی عباس) در بغداد به دست سربازان تتر به امر هلاکو در سال ۶۵۶ هـ خاتمه یافت و مدت خلافتشان ۵۲۴ سال بود. رک: *تتمة المنتهی*، ص ۵۸۶؛ *جنات الخلود*، ص ۶۵.
۱. قال ﷺ: «يكون منها اثنا عشر خليفة كلهم يعمل بالهدى و دين الحق» (حديث ابى الجلود). فتح الباري، ج ۱۳، ص ۲۱۳.
 ۲. قال ﷺ: «ان هذا الدين لن يزال ظاهراً على من ناواه لا يضره مخالف و لامفارق حتى يمضى من امتى اثنا عشر خليفة» (حديث جابر بن سمره). مسند احمد، ج ۵، ص ۸۷.
 ۳. قال ﷺ: «لا يزال امر هذه الامة ظاهراً حتى يقوم اثنا عشر خليفة...» (حديث جابر بن سمره) المعجم الكبير، ج ۲، ص ۱۹۶.
 ۴. قال ﷺ: «لا يزال هذا الامر عزيزاً منيعاً ينصرون على من ناواهم عليه الى اثني عشر خليفة...» (حديث جابر). مسند احمد، ج ۵، ص ۱۰۱.
 ۵. قال ﷺ: «لا يزال هذا الامر قائماً حتى يكون اثنا عشر خليفة...» (حديث جابر). المعجم الكبير، ج ۲، ص ۲۱۴.
- قال ﷺ: «لا يزال امي على الحق ظاهرين حتى يكون عليهم اثنا عشر أميراً» (حديث جابر). المعجم الكبير، ج ۲، ص ۲۵۳.

این ویژگی‌ها در هیچ‌کدام از خلفای منتخب وجود نداشت؛ زیرا آنان در جهت مخالف اسلام قدم برمی‌داشتند و با ریختن خون بی‌گناهان و حق‌جویان و عدالت‌خواهان، حکومت خود را استوار می‌ساختند و کسی چون علی بن ابی طالب علیه السلام بزرگ‌ترین مجاهد عالم اسلام را خانه‌نشین و شخصی چون حسین بن علی علیه السلام را برای به‌دست آوردن قدرت شهید می‌کردند. چگونه ممکن است رسول خدا صلی الله علیه و آله افرادی مانند زمامداران بنی‌امیه و بنی‌عباس را خلیفه و جانشین خود معرفی کند، حال آن‌که آنان اغلب به فسق و فجور علنی سرگرم بودند و غالب اوقات خود را صرف لهو و لعب و شرب خمر و کارهای نامشروع می‌کردند.

حقیقت خلافت اسلامی

خلافت اسلامی تنها حکومت بر مسلمانان و به‌دست آوردن قدرت ظاهری نیست، بلکه به معنای نمایندگی واقعی از طرف رسول خدا صلی الله علیه و آله در پیشبرد هدف‌های معنوی و مقدس اسلام است و این امر هرگز عملی نخواهد بود مگر این‌که رهبر دارای صلاحیت باشد و از لحاظ علم و تقوا، امتیازاتی همانند امتیازات رسول خدا صلی الله علیه و آله داشته باشد. عزت واقعی اسلام و پیروزی آن بر دشمنان، تنها با پیروی از اهل بیت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و امامان دوازده‌گانه شیعه تحقق‌پذیر است که با علم و عمل خود از حریم اسلام دفاع کنند و حقایق دین را به مردم جهان بفهمانند و مردم را با اصول صحیح اسلام و روش متقن و دقیق آن آشنا سازند و این جز با احاطه کامل بر علوم اسلامی و عصمت در علم و عمل – آن‌چنان‌که در امامان شیعه سراغ داریم – میسر نخواهد شد.

تاریخ گذشته اسلام نیز شاهد همین ادعاست که چگونه امیرالمؤمنین علیه السلام و سایر امامان با دانش خود از حریم اسلام دفاع می کردند، به طوری که خلفای وقت به ناتوانی خود اعتراف می نمودند و در مقابل آنان سر تعظیم فرود می آوردند. اسلام پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله به برکت شخصی چون علی علیه السلام که هم چون سایه به دنبال پیغمبر صلی الله علیه و آله حرکت می کرد و از کمالات او نیز برخوردار بود، پایدار ماند.

بعضی از علمای اهل سنت هم چون ابن حجر عسقلانی کوشیده اند که دوازده خلیفه را بر غیر ائمه اهل بیت (امامان شیعه) تطبیق دهند.^۱ بطلان این نظر کاملاً روشن است و نیاز به بررسی ندارد.

اتفاق مسلمانان بر خلفای دوازده گانه

در یکی از احادیث پیشین، درباره خلفا چنین گفته شده است: «کلهم تجتمع علیه الأمة»^۲؛ یعنی همه مسلمانان بر آن دوازده خلیفه اتفاق کنند و ایشان را بپذیرند. اکنون این سؤال مطرح می شود که آیا می توانیم امامان شیعه را که بیشتر مسلمانان خلافت آنها را انکار می کنند، مصداق این حدیث بدانیم؟
در پاسخ باید گفت:

اولاً: این جمله فقط در یک حدیث از ۳۶ حدیث جابر آمده و در دیگر احادیث او این جمله ذکر نشده است. بنابراین، باید در این حدیث تردید روا داشت؛ زیرا در برابر چندین حدیث دیگر که از خود جابر و از دیگر صحابه مانند ابن مسعود نقل

۱. فتح الباری، ج ۱۳، ص ۲۱۱ - ۲۱۴.

۲. سنن ابی داود، ج ۴، ص ۱۰۶ قال حدثنا عمرو بن عثمان، ثنا مروان بن معاوية عن اسماعيل يعني ابن ابي خالد عن ابيه عن جابر بن سمره قال: سمعت رسول الله صلی الله علیه و آله يقول: «لا يزال هذا الدين قائماً حتى يكون عليكم اثنا عشر خليفة كلهم تجتمع عليه الأمة».

کردیم، قرار می‌گیرد. احتمال می‌رود که این جمله را یکی از راویان به حدیث افزوده باشد.

ثانیاً: باید امتیازات و شرایط دیگری که برای دوازده خلیفه در دیگر احادیث مورد بحث معین شده است نیز در نظر گرفته شود؛ مانند عمل کردن خلفا به دستورهای اسلام و روش حق^۱، ادامه یافتن خلافت آنان تا نزدیک قیامت^۲، دگرگون شدن وضع مردم بعد از خلفا^۳، همانندی ایشان به حواریون عیسی و نقبای بنی اسرائیل^۴ و دیگر صفاتی را که در گذشته بیان کردیم. مجموع این امتیازات در هیچ‌کدام از خلفای ساختگی وجود نداشت و با انقضای آنان هم وضع روزگار دگرگون نگشت.

ثالثاً: مقصود از اجتماع امت، دو چیز می‌تواند باشد: اتفاق واقعی و اتفاق ظاهری و هیچ‌کدام از این‌ها در مورد دوازده خلیفه‌ای که اهل سنت در نظر می‌گیرند، تحقق نیافته است.

-
۱. عن ابی جلد: «انه لاتهلك هذه الامة حتى يكون منها اثنا عشر خليفة كلهم يعمل بالهدى و دين الحق». فتح الباری، ج ۱۳، ص ۲۱۳.
 ۲. جابر بن سمره قال: قال النبي ﷺ: «لا يزال هذا الأمر عزيزاً منيفاً لا يضره من ناواه حتى تقوم الساعة الي اثني عشر خليفة كلهم من قريش» مستخرج ابوعوانه، ج ۴، ص ۳۶۹.
 ۳. عن جابر قال: قال رسول الله ﷺ: «لا تزال هذه الأمة مستقيم أمرها ظاهرة على عدوها حتى يمضي منهم اثنا عشر خليفة كلهم من قريش». فلما رجع الى منزله اتته قريش، قالوا: ثم يكون ماذا؟ قال: «ثم يكون الهرج». المعجم الكبير، ج ۲، ص ۲۵۳؛ مسند احمد، ج ۵، ص ۹۲.
 ۴. عن ابن مسعود: و لقد سألتنا رسول الله ﷺ [يعني عن عدد من يملك امر هذه الأمة] فقال: «اثنا عشر كعدة نقباء بني اسرائيل». تفسير ابن كثير، ج ۳، ص ۵۹؛ مسند احمد، ج ۱، ص ۳۹۸.

نظر ابن حجر درباره خلفا

افرادی را که قاضی عیاض^۱ به عنوان خلفای دوازده گانه در نظر گرفته و ابن حجر نیز آنان را بهترین احتمال در این حدیث دانسته و شرح داده است،^۲ به ترتیب عبارت‌اند از: خلفای راشدین (ابوبکر، عمر و عثمان و علی علیه السلام) و سپس معاویه و یزید و پس از این دو، عبدالملک، مروان و چهار فرزندش ولید، سلیمان، یزید و هشام و در نهایت، ولید بن یزید بن عبدالملک.^۳ ابن حجر می‌گوید: «در زمان این دوازده نفر، عزت و اتفاق مسلمانان به وجود آمد و سپس دوران اختلاف شروع شد، تا آن‌که بنی‌عباس منقرض شدند».^۴

با توجه به تاریخ زندگانی این دوازده نفر، بی‌اساس بودن گفتار قاضی عیاض به خوبی روشن می‌شود؛ زیرا هیچ‌کدام از این دوازده نفر مورد اتفاق واقعی مسلمانان نبوده‌اند و همیشه شیعیان و طرفداران اهل بیت - اگر چه در اقلیت بوده‌اند - حکومت آنان را غاصبانه و بر پایه ظلم و تعصبات می‌دانسته‌اند.

۱. عیاض بن موسی بن عیاض از علمای بنام اهل تسنن و مالکی مذهب و دارای منصب قضاوت در مغرب بود. او در سال ۵۴۴ ق در مراکش بدرود زندگی گفت و تألیفاتی در حدیث و غیره داشت. ر.ک: الاعلام، ج ۵، ص ۹۹؛ معجم المؤلفین، ج ۸، ص ۱۶.

۲. فتح الباری، ج ۱۳، ص ۲۱۳-۲۱۴؛ تاریخ الخلفاء، ص ۱۵.

۳. ابن حجر، عمر بن عبدالعزیز را جزو خلفای دوازده گانه نشمرده است، با این‌که همگان بر حسن سیرت او اتفاق دارند و اختلافی در خلافت او نقل نشده است. البته بعضی از افراد بنی امیه از او ناراضی بودند؛ زیرا به پست‌ها و مقاماتی طمع داشتند که عمر بن عبدالعزیز صلاح نمی‌دید به آن‌ها واگذار کند و بالاخره به وسیله این افراد مسموم شد (ر.ک: تاریخ الخلفاء سیوطی، ص ۱۸۳) و در ۳۹ سالگی بدرود زندگی گفت. این گونه افراد ناراضی در تمام حکومت‌ها و در زمان همه خلفا بوده‌اند، اما وجود آن‌ها صدمه‌ای به اتفاق ظاهری مردم نزده است. درباره خلیفه، عمر بن عبدالعزیز در سنن ابی‌داؤد از سفیان ثوری نقل شده: «الخلفاء خمسة: ابوبکر و عمر و عثمان و علی و عمر بن عبدالعزیز». بنابراین، عالمان اهل سنت او را پنجمین خلیفه از خلفای راشدین شمرده‌اند (ر.ک: تاریخ الخلفاء سیوطی، ص ۱۷۴)، ولی ابن حجر برای آن‌که افراد دیگری را در زمره خلفای دوازده گانه برشمارد، نام عمر بن عبدالعزیز را از جمع آنان حذف کرده است.

۴. فتح الباری، ج ۱۳، ص ۲۱۳-۲۱۴.

بخش پنجم: مهدی موعود از دیدگاه روایات اهل سنت ۱۶۱

اما اتفاق ظاهری و پذیرش صوری نیز تحقق نیافت؛ زیرا مسلمانان بر علیه عثمان که یکی از دوازده نفر به حساب آمده است، شورش کردند و او را از خلافت خلع نمودند و به قتل رساندند. هم‌چنین علی بن ابی طالب علیه السلام که می‌خواست بعد از خلفای گذشته، مسلمانان را به مسیر واقعی اسلام بازگرداند و عدالت از دست رفته را مجدداً حیات بخشد، گرفتار گروه‌های مخالفی چون اصحاب جمل و معاویه و خوارج شد و با آنان به نبرد پرداخت.

در این حال، ادعای اتفاق، امری عجیب است و عجیب‌تر از آن بر شمردن یزید بن معاویه در زمره خلفاست! چگونه می‌توان گفت که این شخصیت پلید و فاسد و ستمگر که خداوند نیز او را لعن فرموده،^۱ صلاحیت مقام خلافت را داشته است؟! چه فسادی بالاتر از آن که یزید حسین بن علی علیه السلام را به همراه اصحاب پاک سیرت و وفادارش با وضع رقت‌باری در کربلا به شهادت رساند و پس از آن بر تخت نشست و در مجلس علنی جام شراب به دست گرفت و در ضمن اشعاری کفر خود را صریحاً آشکار نمود.^۲

او مدتی بعد در رویداد حرّه، سپاه خود را با فرماندهی مسلم بن عقبه^۳ به شهر مقدس مدینه گسیل داشت که در این حمله، گروهی از اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله و شمار زیادی از مردم را که با عبدالله بن حنظله بیعت کرده بودند، به قتل رسانید و جان و مال و ناموس مردم مدینه را بر سپاهیان خود مباح دانست.^۴

۱. محمد (۴۷): ۲۲-۲۳.

۲. از آن جمله، این بیت است: لعبت هاشم بالملک فلا خبر جاء ولا وحی نزل. رک: به تاریخ طبری، ج ۱۰، ص ۶۰.

۳. او به نام‌های «مُسرف» و «مجرم» نیز مشهور شده است.

۴. این واقعه در ماه ذیحجه سال ۶۳ ق و سه ماه پیش از مرگ یزید اتفاق افتاد. رک: *تتمة المنتهی*، ص ۸۲.

یزید به شهر مکه معظمه نیز حمله کرد و سربازان او به امر حصین بن نمیر این شهر مقدس را محاصره کردند و برای دستگیری عبدالله بن زبیر که اهل مکه با او بیعت کرده بودند، شهر را زیر باران سنگ و آتش گرفتند، تا آن که خانه کعبه سوخت و دیوارهای آن در هم فروریخت.^۱

بنابراین، جای شگفتی است که کسانی یزید را لایق خلافت بدانند و ادعا کنند که مسلمانان بر حکومت وی اتفاق داشته‌اند!

هم‌چنین جای تعجب است که ابن حجر به پیروی از قاضی عیاض، ولید بن یزید ابن عبدالملک را که مردی جنایت‌کار و شراب‌خوار بود، خلیفه دوازدهم رسول خدا ﷺ شمرده، ولی مهدی موعود (عج) را که از دودمان رسول خدا ﷺ است و خلافتش در آخرالزمان مورد اتفاق عموم مسلمانان است، از جمله خلفا ندانسته است! چگونه می‌توان ولید خودکامه را دوازدهمین خلیفه رسول خدا ﷺ دانست، حال آن‌که قرآن را هدف تیر قرارداد و با دختر خود زنا کرد و کنیزک مست را به جای خود برای اقامه نماز جماعت به مسجد فرستاد و سرکشی او چندان فزونی یافت که تصمیم گرفت بر بام کعبه بنشیند و بزم شراب دایر کند و حرمت خانه خدا را بشکند. او در بیدادگری چنان بود که فرعون این امت خوانده شده است.^۲

نتیجه

ما تا این جا به این نتیجه می‌رسیم که منظور رسول خدا ﷺ از جمله «کلهم تجتمع

۱. این واقعه در سوم ربیع الاول سال ۶۴ق اتفاق افتاد و یازده روز پس از آن یزید مرد. ر.ک:

تتمة المنتهی، ص ۸۴.

۲. الزام الناصب، ج ۱، ص ۲۵۷-۲۵۸؛ مروج الذهب، ج ۳، ص ۲۱۳-۲۱۹.

علیه‌الامة^۱ آن نیست که امثال ابن حجر و قاضی عیاض فکر کرده‌اند، بلکه باید به سراغ معنای دیگری رفت. از بررسی مجموع صفات و نشانه‌های ذکرشده در احادیث، به این نتیجه می‌رسیم که رسول خدا ﷺ در معرفی پیشوایان بعد از خود، به واقعیات تکیه کرده است؛ یعنی پیشوایان را آن‌چنان که باید باشند و صلاحیت واقعی دارند، به مسلمانان معرفی نموده است، نه آن‌چنان که افرادی به باطل ادعا می‌کنند. دلیل این کار این است که مسلمانان با شناخت کامل رهبران خود، از آنان پیروی کنند و از افراد نالایق اطاعت نکنند و امام خود را آن‌چنان بشناسند که پیغمبر خود را شناخته‌اند.

برای مثال، رسول خدا ﷺ اهل بیت و امامان بعد از خود را در حدیث ثقلین^۲، همتای قرآن و دومین وزنه اسلام معرفی می‌کند و راهنمایی ایشان را همانند راهنمایی قرآن می‌شمارد تا مسلمانان هم‌چنان که به قرآن به دیده احترام و فرمانبرداری می‌نگرند، به امامان و پیشوایان خود نیز چنین بنگرند. نیز آن‌چنان که پشت کردن به قرآن در واقع بی‌حرمتی کردن به آیین مقدس اسلام است، روی گردانیدن از اهل بیت نیز چنین حالت و اثری دارد. همین‌طور، چنان که قرآن اثری اعجاز‌آمیز و استثنایی و معرف آیین اسلام به جهان بشریت تا روز قیامت است، اهل بیت نیز وجودشان معجزه و استثنایی است و علومشان معرف اسلام به جهان انسانیت است.

۱. به فرض این‌که رسول خدا ﷺ چنین جمله‌ای فرموده باشد.

۲. حدیث ثقلین از احادیث متواتر نزد عموم مسلمانان است و در کتب معتبر شیعه و سنی با عبارات مختلف روایت شده است؛ از جمله در مسند احمد بن حنبل، ج ۳، ص ۱۷ آمده: عن النبي ﷺ قال: «انی اوشک ان ادعی فاجیب و انی تارک فیکم الثقلین: کتاب الله عزوجل و عترتی؛ کتاب الله حیل ممدود من السماء الی الارض و عترتی اهل بیتی. و ان اللطیف اخبرنی انهما لن یفترقا حتی یردا علی الحوض، فانظرونی بم تخلفونی فیهما». رک: فضائل الخمسة، ج ۲، ص ۴۷.

از این رو، در احادیث مورد بحث، رسول خدا ﷺ عزت اسلام را مرهون دوازده خلیفه خود دانسته است. واضح است که عزت اسلام به صلاحیت و درستی رهبران آن است، نه به تشکیلات پوشالی یا ضداسلامی زمامداران خودمحمور. زمام اسلام و مسلمانان باید به دست کسی باشد که از نظر ذات، همانند رسول خدا ﷺ پاک و از نظر عمل، کاملاً پیرو قرآن باشد.

همچنین در حدیث سفینه^۱ می‌خوانیم که رسول خدا ﷺ نجات مسلمانان را در پیروی از اهل بیت و هلاکت آنان را در روی برگرداندن از این خاندان پاک دانسته است. این نیست مگر به دلیل امتیازات خاصی که در این خاندان وجود دارد.

خلاصه آن که ممکن است منظور از اجتماع امت بر دوازده خلیفه، اتفاق امت بر صلاحیت و استحقاق دوازده امام شیعه باشد. البته معنای دیگری نیز برای این جمله گفته‌اند و آن اینکه مسلمانان بعد از ظهور مهدی موعود (عج) بر دوازده امام شیعه اتفاق و اجتماع خواهند نمود.^۲

تصریح به نام دوازده امام در احادیث نبوی

رسول خدا ﷺ یکایک جانشینان خود را نام برده و آخرین خلیفه و وصی خود را «محمد المهدی» معرفی فرموده است:

عن ابن عباس رضی الله عنه قال: قدم یهودی علی رسول الله ﷺ یقال له: نعشل، فقال له: یا محمد، إني أسئلك عن أشياء... إلی أن قال: فأخبرني عن وصيك من هو،

۱. حدیث سفینه از احادیث معتبر و بلکه متواتر است و در کتب شیعه و سنی آمده است؛ از جمله در

المستدرک علی الصحیحین، ج ۲، ص ۳۴۳ آمده: عن ابی ذر قال: سمعت رسول الله ﷺ یقول: «مثل اهل

بیتی مثل سفینه نوح؛ من رکبها نجا ومن تخلف عنها غرق». رک: فضائل الخمسة، ج ۲، ص ۵۶.

۲. ینابیع المودة، ج ۳، ص ۲۹۲.

فما من نبی إلا و له وصی و أن نبینا موسی بن عمران أوصی إلی یوشع بن نون. فقال ﷺ: إن وصی والخلیفة من بعدی علی بن أبی طالب و بعده سبطای الحسن ثمّ الحسین، یتلوه تسعة من صلب الحسین أئمة أبرار. قال: یا محمد، فسمّهم لی. قال ﷺ: نعم، إذا مضی الحسین فابنه علی، فإذا مضی علی فابنه محمد، فإذا مضی محمد فابنه جعفر، فإذا مضی جعفر فابنه موسی، فإذا مضی موسی فابنه علی، فإذا مضی علی فابنه محمد، ثم ابنه علی، ثم ابنه الحسن، ثم الحجّة ابن الحسن، فهذه اثنا عشر أئمة عدد نقباء بنی اسرائیل^۱.

ابن عباس می گوید: مردی یهودی به نام نعثل خدمت رسول خدا ﷺ شرفیاب شد و گفت: ای محمد، سؤالاتی می پرسم، به من پاسخ بده. پس گفت و گوی مرد یهودی با رسول خدا ﷺ ادامه یافت تا آن که مرد یهودی گفت: ای محمد، وصی خود را به من معرفی کن؛ زیرا هیچ پیغمبری نبوده مگر آن که وصی داشته است و وصی پیغمبر ما موسی بن عمران نیز یوشع بن نون بود.

رسول خدا ﷺ فرمود: اولین وصی و خلیفه بعد از من علی بن ابی طالب است، سپس دو نواده ام حسن و حسین و پس از آن، نه تن از نسل حسین خواهند آمد که امامانی نیکو کردارند.

مرد یهودی گفت: ای محمد، نام یکایک آنها را برای من بازگو کن.

رسول خدا ﷺ فرمود: پس از حسین فرزندش علی وصی من است و پس از علی فرزندش محمد و پس از محمد فرزندش جعفر و پس از جعفر فرزندش موسی و پس از موسی فرزندش علی و پس از علی فرزندش محمد و پس از محمد فرزندش

علی و پس از علی فرزندش حسن و پس از حسن فرزندش حجت خدا مهدی. اینان دوازده امام اند به تعداد نقیبان بنی اسرائیل.

احادیث دیگری نیز به همین مضمون از طریق عامه نقل شده است که از جمله می توان به حدیث جابر بن عبدالله انصاری، و حدیث ابی نضره، و حدیث جابر جعفی اشاره کرد.^۱

در برخی از احادیث، رسول خدا ﷺ فقط نام اولین امام و آخرین امام را ذکر نموده و فرموده است که امامان بین این دو از خاندان و فرزندان من هستند؛ مانند حدیثی که ابن عباس در تفسیر آیه: ﴿وَالسَّمَاءَ ذَاتَ الْبُرُوجِ﴾^۲ نقل کرده است:

عن الأصبغ بن نباتة قال: سمعت ابن عباس رضی الله عنهما یقول: قال رسول الله ﷺ أنا السماء و أما البروج فالأئمة من أهل بیتی و عترتی أولهم علی و آخرهم المهدي و هم اثنا عشر.^۳

ابن عباس می گوید: رسول خدا ﷺ فرمود: من به منزله آسمان هستم و امامان از خاندان و فرزندانم همانند برج های آسمان اند. اول آنها علی است و آخر آنها مهدی و آنان دوازده نفرند.

هم چنین رسول خدا برتری خلفای خود را در دو حدیث زیر بیان فرموده است:

۱. احقاق الحق، ج ۱۳، ص ۴۹-۷۴.

۲. بروج (۸۵): ۱.

۳. تنبیح المودة، ج ۱، ص ۳۰۴.

حدیث نخست

عن سلمان الفارسی رضی الله عنه قال: سمعت رسول الله صلی الله علیه و آله يقول لعلی أكثر من عشر مرات: یا علی، إنک والأوصیاء من ولدک أعراف بین الجنة والنار؛ لا یدخل الجنة إلا من عرفکم و عرفتموه و لا یدخل النار إلا من أنکرکم و أنکرتموه.^۱

سلمان فارسی می گوید: از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که بیش از ده مرتبه به علی رضی الله عنه فرمود: تو و اوصیای از فرزندان اعراف بهشت و دوزخ هستید؛ [بدین معنا که] کسی وارد بهشت نمی شود، مگر آن که شما را [به عنوان وصی رسول خدا صلی الله علیه و آله] بشناسد و شما نیز او را [به عنوان دوست خود] بشناسید و هم چنین کسی وارد دوزخ نمی شود، مگر آن که شما را [به عنوان وصی] نشناسد و شما نیز او را [به عنوان دوست خود] نپذیرید.

حدیث دوم

عن ابی عباس قال: قال رسول الله لعلی بن أبی طالب رضی الله عنه: ... مثلک و مثل الأئمة من ولدک بعدی مثل سفینة نوح؛ من ركب فیها نجا و من تخلف عنها غرق. و مثلکم مثل النجوم؛ کلما غاب نجم طلع نجم إلى یوم القیامة.^۲

ابن عباس می گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله خطاب به علی بن ابی طالب فرمود: تو و امامان از فرزندان پس از من همانند کشتی نوح هستید که هرکس بدان سوار گشت، نجات یافت و هرکس از آن دور شد، هلاک گردید. شما همانند ستارگان آسمان

۱. فرائد السمطین، ج ۲، ص ۲۴۳.

۲. فرائد السمطین، ج ۲، ص ۲۴۳.

هستید؛ هر ستاره‌ای که غروب کند، ستاره دیگری به جای آن طلوع می‌کند [این روند ادامه می‌یابد] تا روز قیامت.

معرفی نسب مهدی در احادیث نبوی

مهدی علیه السلام از خاندان پیامبر

روایات فراوانی از طریق اهل سنت نقل شده که در آن‌ها مهدی از خاندان پیامبر شمرده شده است؛ از جمله دو روایت زیر:

۱- عن حذیفة قال: قال رسول الله صلی الله علیه و آله: المهدی رجل من ولدی، وجهه کالکوکب الدرّی.^۱

حذیفه می‌گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: مهدی مردی از فرزندان من است؛ صورتش مانند ستاره فروزان می‌درخشد.

۲- عن علی بن ابی طالب علیه السلام قال: قال رسول الله صلی الله علیه و آله: المهدی منّا أهل البیت، یصلحه الله فی لیلة.^۲

علی بن ابی طالب علیه السلام می‌فرماید: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: مهدی از ما اهل بیت است؛ خداوند در شبی ظهور او را سامان می‌دهد.

روایات دیگری نیز به همین مضمون از برخی از اصحاب رسول خدا هم‌چون ابوسعید خدری، ابوهریره و ابن عباس نقل شده است.^۳

۱. میزان الاعتدال، ج ۳، ص ۴۴۹؛ کنز العمال؛ ج ۱۴، ص ۲۶۴؛ لسان المیزان، ج ۵، ص ۲۴.

۲. مسند احمد بن حنبل، ج ۱، ص ۸۴؛ سنن ابن ماجه، ج ۲، ص ۱۳۶۷؛ التاریخ الکبیر، ج ۱، ص ۳۱۷.

۳. ر.ک: احقاق الحق، ج ۱۳، ص ۱۲۴-۱۲۷.

مهدی عليه السلام فرزند فاطمه عليها السلام

در این باره سه روایت ذکر می‌کنیم:

۱- عن ام سلمة زوج النبي صلى الله عليه وآله عن النبي صلى الله عليه وآله المهدى حق و هو من ولد فاطمة.^۱
ام سلمه همسر رسول خدا صلى الله عليه وآله از آن حضرت نقل می‌کند که فرمود: مهدی حق است و از فرزندان فاطمه است.

۲- عن علي بن الحسين عن أبيه أن رسول الله صلى الله عليه وآله: قال لفاطمة: المهدى من ولدك.^۲

حسین بن علی عليه السلام نقل می‌کند که جدش رسول خدا صلى الله عليه وآله به فاطمه عليها السلام فرمود: مهدی از اولاد توست.

۳- عن أبي ايوب الأنصاري قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله لفاطمة رضي الله عنها: منّا خير الأنبياء و هو أبوك، و منّا خير الأوصياء و هو بعلك، و منّا خير الشهداء و هو عم أبيك حمزة، و منّا من له جناحان يطير بهما في الجنة حيث يشاء و هو ابن عم أبيك جعفر، و منّا سبطا هذه الأمة سيّدا شباب أهل الجنة الحسن والحسين و هما إبنك، و منّا المهدي و هو من ولدك.^۳

ابو ایوب انصاری می‌گوید: رسول خدا صلى الله عليه وآله به فاطمه عليها السلام فرمود: بهترین پیغمبران از ماست که پدر توست، و بهترین اوصیا از ماست که همسر توست، و نیکوترین

۱. جمعی از علمای اهل سنت که تعدادشان به چهل نفر می‌رسد، این حدیث را با تعابیر گوناگون، از ام سلمه نقل کرده‌اند. رک: التاريخ الكبير، ج ۲، ص ۳۴۶؛ سنن ابي داود، ج ۴، ص ۱۰۷؛ المستدرک على الصحيحين، ج ۴، ص ۵۵۷.

۲. الأربعين حديثاً في المهدي، ج ۴، به نقل از: احقاق الحق، ج ۱۳، ص ۱۰۷؛ ذخائر العقبى، ص ۱۳۶؛ ينابيع المودة، ج ۲، ص ۲۱۰؛ الحاوي للفتاوى، ج ۲، ص ۷۹.

۳. ينابيع المودة، ج ۳، ص ۲۶۴؛ البيان في اخبار صاحب الزمان، ص ۱۰ (با اندکی اختلاف).

شهدا از ماست که حمزه عموی پدر توست، و کسی که دارای دو بال است و در بهشت به هر کجا که بخواهد، پرواز می‌کند، از ماست که جعفر طیار پسر عموی پدر توست، و دو سبط این امت و سرور جوانان اهل بهشت، حسن و حسین، از ما هستند که فرزندان تو اند، و مهدی نیز از ماست که فرزند توست.

مهدی علیه السلام از نسب حسن و حسین

در این مورد به حدیث زیر توجه کنید:

علی بن هلال عن أبيه قال: دخلت على رسول الله صلى الله عليه وسلم و هو في الحالة التي قبض فيها، فإذا فاطمة عند رأسه، فبكت حتى ارتفع صوتها، فرفع رسول الله صلى الله عليه وسلم إليها رأسه... فقال: يا حبيبتي، أما علمت... [إلى أن قال]: و منّا سبطا هذه الأمة و هما ابناك الحسن والحسين و هما سيدا شباب أهل الجنة و أبوهما - والذي بعثني بالحق - خير منهما. يا فاطمة، والذي بعثني بالحق، إنّ منهما مهدى هذه الأمة؛ إذا صارت الدنيا هرجاء و مرجاء و تظاهرت الفتن و انقطعت السبل و أغار بعضهم على بعض فلا كبير يرحم صغيراً و لا صغير يوقر كبيراً فيبعث الله عند ذلك منهما من يفتح حصون الضلالة و قلوباً غلفاً يقوم بالدين في آخر الزمان كما قمت به في آخر الزمان، يملأ الأرض عدلاً كما ملئت جوراً...^۱

علی بن هلال از پدرش نقل می‌کند که گفت: در روزهایی که رسول خدا در بستر مرگ آرمیده بود، به خدمتش شرفیاب شدم و دیدم فاطمه علیها السلام بر بالینش نشسته است و با صدای بلند گریه می‌کند. رسول خدا صلى الله عليه وسلم سر از بالین برداشت و به او نگرید و [برای آرامش فاطمه] سخنانی گفت تا آن‌که فرمود: «دختر محبوبم، مگر نمی‌دانی که دو سبط این امت از خانواده ماست و آن دو سبط دو فرزند تو حسن و

۱. الاربعین حدیثاً فی المهدی، ج ۶، به نقل از: إحقاق الحق، ج ۱۳، ص ۱۱۶ و ۱۱۸؛ ذخائر العقبی، ص ۱۳۵-۱۳۶.

حسین‌اند و این دو، سرور جوانان اهل بهشت‌اند و پدر آن‌ها - به حق آن خدایی که مرا به حق فرستاد - از آن‌ها بهتر است. فاطمه جان، قسم به خدایی که مرا به حق فرستاد، از [نسل] این دو فرزند تو، مهدی این امت به وجود خواهد آمد. در آن زمان که دنیا گرفتار آشوب و آشفتگی شود و فتنه‌ها ظاهر گردد و راه‌ها ناامن شود و مردم بر یکدیگر رشک برند و حسادت ورزند و بزرگان بر کوچک‌ترها رحم نکنند و کوچک‌ترها به بزرگان بی‌ادبی کنند، خداوند از نسل این دو کسی را می‌فرستد که سنگ‌های گمراهی و ضلالت را درهم شکند و دل‌های سخت را نرم کند و پرچم دین را در آخر الزمان برافرازد - هم‌چنان‌که من در آخر الزمان برافراشتم - و زمین را پر از عدل و داد کند، هم‌چنان‌که پر از ظلم و ستم شده باشد...

مهدی علیه السلام از فرزندان حسین علیه السلام

رسول خدا در احادیث زیر، مهدی را از نسل حسین علیه السلام و نهمین فرزند وی دانسته است:

عن حذیفة رضی الله عنه قال: خطبنا رسول الله صلی الله علیه و آله فذكر لنا ما هو كائن، ثم قال: لولم يبق من الدنيا إلا يوم واحد، لطوّل الله عزوجل ذلك اليوم حتى يبعث رجلاً من ولدی، اسمه اسمی. فقام سلمان رضی الله عنه، فقال: یا رسول الله، من أيّ ولدك هو؟ قال: من ولدی هذا، و ضرب بیده علی الحسین علیه السلام.^۱

حذیفة می‌گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله برای ما سخنرانی می‌فرمود و از رویدادهای آینده خبر می‌داد؛ آن‌گاه فرمود: اگر از عمر دنیا جز یک روز باقی نماند، خداوند آن روز

۱. الاربعین حدیثاً فی المهدی، ح ۶، به نقل از: احقاق الحق، ج ۱۳، ص ۱۱۱؛ التذکرة باحوال الموتی و امور الآخرة، ص ۱۲۰۳؛ ذخائر العقبی، ص ۱۳۶؛ البیان فی اخبار صاحب الزمان، ص ۲۴.

را طولانی می‌کند تا این‌که مردی از فرزندانم را که همنام من است، بفرستد. سلمان فارسی از میان مجلس برخاست و گفت: ای پیامبر خدا، او از نسل کدام فرزندت خواهد بود؟ رسول خدا ﷺ دست مبارک خود را بر روی حسین علیه السلام گذاشت و فرمود: از نسل این فرزندم.

۲- قال النبي ﷺ للحسين عليه السلام: هذا ابني إمام أخو إمام، أبو أئمة تسعة، تاسعهم قائمهم.^۱

پیغمبر صلی الله علیه و آله درباره امام حسین علیه السلام فرمود: این فرزندم امام و برادر امام است و پدر نه امام که نهمین آنها قائم ایشان است.

۳- عن سلمان المحمدي قال: دخلت على النبي صلی الله علیه و آله و إذا الحسين على فخذه و هو يقبل عينيه و يلثم فاه و يقول: إنك سيد ابن سيد أبو سادة، إنك إمام ابن إمام أبو أئمة، إنك حجة ابن حجة أبو حجج تسعة من صلبك تاسعهم قائمهم.^۲

سلمان محمدی می‌گوید: نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله رفتم و دیدم که حسین علیه السلام بر زانوی آن حضرت نشسته است و آن بزرگوار بر دیده و لبان او بوسه می‌زند و می‌گوید: تو بزرگوار، فرزند بزرگوار و پدر بزرگواران هستی. تو امام، فرزند امام و پدر امامان هستی. تو حجت خدا، فرزند حجت خدا و پدر نه حجت خدایی که همه آنان از تیره تو هستند و نهمین آنها قائم ایشان است.

در برخی از احادیث، «أخو سيد»، «أخو إمام» و «أخو حجة» نیز اضافه شده است^۳ که به سیادت، امامت و حجت بودن امام حسن مجتبی علیه السلام اشاره دارد.

۱. کشف اليقين، ص ۳۳۱.

۲. مقتل الحسين (خوارزمی)، ج ۱، ص ۱۴۶.

۳. ينابيع المودة، ج ۲، ص ۴۴.

این احادیث که از طریق شیعه و اهل سنت روایت شده است^۱، بر این دلالت دارد که مهدی (عج) نهمین فرزند امام حسین علیه السلام و قائم آل محمد صلی الله علیه و آله و امام و حجت الهی است.

مهدی (عج) فرزند امام عسکری علیه السلام

سه حدیث در این باره نقل می‌کنیم:

۱ - عن الرضا علیه السلام قال: الخلف الصالح من ولد أبي محمد الحسن بن علي العسكري و هو صاحب الزمان القائم و هو المهدي.^۲

امام رضا علیه السلام فرمود: جانشین شایسته از فرزندان ابومحمد حسن بن علی عسکری است و او صاحب الزمان، قائم و مهدی است.

۲ - عن جابر بن عبدالله الأنصاري قال [في حديث]: قال [رسول الله صلی الله علیه و آله] لجدل بن جنادة]: ... فبعده [يعني بعد الهادي] ابنه الحسن يدعى بالعسكري، فبعده ابنه محمد يدعى بالمهدي والقائم والحجة، فيغيب ثم يخرج، فإذا خرج يملأ الأرض قسطاً و عدلاً كما ملئت جوراً وظلماً. طوبى للصابرين في غيبته؛ طوبى للمقيمين على محبتهم. اولئك الذين وصفهم الله في كتابه و قال: ﴿هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ * الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ﴾.^۳

جابر بن عبدالله انصاری در حدیث مفصلی که شرف‌یابی جندل بن جناده را به خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل می‌کند، می‌گوید که جندل از رسول خدا صلی الله علیه و آله درخواست نمود یک‌ایک اوصیای خویش را نام ببرد. آن حضرت در جواب، آنان را نام برد تا آن‌که فرمود: بعد از هادی فرزند او حسن که عسکری خوانده می‌شود، خواهد آمد و

۱. ر.ک: منتخب الأثر، ص ۸۱-۹۶.

۲. الفصول المهمة (ابن صباغ)، ج ۲، ص ۱۱۰۲.

۳. بقره (۲): ۲-۳؛ ینابیع المودة، ج ۳، ص ۲۸۴.

بعد از او فرزندش محمد که مهدی، قائم و حجت خوانده می‌شود، می‌آید. او سپس از دیده‌ها پنهان می‌شود و آن‌گاه قیام می‌کند. چون قیام کند، زمین را پر از عدل و داد خواهد نمود، هم‌چنان‌که از ظلم و ستم پر شده باشد. خوشا آنان که در غیبت او صبر کنند. خوشا آنان که بر محبت این امامان پایدار باشند. آنان مردمی هستند که خداوند در کتاب خود، ایشان را چنین می‌ستاید: «این است کتابی که در [حقانیت] آن هیچ تردیدی نیست [و] مایهٔ هدایت تقوا پیشگان است، آنان که به غیب ایمان می‌آورند». رسول خدا ﷺ ایمان به وجود مهدی (عج) را از مصادیق ایمان به غیب محسوب می‌کند و چنین ایمانی برترین نوع ایمان است.

۳ - عن دعبل ابن علی الخزاعی [فی حدیث] عن الرضا علیه السلام قال: إن الإمام بعدی ابنی محمد، و بعد محمد ابنه علی، و بعد علی ابنه الحسن و بعد الحسن ابنه الحجة القائم و هو المنتظر فی غیبتة المطاع فی ظهوره، فیملاً الارض قسطاً و عدلاً كما ملئت ظلماً و جوراً. و أمّا متی یقوم فإخبار عن الوقت، لقد حدثنی أبی عن آباءه عن رسول الله صلی الله علیه و آله قال: مثله کمثل الساعة لا یأتیکم إلا بغتة.^۱

دعبل خزاعی خدمت حضرت رضا علیه السلام شرفیاب شد و قصیدهٔ معروفی را که در فضایل اهل بیت علیهم السلام سروده بود، برای آن بزرگوار خواند، تا رسید به این دو بیت:

خروج إمام لا محالة واقع	يقوم علی اسم الله والبرکات
یمیز فینا کل حق و باطل	و یجزی علی النعماء و النقمات

یعنی قیام امامی [از این خانواده] بی تردید روی می‌دهد تا به نام خداوند و برکات او به‌پا خیزد و در میان ما حق و باطل را از هم جدا نماید و [مردم را] بر نعمت‌ها و عقوبت‌ها جزا دهد.

امام علیه السلام به شدت گریست و آن‌گاه فرمود: ای دعبل، روح القدس به زبان تو سخن گفت. آیا این امام را می‌شناسی؟ دعبل گفت: نه، من شنیده‌ام امامی از شما خانواده ظهور می‌کند که زمین را پر از عدل و داد می‌سازد. امام علیه السلام فرمود: بعد از من فرزندانم محمد [جواد] امام است و پس از محمد فرزندش علی [هادی] و بعد از علی فرزندش حسن [عسکری] و پس از حسن فرزندش حجت قائم امام می‌باشد و او امامی است که باید در غیبتش به انتظار به سر برد و در ظهورش به فرمان وی بود. او زمین را پر از عدل و داد کند، هم‌چنان که از ظلم و ستم بر شده باشد. اما زمان قیام وی را تعیین نمودن، از وقت غیر معلوم خبر دادن است [که جایز نیست]. همانا پدرم از پدرانش و آن‌ها از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل کرده‌اند که آن حضرت فرمود: ظهور مهدی هم‌چون وقت قیامت است که ناگهان فرا می‌رسد.

پرچمدار عدل جهانی در احادیث نبوی

مهدی علیه السلام پرچمدار عدل

در این باره به حدیث زیر توجه کنید:

عن أبي الطفيل عن علي رضي الله عنه عن النبي صلی الله علیه و آله قال: لو لم يبق من الدهر إلا يوم لبعث الله رجلاً من أهل بيتي يملأها عدلاً كما ملئت جوراً.^۱

ابوطفیل از علی بن ابی‌طالب علیه السلام روایت می‌کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: اگر از عمر دنیا بیش از یک روز باقی نمانده باشد، خداوند مردی را از خاندان من برانگیزد که زمین را از عدل و داد پر کند، هم‌چنان‌که از ظلم و جور پر شده باشد.

نتیجه‌ای که از این حدیث گرفته می‌شود، این است:

۱- نخست فساد عالم‌گیر خواهد شد و به دنبال آن، آمادگی خاصی در مردم برای قبول عدالت به وجود خواهد آمد؛

۲- حضرت مهدی انقلاب وسیعی در سراسر عالم ایجاد می‌کند و در همه جا عدالت اجتماعی را محقق می‌سازد؛

۳- پرچمدار این انقلاب از خاندان پیامبر اسلام است.

در برخی از احادیث، به خصوصیات و علایم بیشتری اشاره شده است:

مدت حکومت مهدی (عج)

۲- عن ابی سعید الخدری قال: قال رسول الله ﷺ: المهدي مني أجلي الجبهة أقتني

الأنف، يملأ الأرض قسطاً و عدلاً كما ملئت جوراً و ظلماً و يملك سبع سنين.^۱

ابوسعید خدری می‌گوید: رسول خدا ﷺ فرمود: مهدی از من است. او پیشانی

بلندی دارد و وسط بینی وی کمی برآمده است. او زمین را از عدل و داد پر کند،

هم‌چنان‌که از ظلم و جور پر شده باشد و دوران حکومت او هفت سال خواهد بود.

در برخی از احادیث، مدت حکومت آن حضرت هفت سال و در برخی دیگر نه

سال تعیین شده است.^۲

۱. همان، ج ۴، ص ۱۰۷.

۲. مسند احمد بن حنبل، ج ۳، ص ۲۸.

همنام و هم‌کنیه بودن با رسول خدا ﷺ

عن جابر بن عبدالله الانصاری قال: قال رسول الله ﷺ: المهدی من ولدی، اسمه اسمی و کنیته کنیتی، أشبه الناس بی خلقاً و خلقاً، تكون له غيبة و حيرة یضل فیها الأمم، ثم یقبل كالشهاب الثاقب یملأها عدلاً و قسطاً كما ملئت جوراً و ظلماً.^۱

جابر بن عبدالله انصاری می‌گوید: رسول خدا ﷺ فرمود: مهدی از فرزندان من است. نامش نام من و کنیه‌اش کنیه من است. از نظر سیرت و صورت، از همه مردم به من شبیه‌تر است. او سرگشتگی و غیبتی دارد که مردم در آن گمراه شوند. ناگهان مانند شهاب درخشان بیاید و زمین را از عدل و داد پر کند، هم‌چنان‌که از ظلم و ستم پر شده باشد.

عدالت در تقسیم اموال

عن ابي سعید الخدری قال: قال رسول الله ﷺ: أبشركم بالمهدی یبعث فی امتی علی اختلاف من الناس و زلازل، یملأ الأرض قسطاً و عدلاً كما ملئت جوراً و ظلماً، یرضی عنه ساکن السماء و الأرض، یقسم المال صحاحاً. فقال له رجل: ما صحاحاً؟ قال: بالسوية بین الناس. قال: و یملأ الله قلوب أمة محمد ﷺ غنی و یسعهم عدله.^۲

از این حدیث، علاوه بر مطالب گذشته، فهمیده می‌شود که ظهور مهدی (عج) پس از اختلافات زیاد و تزلزل و ناامنی در میان مردم خواهد بود و با ظهور آن حضرت، اختلافات و امتیازات ناروای طبقاتی از بین خواهد رفت، تا آن‌جا که در ذیل همین حدیث آمده است که مهدی (عج) دستور می‌دهد کسانی که به مالی احتیاج دارند،

۱. فرائد السمطين، ج ۲، ص ۳۳۵.

۲. مسند احمد بن حنبل، ج ۳، ص ۳۷.

بیایند؛ هیچ کس جز یک نفر که او هم بعداً پشیمان می شود، نخواهد آمد. به هر حال، روایات فراوانی با این مضمون که مهدی پرچم دار عدل جهانی است، با اسناد مختلف در کتب اهل سنت ذکر شده و در حد استفاضه، بلکه در حد تواتر است و برخی از علمای اهل تسنن نیز بدین نکته به صراحت اعتراف نموده اند.^۱ آن دسته از اصحاب پیامبر که چنین احادیثی را از آن حضرت نقل کرده اند، عبارت اند از:

- ۱- علی بن ابی طالب رضی الله عنه سه حدیث^۲
- ۲- ابوسعید خدری یازده حدیث^۳
- ۳- جابر بن عبدالله انصاری یک حدیث^۴
- ۴- ابن عباس یک حدیث^۵
- ۵- قیس بن جابر از پدرش و جدش یک حدیث^۶
- ۶- حذیفه یک حدیث^۷
- ۷- ابن عمر سه حدیث^۸
- ۸- قره المزنی یک حدیث^۹

۱. از جمله شوکانی در کتاب التوضیح فی تواتر ما جاء فی المنتظر والدجال والمسیح و شیخ علی منصور علی ناصف در غایة المأمول. ر.ک: التاج، ج ۵، ص ۳۱۰، پاورقی.

۲. مسند احمد بن حنبل، ج ۱، ص ۹۹.

۳. سنن ابی داود، ج ۴، ص ۱۰۷؛ مسند احمد بن حنبل، ج ۳، ص ۳۶؛ مجمع الزوائد، ج ۷، ص ۳۱۷؛ احقاق الحق، ج ۱۳، ص ۱۷۱-۱۷۷.

۴. فرائد السمطين، ج ۲، ص ۳۳۵.

۵. همان، ص ۳۳۹.

۶. الاربعین حدیثاً فی المهدی، ج ۳۷، به نقل از: احقاق الحق، ج ۱۳، ص ۱۵۷؛ المعجم الکبیر، ج ۲۲، ص ۳۷۵.

۷. همان، ج ۹، به نقل از: احقاق الحق، ج ۱۳، ص ۱۶۱-۱۶۵؛ الحاوی للفتاوی، ج ۲، ص ۷۹.

۸. تذکرة الخواص، ص ۳۲۵؛ منهاج السنة، ج ۴، ص ۲۱۱؛ احقاق الحق، ج ۱۳، ص ۱۶۶-۱۶۸؛ الفصول المهمة، ج ۲، ص ۱۱۰-۱؛ الحاوی للفتاوی، ج ۲، ص ۷۴.

۹. الجامع الصغير، ج ۲، ص ۴۰۲؛ الحاوی للفتاوی، ج ۲، ص ۷۲؛ مجمع الزوائد، ج ۷، ص ۳۱۴.

۹- ابوهریره دو حدیث^۱

۱۰- عبدالرحمن بن عوف یک حدیث^۲

۱۱- ابن مسعود دو حدیث^۳

حضرت مهدی در گفتار علمای اهل سنت

استاد علی محمد علی دخیل نام ۲۰۵ تن از بزرگان علمای سنی را در کتاب خود الامام مهدی آورده است که ۳۰ نفر از آنها درباره حضرت ولی عصر (عج) کتاب مستقل تألیف کرده‌اند و ۳۱ نفر در کتاب‌های خود فصلی را به روایات مهدی موعود اختصاص داده‌اند و ۱۴۴ نفر نیز به مناسبت‌های مختلف، روایات حضرت مهدی (عج) را در کتاب‌های خود آورده‌اند. در این بخش، برای نمونه، سخنان چند نفر از بزرگان اهل سنت را که در تولد و زنده بودن امام زمان (عج) با شیعه توافق نظر دارند، نقل می‌کنیم:^۴

۱- ابن صباغ مالکی در الفصول المهمة چنین می‌گوید: «ابوالقاسم محمد حجة بن الحسن الخالص نیمه شبی در سال ۲۵۵ هجری در شهر سامرا به دنیا آمد. سپس پدران آن حضرت را تا امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام نام می‌برد، تا آن‌که

۱. ینابیع المودة، ج ۲، ص ۳۱۸؛ مجمع الزوائد، ج ۷، ص ۳۱۷.

۲. الاربعین حدیثاً فی المهدی، ج ۱۳، به نقل از: إحقاق الحق ج ۱۳، ص ۱۸۰ - ۱۸۱؛ الحاوی للفتاوی، ج ۲، ص ۷۶.

۳. سنن ابی داود، ج ۴، ص ۱۰۶؛ میزان الاعتدال، ج ۴، ص ۴۲۳.

۴. برای آگاهی بیشتر، رک: صافی، لطف الله، منتخب الاثر، ص ۳۲۱-۳۴۱؛ نوری، حسین بن محمد تقی، کشف الاستار؛ قندوزی، سلیمان بن ابراهیم، ینابیع المودة؛ صدر، صدرالدین، المهدی؛ دوانی، علی، موعودی که جهان در انتظار اوست، ص ۵۲-۶۸؛ دخیل، علی محمد علی، الامام المهدی؛ سبط الشیخ، موسی، شیعه در اسلام.

می گوید: «و اما مادر او ام ولد [یعنی کنیز] و نامش «نرجس» بود. او بهترین کنیزان بود و نام دیگری هم برای او گفته اند». او سپس درباره آن حضرت می گوید:

«و اما کنیه اش ابوالقاسم است و القاب او حجت، مهدی، خلف صالح، قائم منتظر و صاحب الزمان است و مشهورترین لقبش مهدی می باشد.^۱

۲- ابن خلکان در کتاب *وفیات الأعیان* می گوید: «محمد بن الحسن المهدی ولادتش در روز جمعه نیمه شعبان سال ۲۵۵ بود».^۲

۳- سبط بن جوزی در کتاب *تذکره الخواص* می گوید: «محمد بن الحسن بن علی بن محمد بن علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب کنیه او ابو عبدالله و ابوالقاسم است و او خلف، حجت، صاحب الزمان، قائم، منتظر، تالی و آخرین امام است».^۳

۴- علامه حمزوی در کتاب *مشارق الانوار* می گوید: «سید عبدالوهاب شعرانی در کتاب *الیواقیت والجواهر* گفته است: مهدی از فرزندان امام حسن عسکری است. میلادش در شب نیمه شعبان سال ۲۵۵ بود و او باقی خواهد ماند تا این که با عیسی بن مریم ملاقات نماید».^۴

۵- ابن حجر هیثمی شافعی در کتاب *الصواعق المحرقة*، پس از آن که برخی از حالات امام حسن عسکری علیه السلام را ذکر می کند، چنین ادامه می دهد: «و او [یعنی امام حسن عسکری] جز یک فرزند از خود باقی نگذاشت که نامش ابوالقاسم

۱. *الفصول المهمة*، ج ۲، ص ۱۱۰۲-۱۱۰۴.

۲. *وفیات الأعیان*، ج ۴، ص ۱۷۶.

۳. *تذکره الخواص*، ص ۳۲۵.

۴. *مشارق الأنوار فی فوز أهل الاعتبار*، ص ۱۱۳.

بخش پنجم: مهدی موعود از دیدگاه روایات اهل سنت ۱۸۱

محمدالحجة بود و در هنگام وفات پدر، پنج سال داشت، ولی در عین حال، خداوند به او حکمت آموخته بود»^۱.

۶- حافظ ابو عبدالله محمد بن یوسف گنجی در کتاب *کفایة الطالب*، پس از ذکر حالات و وفات امام حسن عسکری علیه السلام، می گوید: «از او یک فرزند باقی ماند و او امام منتظر صلوات الله علیه است»^۲.

او هم چنین در کتاب *البيان فی اخبار صاحب الزمان*، باب ۲۵، درباره حضرت مهدی (عج) بحث نموده، چنین می گوید: «مهدی ممکن است تا زمان ظهورش زنده بماند و هیچ مانعی در این امر نیست، هم چنان که جناب عیسی و الیاس و خضر که از اولیاء الله اند و دجال و ابلیس که از دشمنان خدا هستند نیز زنده اند»^۳.

۷- شیخ سلیمان قندوزی حنفی بلخی در کتاب *ینابیع المودة* می گوید: «مشهور میان دانشمندان مورد وثوق این است که ولادت قائم علیه السلام در شب پانزدهم شعبان سال ۲۵۵ هجری در شهر سامرا روی داده است»^۴.

۸- قاضی بهلول بهجت افندی در کتاب *المحاكمة فی تاریخ آل محمد* چنین می گوید:

امام ابوالقاسم محمد مهدی در تاریخ دویست و پنجاه و پنج هجری، در پانزدهم شهر شعبان متولد شده. مادرش ام ولد اسمش نرجس خاتون. پنج ساله بود والد بزرگوارش از دار فنا رحلت فرموده. امام علیه السلام دو مرتبه غیبت فرمود: اولی غیبت صغری، دوم غیبت کبری. امام علیه السلام تا به حال زنده بوده، در وقتی که خدا اذن دهد،

۱. الصواعق المحرقة، ص ۲۰۸.

۲. کفایة الطالب، ص ۳۱۲.

۳. البيان فی اخبار صاحب الزمان، ص ۴۰.

۴. ینابیع المودة، ج ۳، ص ۳۰۶.

ظهور و روی زمین را از عدل مالا مال خواهد نمود. ظهور امام علیه السلام مابین امت چون متفق^۱ علیه است، بنابر این در این کتاب به شرح دلایل محتاج نمی‌باشیم.

۹- علی بن حسین مسعودی در مروج الذهب می‌نویسد: «در سال ۲۶۰ هجری

ابو محمد حسن بن علی... بن حسین بن علی بن ابی طالب علیه السلام در زمان خلافت معتمد در ۲۹ سالگی وفات یافت و او پدر مهدی منتظر امام دوازدهم شیعه امامیه است».^۲

۱۰- محیی‌الدین عربی در کتاب فتوحات مکیه درباره مهدی موعود به صراحت

بحث کرده است که خلاصه‌اش این است: «باید مهدی موعود اسلام ظهور کند تا دنیا

را پر از عدل و داد سازد، پس از آن که پر از ظلم و ستم شده باشد. اگر از عمر دنیا

جز یک روز باقی نمانده باشد، خداوند آن روز را چندان طولانی کند تا آن خلیفه

بیاید. او از عترت پیغمبر اسلام و از فرزندان فاطمه است. جدش حسین بن علی بن

ابی طالب و پدرش حسن عسکری پسر امام علی النقی است. او همان پیغمبر است.

مسلمانان هنگام ظهورش در بین رکن و مقام با وی بیعت خواهند کرد».^۳

او در کتاب خویش شعر زیر را نیز که درباره امام زمان عجل الله تعالی

فرجه الشریف سروده، آورده است:

۱. تشریح و محاکمه در تاریخ آل محمد، ص ۱۶۴. اصل کتاب به زبان ترکی است که به فارسی ترجمه شده و مکرر به چاپ رسیده است. مؤلف در این کتاب به امامت دوازده امام شیعه تصریح کرده و بسیاری از فضیلت‌های ایشان را نقل نموده است. مؤلف این کتاب در سال ۱۳۵۰ هـ ق درگذشت.

۲. مروج الذهب، ج ۴ ص ۱۱۲.

۳. فتوحات مکیه، ج ۶، ص ۴۰، باب ۳۶۶. جای تأسف است که در چاپ‌های اخیر کتاب فتوحات (انتشارات دارالکتب العربیة مصر) دست برده‌اند و قسمتی را که به نفع شیعه بوده، حذف کرده‌اند. این کار که در کتاب‌های چاپ مصر بسیار دیده می‌شود، چیزی جز خیانت به علم و دین اسلام نیست. به نقل از: موعودی که جهان در انتظار اوست، ص ۵۶ و منتخب‌الأثر، ص ۳۲۹، پاورقی ۱۲.

هو السيد المهدی من آل هو الصارم الهمدی حین یبید
هو الشمس یجلو کل غم و هو الوابل الوسمی حین یجود^۱

در پایان، از درگاه باری تعالی خواستاریم که مسلمانان را از خواب غفلت بیدار کند و آنان را به وظیفه خطیرشان آشنا فرماید و اختلافاتی را که از روی نادانی یا تعصبات غلط به وجود آمده است، برطرف سازد و بدخواهانی را که به آتش سوزان این اختلاف‌ها و پریشانی‌ها دامن می‌زنند، هدایت نماید و ظهور منجی عالم بشریت حضرت مهدی را نزدیک فرماید.

در این جا برای حُسن ختام، اشعار زیر را که خطاب به آن حضرت سروده شده است، می‌آوریم:

به زیر پای خود نگر که دسته دسته صف به صف ستاده‌ایم هر طرف گرفته‌ایم سر به کف
تورا ست حشمت و جلال و جاه و عزت و شرف هر آن چه بود در سلف، هر آن چه هست در خلف

بیا بیا که جان ما به لب رسید و شد تلف

سفید گشت چشم ما به ره ز انتظارها

بیا بیا که سوختم ز هجر روی ماه تو تمام عمر دوختم دو چشم خود به راه تو
بهشت را فروختم به نیمی از نگاه تو بدین امید زنده‌ام که گردم از سپاه تو

تویی که رشک می‌برد فلک به فرّ و جاه تو

منم که می‌کشم ز دل به ضجه «البدارها»

چه جلوه‌ها که کرده‌ای به قلب تار زشت من وز آب و خاک حبّ خود نموده‌ای سرشت من
خمیر کردی از کرم به خمر عشق خشت من به کوی خود کشیدی‌ام ز مسجد و کنشت من

بهشت را چه می‌کنم بُتا! تویی بهشت من

فراق تو ست ای صنم! شدیدتر ز نارها

سروش عشق، ذره را خود آفتاب جو کند که تا وجود ذره را خود آفتاب رو کند
مرا کجا گمان که دل وصال آرزو کند؟ ز جمله بند بگسلد به جانب تو رو کند

به درگه تو ره برد به حضرت تو خو کند

به جذبه آر کشانی اش به اوج اقتدارها

کسی که دید روی تو بهار را چه می کند؟ کسی که نوشد از لبّت عقار را چه می کند؟
مسیح را چو یافت کس حمار را چه می کند؟ شهید عشق آن صنم مزار را چه می کند؟

اسیر یار مهربان دیار را چه می کند؟

که شاهباز سدره کی رود به سوی خارها؟

خوش آن زمان که از کرم لقا کند نصیب من نظر کنم به روی او ز کف برد شکیب من
هزار دردم آر بود هم او شود طیب من به آب لطف و دلبری ز دل برد لهیب من

قرار من نگار من مجیب من حبیب من

به نیم غمزه می برد ز عاشقان قرارها

ز قرب و بُعدت ای شها! بهشت و نار منقسم به یک اشارات شود بنای وهم منهدم
امان ظلم منقضی زمان جهل منصرم جبال کفر منقعر حبال شرک منقصم

فوارس جهان همه ز صولت تو منهزم

فستاده در کمند تو رقاب شهسوارها

شها منم که هر نفس به یاد روت هو کنم اگر که نیست باورت بیا که روبه رو کنم
قرار حُرمت شراب عشق را و تو کنم سبوسبو به سر کشم گلوی خود چو جو کنم

به تیر غمزهات بتا! قبای دل رفو کنم

که پر شده است در جهان ز شور من نوارها

منم که سکه ولا به قلب مبتلا زنم که حلقه غلامی ات به گوش بر ملا زنم
عدوی تیره روز را به گردن از قفا زنم اساس باب برکنم به کله بها زنم

ز بد دمار برکشم به خوب بوسه ها زنم

ز بهر دیو و دد بود به چنتمام مهارها

چه آسمان خراش‌ها که بر سر ستمگران بکوبدش به امر حق به یک نهیب بی‌امان
بهار عمر خصم را به لحظه‌ای کند خزان هزار سیل خون شود روان ز خیل دشمنان
بساط سرکشان کشد به آتش فنا چنان
که آسمان شکافد از صدای انفجارها
به حق ذات پاک حق به جلوه مجدی قیامتی کند قیام قائم محمدی
که هم‌چو قامتش شود بلند شرع احمدی به چاه ویل می‌رود رسوم دیوی و ددی
به قائم است بی‌گمان ظهور غیب سرمدی
خدای را مظاهری بود به روزگارها
جهان ز عدل و داد و دین شود نمونه جنان چه طعنه‌ها که از شرف زمین زند بر آسمان
به هیچ دوری از زمان به هیچ قطری از مکان ندیده چرخ پیر چون رژیم صاحب‌الزمان
به طاعتش پیمبران به خدمتش کروبیان
به بندگیش خسروان کنند افتخارها
شها! اگر چه از عدد فزون بود گناه من چه غم چه باک گر شوی شفیع و عذرخواه من
نظر مساز منقطع ز حالت تباه من همیشه باش از کرم پناه و تکیه‌گاه من
سیاه گشته روی خود ز نامه سیاه من
چنان مکن که بندهات شود ز شرمسارها
به بند تو محمد، آن کمینه بندهات منم به دام عشق آتشین بین که آب شد تنم
منم که عاشقانه در فراق زار می‌زنم قسم به روی و موی تو شب است روز روشنم
که بی فروغ روی تو چه زندگی که مردنم
هزار بار خوش‌تر از جوانی و بهارها^۱

۱. سروده عالم عالی قدر مرحوم حجة الاسلام والمسلمین شیخ محمد تهرانی (ره).

فهرست منابع

۱. قرآن کریم، ترجمه محمد مهدی فولادوند، دارالقرآن الکریم، تهران، چاپ اول، ۱۴۱۵ هـ.ق.
۲. فیض الاسلام، علینقی، ترجمه و شرح نهج البلاغه، فقیه، تهران، چاپ پنجم، ۱۳۷۹ هـ.ق.
۳. یزدی حائری، علی، الزام الناصب فی اثبات الحجة الغائب، ۲ جلد، مؤسسة الاعلمی، بیروت، چاپ چهارم، ۱۳۹۷ هـ.ق.
۴. عدوی، حسن، مشارق الأنوار فی فوز أهل الاعتبار، مطبعة العثمانیة، قاهره، چاپ اول، ۱۳۰۷ هـ.ق.
۵. نیشابوری اسفراینی، یعقوب بن اسحاق، مستخرج ابی عوانه، تحقیق ایمن بن عارف دمشقی، ۵ جلد، دارالمعرفة، بیروت، چاپ اول، ۱۴۱۹ هـ.ق.
۶. ابن ابی الوفاء قرشی حنفی، عبدالقادر بن محمد، الجواهر المضية فی طبقات الحنفیة، ۲ جلد، میر محمد کتب خانه، کراچی.
۷. کلینی، محمد بن یعقوب، الأصول من الکافی، تصحیح علی اکبر غفاری، ۲ جلد، دارالکتب الاسلامیة، تهران، چاپ سوم، ۱۳۸۸ هـ.ق.
۸. ابن ابی الحدید، عبدالحمید بن هبة الله (ابن ابی الحدید)، شرح نهج البلاغه، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، ۲۰ جلد، داراحیاء الکتب العربیة، قاهره، چاپ اول، ۱۳۷۸ هـ.ق.
۹. سبط الشیخ، موسی، شیعه در اسلام، کتابخانه مدرسة چهلستون مسجد جامع، تهران، چاپ دوم، ۱۳۶۹ هـ.ش.
۱۰. دخیل، علی محمد علی، الامام المهدی علی السلام، دارالمرتضی، بیروت، چاپ دوم، ۱۴۰۳ هـ.ق.
۱۱. خوارزمی، موفق بن احمد، مقتل الحسین، تحقیق محمد سماوی، ۲ جلد، مکتبة المفید، قم.
۱۲. ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد، مقدمة ابن خلدون، تصحیح ابو عبدالله سعید مندوه، ۲ جلد، مؤسسة الكتاب الثقافیة والمکتبة التجاریة، بیروت و مکه، چاپ اول، ۱۴۱۴ هـ.ق.
۱۳. سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر، الجامع الصغیر فی احادیث البشیر النذیر، ۲ جلد، دارالفکر، بیروت، چاپ اول، ۱۴۰۱ هـ.ق.
۱۴. شهرستانی، محمد بن عبدالکریم، الملل والنحل، تحقیق محمد سید گیلانی، ۲ جلد، دارالمعرفة، بیروت، ۱۴۰۲ هـ.ق.
۱۵. ناصف، منصور علی، التاج الجامع للاصول فی احادیث الرسول، ۵ جلد، المکتبة الاسلامیة، چاپ سوم، ۱۳۸۲ هـ.ق.

- ۱۸۸ امام منتظر (عج)
۱۶. ابوداود، سليمان بن اشعث، سنن أبي داود، تصحيح محمد محيي الدين عبدالحميد، ۴ جلد، داراحياء السنة النبوية، بيروت.
۱۷. نوري، حسين بن محمدتقي، كشف الأستار عن وجه الغائب عن الابصار، مطبعة الخيام، قم، چاپ دوم، ۱۴۰۰هـ.ق.
۱۸. اشراقی، شهاب‌الدین، سخن حق در تفسیر قرآن کریم، ۵ جلد، پیروز، قم، ۱۳۵۴ش.
۱۹. قرطبي، محمد بن احمد، التذكرة بأحوال الموتى و امور الآخرة، تحقيق صادق بن محمد بن ابراهيم، مكتبة دارالمنهاج، رياض، چاپ اول، ۱۴۲۵هـ.ق.
۲۰. صدر، سيد صدرالدين، المهدي، دارالزهراء، بيروت، ۱۳۹۸هـ.ق.
۲۱. سلمی، يوسف بن يحيى، عقد الدرر في اخبار المنتظر، مسجد جمكران، قم، چاپ سوم، ۱۴۲۸هـ.ق.
۲۲. خراز رازی، علی بن محمد، كفاية الأثر في النص على الائمة الاثني عشر، تحقيق سيد عبداللطيف حسيني كوه‌كمری خوئی، بيدار، قم، ۱۴۰۱ق.
۲۳. مسعودی، علی بن حسين، صروح الذهب و معادن الجواهر، تحقيق يوسف اسعد داغر، ۴ جلد، دارالاندلس، بيروت، چاپ اول، ۱۳۸۵هـ.ق.
۲۴. بهجت افندی، بهلول، تشریح و محاکمه در تاریخ آل محمد صلی الله علیه و آله، ترجمه مهدی ادیب، مؤسسه اهل‌البيت و بنياد بعثت، تهران، ۱۳۶۱هـ.ش.
۲۵. گنجی شافعی، محمد بن يوسف، كفاية الطالب في مناقب المؤمنين على بن ابي طالب عليه السلام، مطبعة الغری، نجف، ۱۳۵۶ هـ.ق.
۲۶. جوینی خراسانی، ابراهيم بن محمد، فرائد السمطين في فضائل المرتضى والبتول والسبطین والائمة من ذريتهم، تحقيق محمدباقر محمودی، ۲ جلد، مؤسسه المحمودی، بيروت، چاپ اول، ۱۳۹۸ هـ.ق.
۲۷. شبلنجی، مؤمن بن حسن، نور الابصار في مناقب آل النبي المختار، دارالفکر، قاهره، ۱۳۶۸ هـ.ق.
۲۸. قمی، عباس، تنمة المنتهى، تحقيق صادق حسن‌زاده، مؤمنین، قم، چاپ اول، ۱۳۸۰ هـ.ش.
۲۹. حرعاملی، محمد بن حسن، وسائل الشيعة الى تحصيل مسائل الشريعة، تحقيق عبدالرحيم رباني شيرازي، ۲۰ جلد، مكتبة الاسلامية، تهران، چاپ ششم، ۱۴۰۳هـ.ق.
۳۰. ابن حجر هيثمی، احمد بن محمد، الصواعق المحرقة في الرد على اهل البدع والزندقة، تحقيق عبدالوهاب عبداللطيف، مكتبة القاهرة، قاهره، چاپ دوم، ۱۳۸۵ هـ.ق.
۳۱. دوانی، علی، موعودی كه جهان در انتظار اوست، مؤسسه مطبوعات دارالعلم، قم، چاپ دوم، ۱۳۴۹ هـ.ش.
۳۲. صافی گلپایگانی، لطف‌الله، منتخب الأثر في الامام الثاني عشر، مكتبة الصدر، تهران، چاپ سوم.

۳۳. طبری، محمد بن ابی القاسم، *بشارة المصطفى لشيعته المرتضى*، تحقيق جواد قيومي اصفهاني، مؤسسة النشر الاسلامي، قم، چاپ اول، ۱۴۲۰ هـ.ق.
۳۴. ابن خلكان، احمد بن محمد، *وفيات الأعيان*، ۷ جلد، دارصادر، چاپ اول، ۱۹۷۱ م.
۳۵. ابن جوزي، يوسف بن قزاوغلي، *تذكرة الخواص*، منشورات الشريف الرضي، قم، چاپ اول، ۱۴۱۸ هـ.ق.
۳۶. ابن صباغ، علي بن محمد، *الفصول المهمة في معرفة الائمة*، تحقيق سامي غريري، ۲ جلد، دارالحديث، قم، چاپ اول، ۱۴۲۲ هـ.ق.
۳۷. علامه حلي، حسن بن يوسف، *كشف اليقين في فضائل امير المؤمنين*، تحقيق حسين درگاهي، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامي، تهران، چاپ اول، ۱۴۱۱ هـ.ق.
۳۸. طبری، احمد بن عبدالله، *ذخائر العقبى في مناقب ذوى القربى*، مكتبة القدسي، قاهره، ۱۳۵۶ هـ.ق.
۳۹. بخارى جعفي، محمد بن اسماعيل، *التاريخ الكبير*، ۸ جلد، دائرة المعارف العثمانية، حيدرآباد دكن.
۴۰. ابن حجر عسقلاني، احمد بن علي، *لسان الميزان*، تحقيق دائرة المعارف النظامية، ۷ جلد، مؤسسة الأعلمي، بيروت، چاپ دوم، ۱۳۹۰ هـ.ق.
۴۱. ذهبي، محمد بن احمد، *ميزان الاعتدال في نقد الرجال*، تحقيق علي محمد بجاوي، ۴ جلد، دارالمعرفة، بيروت، چاپ اول، ۱۳۸۲ هـ.ق.
۴۲. متقي هندی، علي بن حسام الدين، *كنز العمال في سنن الاقوال والأفعال*، تحقيق صفوة السقا، ۱۶ جلد، مؤسسة الرسالة، بيروت، چاپ پنجم، ۱۴۰۱ هـ.ق.
۴۳. طبری، محمد بن جرير، *تاريخ الطبري*، ۱۱ جلد، دارالتراث، بيروت، چاپ دوم، ۱۳۸۷ هـ.ق.
۴۴. كحاله، عمر رضا، *معجم المؤلفين*، ۱۳ جلد، مكتبة المثنى و دار إحياء التراث العربي، بيروت.
۴۵. زرکلی، خيرالدين، *الأعلام*، ۸ جلد، دارالعلم للملایين، بيروت، چاپ پنجم، ۱۹۸۰ م.
۴۶. امامي خاتون آبادي، محمدرضا، *جنات الخلود*، مصطفىوي، قم، ۱۳۶۳ هـ.ش.
۴۷. ترمذی، محمد بن عيسى، *سنن الترمذی*، تحقيق احمد محمد شاکر و محمد فؤاد عبدالباقر و ابراهيم عطوة عوض، ۵ جلد، شركة مكتبة و مطبعة مصطفى البابي الحلبي، مصر، چاپ دوم، ۱۳۹۵ هـ.ق.
۴۸. بخارى، محمد بن اسماعيل، *صحيح البخارى*، ۸ جلد، دارالفكر، بيروت، ۱۴۰۱ هـ.ق.
۴۹. سيوطي، عبدالرحمن بن ابى بكر، *تاريخ الخلفاء*، تحقيق حمدي دمرداش، مكتبة نزار مصطفى الباز، چاپ اول، ۱۴۲۵ هـ.ق.
۵۰. الهيثمي، علي بن ابى بكر، *مجمع الزوائد و منبع الفوائد*، تحقيق حسام الدين قدسي، ۱۰ جلد، مكتبة القدسي، قاهره، ۱۴۱۴ هـ.ق.

- ١٩٠ امام منتظر (عج)
٥١. ابن كثير دمشقي، اسماعيل بن عمر، تفسير القرآن العظيم (تفسير ابن كثير)، تحقيق محمد حسين شمس الدين، ٩ جلد، دارالكتب العلمية، بيروت، چاپ اول، ١٤١٩ هـ.ق.
٥٢. ابن حجر عسقلاني، احمد بن علي، فتح الباري في شرح صحيح البخاري، تحقيق محمد فؤاد عبدالباقي و محب الدين خطيب و عبدالعزيز بن عبدالله بن باز، ١٣ جلد، دارالمعرفة، بيروت، ١٣٧٩ هـ.ق.
٥٣. ابن حنبل، احمد بن محمد، فضائل الصحابة، تحقيق وصي الله محمد عباس، ٢ جلد، مؤسسة الرسالة، بيروت، چاپ اول، ١٤٠٣ هـ.ق.
٥٤. ابن عبدالبر، يوسف بن عبدالله، الاستيعاب في معرفة الأصحاب، تحقيق علي محمد بجاوي، ٤ جلد، دارالجيل، بيروت، چاپ اول، ١٤١٢ هـ.ق.
٥٥. ابن حجر عسقلاني، احمد بن علي، الاصابة في تمييز الصحابة، تحقيق عادل احمد عبدالموجود و علي محمد معوض، ٨ جلد، دارالكتب العلمية، بيروت، چاپ اول، ١٤١٥ هـ.ق.
٥٦. طيالسي، ابوداود سليمان بن داود، مسند ابي داود الطيالسي، تحقيق محمد بن عبدالمحسن تركي، ٤ جلد، دارهجر، مصر، چاپ اول، ١٤١٩ ق.
٥٧. ابن تيميه، احمد بن عبدالحليم، منهاج السنة النبوية في نقض كلام الشيعة والقدرية، ٤ جلد، مطبعة الكبرى الأميرية، بولاق مصر، چاپ اول، ١٣٢٢ هـ.ق.
٥٨. موسوي خلخالي، محمد مهدي، فقه الشيعة، ٧ جلد، مؤسسة الآفاق، چاپ سوم، ١٤١١ هـ.ق.
٥٩. ابن شعبة حراني، حسن بن علي، تحف العقول عن آل الرسول ﷺ، تحقيق علي اكبر غفاري، مؤسسة النشر الاسلامي، قم، چاپ دوم، ١٣٦٣ هـ.ق.
٦٠. طبرسي، احمد بن علي، الاحتجاج، تحقيق محمد باقر خراسان، ٢ جلد، دارالنعمان، نجف، ١٣٨٦ ق.
٦١. زين الدين، محمد امين، مع الدكتور احمد امين في حديث المهدي والمهدوية، مؤسسة النعمان، بيروت، ١٤١٣ هـ.ق.
٦٢. عياشي، محمد بن مسعود، تفسير العياشي، تحقيق سيد هاشم رسولي محلاتي، ٢ جلد، مكتبة العلمية الاسلامية، تهران، ١٣٨٠ ق.
٦٣. استرآبادي غروي، شرف الدين علي، تأويل الآيات الظاهرة في فضائل العترة الطاهرة، ٢ جلد، مدرسة الامام المهدي عليه السلام، قم، چاپ اول، ١٤٠٧ هـ.ق.
٦٤. حويزي، عبدعلي بن جمعه، تفسير نورالثقلين، تحقيق سيد هاشم رسولي محلاتي، ٥ جلد، اسماعيليان، قم، چاپ چهارم، ١٤١٥ هـ.ق.
٦٥. شوكناني، محمد بن علي، فتح القدير، ٦ جلد، دار ابن كثير و دارالكلم الطيب، دمشق و بيروت، چاپ اول، ١٤١٤ هـ.ق.

- فهرست منابع ۱۹۱
۶۶. طبری صغیر، محمد بن جریر، *دلائل الامامة*، تحقیق قسم الدراسات الإسلامية، مؤسسة البعثة، قم، چاپ اول، ۱۴۱۳هـ.ق.
۶۷. طبرسی، فضل بن حسن، *اعلام الوری بأعلام الهدی*، ۲ جلد، مؤسسة آل البيت، قم، چاپ اول، ۱۴۱۷هـ.ق.
۶۸. مفید، محمد بن محمد، *الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد*، تحقیق مؤسسة آل البيت، ۲ جلد، دارالمفید، قم، چاپ دوم، ۱۴۱۴هـ.ق.
۶۹. طباطبائی، محمدحسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، ۲۰ جلد، مؤسسة النشر الاسلامی، قم، چاپ پنجم، ۱۴۱۷هـ.ق.
۷۰. ابن شهر آشوب، محمد بن علی، *مناقب آل ابی طالب*، تحقیق لجنة اساتید النجف الاشرف، ۳ جلد، مطبعة الحیدریة، نجف، ۱۳۷۶هـ.ق.
۷۱. طبرسی، فضل بن حسن، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، ۱۰ جلد، ناصر خسرو، تهران، چاپ سوم، ۱۳۷۲هـ.ش.
۷۲. بحرانی، هاشم بن سلیمان، *البرهان فی تفسیر القرآن*، تحقیق قسم الدراسات الإسلامية، ۵ جلد، بنیاد بعثت، تهران، چاپ اول، ۱۴۱۶هـ.ق.
۷۳. مکارم شیرازی، ناصر، *تفسیر نمونه*، ۲۷ جلد، دارالکتب الإسلامية، تهران، چاپ اول، ۱۳۷۴هـ.ش.
۷۴. فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی، *تفسیر الصافی*، تحقیق حسین اعلمی، ۵ جلد، صدر، تهران، چاپ دوم، ۱۴۱۵هـ.ق.
۷۵. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، *المفردات فی غریب القرآن*، تحقیق صفوان عدنان داودی، دارالقلم و دارالشامیة، دمشق و بیروت، چاپ اول، ۱۴۱۲هـ.ق.
۷۶. ابن حیون، نعمان بن محمد، *دعائم الاسلام و ذکر الحلال والحرام والقضایا والأحكام عن اهل بیت رسول الله ﷺ*، تحقیق آصف بن علی اصغر فیضی، ۲ جلد، دارالمعارف، قاهره، ۱۳۸۳هـ.ق.
۷۷. ابن عربی، محمد بن علی، *الفتوحات المکیة*، تحقیق نواف جراح، ۹ جلد، دارصادر، بیروت، چاپ دوم، ۱۴۲۸هـ.ق.
۷۸. قمی، علی بن ابراهیم، *تفسیر القمی*، تحقیق سید طیب موسوی جزائری، ۲ جلد، مؤسسة دارالکتاب، قم، چاپ سوم، ۱۴۰۴هـ.ق.
۷۹. شوشتری، نورالله بن شریف الدین، *احقاق الحق وازهاق الباطل*، با تعلیقات سید شهاب الدین مرعشی نجفی، ۳۳ جلد، کتابخانه آیه الله العظمی مرعشی نجفی، قم، ۱۳۸۳هـ.ق.
۸۰. ابن بابویه، محمد بن علی، *أمالی الصدوق*، ترجمه آیه الله کمره ای، اسلامیه، تهران، چاپ دوم، ۱۳۴۹هـ.ش.
۸۱. صفار، محمد بن حسن، *بصائر الدرجات الکبری فی فضائل آل محمد ﷺ*، تحقیق میرزا محسن کوچه باغی، اعلمی، تهران، ۱۳۶۲هـ.ش.

- ۱۹۲ امام منتظر (عج)
۸۲. پارکر، برتاموریس، فرهنگنامه، ترجمه رضا اقصی، ۱۸ جلد، فرانکلین، ۱۳۴۶ هـ.ش.
۸۳. ابن ابی زینب نعمانی، محمد بن ابراهیم، الغیبة، تحقیق فارسی حسون کریم، انوارالهدی، قم، چاپ اول، ۱۴۲۲ هـ.ق.
۸۴. ابن بابویه، محمد بن علی، کمال الدین و تمام النعمة، تحقیق علی اکبر غفاری، مؤسسة النشر الاسلامی، قم، ۱۴۰۵ هـ.ق.
۸۵. ———، معانی الأخبار، تحقیق علی اکبر غفاری، مؤسسة النشر الاسلامی، قم، ۱۳۷۹ هـ.ق.
۸۶. ابن سعد، محمد بن سعد، الطبقات الكبرى، تحقیق احسان عباس، ۸ جلد، دارصادر، بیروت، چاپ اول، ۱۹۶۸ م.
۸۷. سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر، الحاوی للفتاوی، ۲ جلد، دارالفکر، بیروت، ۱۴۲۴ هـ.ق.
۸۸. قندوزی، سلیمان بن ابراهیم، ینابیع المودة لدوی القری، تحقیق سیدعلی جمال اشرف حسینی، ۴ جلد، اسوه، قم، چاپ اول، ۱۴۱۶ هـ.ق.
۸۹. حسینی فیروزآبادی، سیدمرتضی، فضائل الخمسة من الصحاح الستة، ۳ جلد، مؤسسة الأعلمی، بیروت، چاپ چهارم، ۱۴۰۲ هـ.ق.
۹۰. مسلم بن حجاج، صحیح مسلم، تحقیق محمد فؤاد عبدالباقی، ۵ جلد، داراحیاء التراث العربی، بیروت، چاپ اول، ۱۳۷۴ هـ.ق.
۹۱. ابن حنبل، احمد بن محمد، مسند الامام أحمد بن حنبل، ۶ جلد، المکتب الاسلامی و دارصادر، بیروت، چاپ اول، ۱۳۸۹ هـ.ق.
۹۲. طبرانی، سلیمان بن احمد، المعجم الكبير، تحقیق حمدی عبدالمجید سلفی، ۲۵ جلد، مکتبة ابن تیمیة و داراحیاء التراث العربی، قاهره و بیروت، چاپ دوم، ۱۴۰۴ هـ.ق.
۹۳. ابن ماجه، محمد بن یزید، سنن ابن ماجه، تحقیق محمد فؤاد عبدالباقی، ۲ جلد، دارالفکر، بیروت.
۹۴. مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، بحار الأنوار الجامعة لدرر اخبار الأئمة الأطهار، ۱۱۰ جلد، مؤسسة الوفاء، بیروت، چاپ دوم، ۱۴۰۳ هـ.ق.
۹۵. گنجی، محمد بن یوسف، البیان فی اخبار صاحب الزمان، مؤسسة الأعلمی، بیروت، ۱۳۹۷ هـ.ق (این کتاب در ذیل الزام الناصب چاپ شده است).
۹۶. حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله، المستدرک علی الصحیحین، تحقیق یوسف عبدالرحمن مرعشلی، ۴ جلد، دارالمعرفة، بیروت، چاپ اول، ۱۴۰۶ هـ.ق.
۹۷. موسوی خلخالی، محمد مهدی، حاکمیت در اسلام یا ولایت ققیه، دفتر انتشارات اسلامی، قم، چاپ اول، ۱۳۸۰ هـ.ش.